

# نظم جهانی بهائی



# نظم جهانی بهائی

منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولیّ امرالله

ترجمه و اقتباس

هوشمند فتح اعظم

نشر سوم

۱۶۳ بدیع - ۲۰۰۶ میلادی

شماره بین المللی کتاب:

طرح روی جلد:

ناشر: مؤسسه معارف بهائی، کانادا

چاپ: مؤسسه عصر جدید، آلمان

## مقدمه

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که معرفت امر بهائی و درک حقائق مکنونه در آئین حضرت بهاء الله بدون استعانت از آثار مبین منصوص حضرت شوقی افندی ولی امرالله چنانکه باید کامل نگردد و دقائقش غالباً پوشیده ماند. حضرت ولی امرالله طی سی و شش سال دوره ولایتش آثاری بی شمار در تبیین نصوص مقدمه و تعیین حدود نظم اداری و تأسیس مؤسسات بهائی و تشویق اهل بهاء به زبانهای فارسی و انگلیسی صادر فرمود و به مدد آنها جامعه بین المللی بهائی را قدم به قدم هدایت فرمود و نضح و انسجام بخشید و مهیای آینده ساخت.

توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله به زبان فارسی در اختیار یاران ایران بوده و هست و کلّ از عظمت آن آثار آگاهند و از انوار هدایتش برخوردار. اما لثالی شاهواری که در توقیعات آن بزرگوار به زبان انگلیسی نهفته است از دسترس اغلب فارسی زبانان بیرون است و این بنده همواره آرزومند بود که ایرانیان علی الخصوص جوانان بهائی که فرصت آموختن زبان انگلیسی را نیافته اند از آن گنجینه حصّه ای یابند و در پرتو هدایتش میدان فهم و ادراکشان را از حقائق و مقاصد امر بهائی وسعت بخشند. اما در عین حال میدانستم که ترجمه آن آثار گهربار را قلمی سحر باید تا چنانچه شاید از عهده برآید و این ناتوان را توانائی آن نیست که قدم در چنین شاهراهی نهاد که گذرگاه شهسواران است و مجال مردان میدان. لهذا متحیر ماندم که چراغ اشتیاق را چگونه برافروزم تا از آن آفتاب عالمتاب شراره ای به نظر صاحبان بصر آید و پس از تأمل بسیار بر آن شدم که گرد ترجمه آن شاهکارها نگردم و فقط سعی کنم مفاد توقیعات مبارکه را باندازه وسع خود به زبانی که در خور فهم عموم باشد به فارسی در آورم و این اوراقی را که ملاحظه می کنید نتیجه چنان کوششی است که در بحبوحه مشاغل معهود و در ضمن فراغت محدود فراهم آمده و معلوم است که چون بضاعت مزجات با قلت اوقات همعنان گردد نتیجه کار از لغزش و خطا خالی

نباشد و این را نیز به عفو و کرم خوانندگان و میگذارم و پوزش می طلبم و تصحیحات لازم را به آینده موکول می دارم.

مجموعه ای که دست شما است مقتبس از پنج توفیق مبارک است که حضرت ولیّ امرالله میان سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ خطاب به بهائیان مغرب زمین به صورت مکاتیبی عمومی صادر فرموده اند و اینها به علاوه دو توفیق دیگر که در این مجموعه نیست در سال ۱۹۳۸ در امریکا به واسطه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده و کانادا تحت عنوان نظم جهانی بهائی The World Order of Baha'u'llah به طبع رسیده و چند بار نیز بعداً تجدید چاپ یافته است. عنوان مجموعه انگلیسی را همان محفل ناشر برگزیده و در متن انگلیسی نیز برای سهولت کار خواننده عناوینی فرعی علاوه نموده که در اصل نبوده است لهذا در متن فارسی هر چند عنوان کلی هر یک از توقیعات مجموعه فارسی با عناوین انگلیسی مشابهش فی الجمله مطابقت دارد. اما از درج عناوین فرعی متن انگلیسی که به صورت فصل بندی در آمده چون در اصل توفیق نبوده که به صورت مکتوبی یک پارچه و بدون فصل بوده است نزدیکتر باشد فقط در حواشی بی آنکه عیناً الزامی در متابعت با عناوین انگلیسی رفته باشد عباراتی اختیار شده است تا پیدا کردن مطالب هر توفیق برای خواننده آسانتر شده باشد.

نکته دیگری که ذکرش واجب است آنکه مطالب این مجموعه از لحاظ تقدّم و تأخّر و ترتیب افکار با اصل مطابق است و همان روال اصل انگلیسی پیروی شده است فقط در مواردی معدود چون مطلبی صرفاً به زمان و مکان معینی مربوط بوده و جنبه عمومی نداشته از ذکر آن در این مجموعه خودداری شده و این موارد با علامت چند نقطه (... معلوم گشته است.

هر زمان که در این توقیعات از آثار عربی در الواح حضرت بهاء الله یا حضرت عبدالبهاء به نقل آمده است در متن این کتاب همان اصل عربی الواح منقول است و مضمون آنها به فارسی و در آخر کتاب نوشته شده تا ایرانیانی که از فهم عربی محرومند از

مفاد آن کلمات عالیّه تا حدّی آگاه گردند و نیز یادداشتهائی در توضیح مطالبی چند که در متن کتاب به آن اشارت رفته تنظیم شده که آن نیز در آخر کتاب مرقوم است.

این مجموعه را با کمال خضوع به مؤسسه معارف بهائی که در ظلّ محفل روحانی ملّی بهائیان کانادا به خدماتی بدیع مفتخر است تقدیم می نمایم و جمیع حقوق را به آن مؤسسه عالیّه که در غیاب نشریات بهائی در ایران به ترویج حقائق و مبادی آئین حضرت بهاء الله مفتخر است واگذار می نمایم اگر مقبول آن مؤسسه افتد این بنده را که همواره در آرزوی ارتباطی معنوی با یاران ایران بوده است منّتی عظیم نهاده اند.

هوشمند فتح اعظم

اول شهر القدره ۱۴۶ بدیع

۴ نوامبر ۱۹۸۹

# فهرست

مقدمه

ح

1

نظم جهانی بهائی

3

نظم جهان آرای الهی (توقیع مؤرخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹)

3

سرچشمه نظم جهانی

7

مؤسسه ولایت امرالله

8

مقاصد حیاتبخش مؤسسات بهائی

10

ملاحظات بیشتر در باره نظم جهان آرای الهی (توقیع مؤرخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰)

11

صفات ممیّزه نظم جهانی بهائی

12

هجوم ملل و اقوام

13

تفاوت امر بهائی و سازمانهای دینی

18

امر بهائی هیکلی زنده است

22

هدف نظم بدیع جهانی (توقیع مؤرخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱)

27

ضعف سیاستمداری

28

مبانی نظم جهانی

32

هفت شمع وحدت

33

حکومت جهانی

35

وحدت در کثرت

36

اصل وحدت عالم انسانی

39

اتّحادیه عالم انسانی

40

آتش امتحان

42

منادی یزدانی



44	عصر ذہبی امر بھائی (توقیع مورخ 21 مارچ 1932)
46	تدنی در عالم فانی
48	جہات امتیاز با ادیان پیشین
50	اصل کلی حقانیت ادیان
53	لزوم ظہور جدید
53	مقام حضرت باب
56	سیاست الہی
60	امریکا و صلح اعظم (توقیع مورخ 21 آوریل 1933)
85	تولد مدنیت جهانی (توقیع مورخ 11 مارچ 1936)
87	بلوغ عالم انسانی
89	طی مراحل ائتلاف و امتزاج
91	غایت کمال
92	درد تولد و مرگ
94	دوره تبدیل و تغیر عمومی
96	عصر تحوّل
97	سقوط سازمانہای اسلامی
105	انحطاط مؤسّسات مسیحیت
112	علائم انحطاط معنوی
114	شکست بنیان سیاست و اقتصاد
118	اصل امنیت جمعی
121	جامعہ پیروان اسم اعظم
124	دین جهانی
130	مجازات الہی

131	هدف وحدت عالم انسانی
136	مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
144	یادداشت ها
157	فهرست اسامی و اعلام

# نظم جهانی بهائی



# نظم جهان آرای الهی

(توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹)

همکاران عزیز و محبوبم

از قرار معلوم شخصی بی خبر از حقائق امر الهی، درباره صحت و اعتبار مؤسّسات و تشکیلات بهائی که از هیکل امرالله جدا شدنی نیست شک و تردید کرده و علناً اظهارات ناروایی بیان داشته است. با آنکه حتم دارم که بنیان ایمان و ایقان یاران امریکا خلل ناپذیر است و اینگونه شبهه انگیختن های مذبوحانه قادر به ایجاد تفرقه در جامعه بهائی نتواند بود باز فرصت را مغتنم می شمارم و ملاحظاتی را درباره مؤسّسات امریه که اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله است ابراز می دارم و این فرصت خدا داد را وسیله تحکیم مبانی ایمان و بسط نظر و ازدیاد فهم و درک اصول این آئین الهی می شمارم.

## سرچشمه نظم جهانی بهائی

در بدایت امر باید توجه به اساس و مبادی و اصولی نمود که همه در الواح وصایای حضرت عبدالهء مندرج و مندمج است. زیرا الواح وصایا توأم با کتاب اقدس به منزله گنجینه گرانبھائی است که عناصر پر بهای مدنیت الهیه را که تأسیس مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد. مطالعه دقیق این دو سند مقدّس نشان میدهد که هر دو با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند و هر دو مقصدشان یکی است و دارای روش واحدی هستند.

در نظر هر محقق منصفی مواد مندرجه در آن دو کتاب مقدّس نه تنها با یکدیگر تضادّ و ناسازگاری ندارند بلکه بر عکس مکمل و مؤید یکدیگرند و دو جزء لا یتجزی از یک واحد به شمار می روند و مقایسه محتویاتشان با محتویات سایر آثار مقدّسه بهائی

## نظم جهانی بهائی

معلوم میدارد که همه از یک منبع سرچشمه گرفته اند و از لحاظ معانی و بیان و روح کلام مؤید سایر آثار حضرت بهاء الله و عبدالبهاء اند. هر کس کتاب اقدس را به دقت تلاوت نماید به آسانی ملاحظه می کند که بعضی از مؤسساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش معین فرموده در نفس کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور گردیده است و آنچه را هم که حضرت بهاء الله در کتاب احکامش ذکر فرموده و عمداً فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را به یکدیگر متصل ساخته است. بنابراین اگر کسی این دو کتاب مقدس را از هم جدا سازد و یا العیاذ بالله حتی به اشاره چنین تلقین کند که بیانات حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا کاملاً با تعالیم حضرت بهاء الله موافق نیست گناهی نابخشودنی مرتکب شده و منکر وفا و امانتی گشته است که در سراسر حیات مولای بی همتایمان حضرت عبدالبهاء مجسم و مسلم بوده است. لازم نیست که در اثبات اصالت و صحّت و اعتبار الواح وصایا سخنی گفت. زیرا نفس بحث در این باره به منزله تخفیف و توهین به ثقه و اعتمادی است که قاطبه اهل بهاء بر صحّت و اعتبار آن سند داشته، آنرا بالاتفاق گنجینه نوایای اخیر حضرت عبدالبهاء میدانند. لهذا من در این مقام درباره موضوعی بحث می کنم که یاران را بر فهم و تقدیر وحدت اصلیه اصول و مبادی روحانی و انسانی و اداری امر الهی که از قلم شارع و مبین آئین بهائی نازل گشته مساعدت نماید ...

هر فرد بهائی باید متذکر باشد که نظم اداری بهائی بدعتی نیست که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بر عالم بهائی تحمیل شده باشد بلکه اعتبار و سندیتش از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته و در الواح نامحدود دیگر مذکور شده و مشخصات اصلیش در آیات کتاب اقدس تثبیت گشته است. باین تقدیر نظم اداری بهائی با حقائق آئین بهائی پیوندی ناگسستنی دارد و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته به یکدیگر متصل می سازد. پس اگر کسی اصول اداری

بهائی را از اصول روحانی و انسانیش جدا سازد ضریتی قاطع بر هیکل امر الهی وارد ساخته که مآلاً به تجزیه و تلاشی اجزاء مرکبّه اش و اضمحلال اساسش منتهی می شود. باید یادآور شد که در کتاب اقدس، بیت العدل محلی و بیت العدل عمومی تشریح گشته است و آنچه امروز آنرا محفل روحانی ملی می نامند همان بیت العدل خصوصی است که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مصرّح است و این محفل روحانی ملی را حضرت عبدالبهاء به عنوان حلقه اتصال و هیئت رابط بین بیوت عدل محلی و بیت العدل عمومی مقرر فرموده اند بعلاوه طریق انتخابات بیت عدل عمومی و خصوصی نیز در الواح وصایا و بعضی دیگر از الواح آن حضرت تبیین گردیده است. همچنین حضرت عبدالبهاء مشروعات صندوقهای محلی و ملی را که حال از ملحقّات ضروریّه محافل روحانی محلی و ملی است مکرراً هم در الواح خطّاب به یاران شرق و نیز در آثار و بیانات سائره تأسیس فرمودند. به علاوه آن حضرت در الواح متعدّده اش به کمال وضوح و صراحت مطالبی چند را درباره تشکیلات بهائی ذکر فرموده است. از قبیل سپردن زمام جامعه بدست امناء منتخبه محفل، لزوم اطاعت افراد جامعه بهائی از رأی محفل، ترجیح اتّفاق آراء بر اکثریت آراء در مصوّبات محفل، قاطع بودن رأی اکثریت، لزوم نظارت بر نشریات بهائی. این مطالب همه در الواح موثقی که در اقطار عالم منتشر است صریحاً مذکور است. پس اگر کسی فقط تعالیم انسانی و اجتماعی حضرت عبدالبهاء را بپذیرد ولی از دیگر فرائض مهم و ممتاز مصرحه اش چشم ببوشد و به آنها اعتنائی ننماید به منویات قلبی آن حضرت خیانتی آشکار ورزیده است.

حضرت عبدالبهاء مکرراً تأیید فرموده اند که محافل روحانی امروز با بیوت عدل آینده هر دو یکی است و تفاوتی با هم ندارند. حتّی در لوحی خطاب به اعضاء اوّلین محفل روحانی شیکاگو یعنی اوّلین هیئت منتخبه بهائی در امریکا، آن محفل را بیت العدل شهر شیکاگو مخاطب ساخته اند و از این طریق با قلم مبارکش ثابت فرموده که محافل روحانیّه کنونی همان بیوت عدلی هستند که حضرت بهاءالله بدان اشاره فرموده و

## نظم جهانی بهائی

موقتاً به اسم محافل روحانی شهرت یابند. در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بیشتر مفهوم و شناخته شود این هیئت ها به اسم اصلی یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد. اما این محافل روحانی امروز فقط نامشان در آینده تغییر نمی یابد بلکه اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاء الله باشد بر وظائف کنونی آنها افزوده خواهد شد زیرا در آن زمان آئین بهائی را فقط به عنوان یک نظام دینی نمی شناسند بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل در خواهد آمد و چون دین بهائی در جمهور خلافت شرق و غرب نفوذ نماید و حقانیتش به قبول اکثریت مردم بعضی از کشورهای مستقل جهان درآید آن وقت بیت العدل اعظم به ذروه قدرت و سلطه خود خواهد رسید و به عنوان اعلی مقام ممالک متّحده بهائی جمیع حقوق و وظائف و مسئولیتهای ضروریّه حکومت علیای جهانی را به عهده خواهد گرفت.

در اینجا باید متذکّر شد که تأسیس بیت العدل اعظم هرگز مشروط بر این نبوده است که اول باید عامّه مردم جهان حتّی اکثریت جمعیت یک کشور دین بهائی را بپذیرند. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح اولیه خویش امکان تشکیل بیت العدل اعظم را در زمان حیات خویش بیان داشته اند و اگر اوضاع و احوال نامساعد حکومت عثمانی در آن زمان وجود نداشت حضرت عبدالبهاء احتمالاً قدمهای اولیه را برای تأسیس بیت العدل اعظم بر می داشتند و حتّی اگر محیط مساعدی بوجود می آمد که بهائیان ایران و کشورهای هم جوار تحت تسلط روسیه می توانستند نمایندگان را خود طبق اصولی که حضرت عبدالبهاء معین فرموده اند انتخاب نمایند دیگر مانعی در تشکیل بیت العدل عمومی در میان نبود. زیرا وظیفه محافل ملیّه شرق و غرب است که به موجب الواح وصایا مستقیماً اعضاء بیت العدل اعظم را انتخاب نمایند و تا زمانی که اعضاء آن محافل قادر نباشند به عنوان نماینده کامل بهائیان کشور خود انجام وظیفه نمایند و نیز مادام که در خدمات خویش به هیکل امرالله تجربه و متانت و کمال لازم را نیافته باشند البتّه قادر



نخواهند بود که بآن وظیفه مقدّس مباشرت ورزند و پایه ای روحانی را برای تشکیل چنان معهد اعلائی در جهان بهائی تدارک بینند.

### مؤسسه ولایت امرالله

و نیز هر یک از اهل بهاء باید بدانند که مؤسسه ولایت امرالله به هیچ وجه سلطه و اختیاراتی را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به بیت العدل اعظم تفویض فرموده اند سلب نمی نماید و به هیچ منوال با مندرجات الواح وصایا و الواح حضرت بهاء الله تضادّی را بوجود نمی آورد و هرگز دستورات منزله مبارکه اش را باطل نمی سازد. بلکه بر عکس، مؤسسه ولایت امرالله بر وقر و اعتبار بیت العدل اعظم می افزاید و بدون آنکه سر موئی به حریم حکومت و وظائفش که در نصوص مبارکه مصرّح گشته تجاوز نماید مقام منیعش را ثبات می بخشد و وحدتش را حفاظت می کند و مجهوداتش را مداومت می دهد. ما هنوز از لحاظ زمانی به این سند عظیم یعنی الواح وصایا بسیار نزدیکیم و از ادراک کامل مضامینش و از اطلاع بر اسرار مکنونه اش عاجز و ناتوان و فقط نسلهای آینده می توانند بر قدر و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت معمار اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهانگیرش آفریده است فی الجمله وقوف یابند. فقط آیندگانند که قادرند ارزش تأکیدات شگفت انگیزی را که در این سند عظیم بر دو مؤسسه بیت العدل اعظم و مؤسسه ولایت امرالله نهاده شده دریابند و از اهمیّت کلمات شدید حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا درباره ناقضین عهد و میثاق که در ایام حیات مبارکش به مخالفتش برخاستند با خبر شوند. فقط آیندگانند که می توانند ادراک نمایند که مؤسساتی را که حضرت عبدالبهاء پی افکنده چقدر با وضع اجتماع آینده که مقدر است از میان آشوب و هرج و مرج عصر حاضر برخیزد مناسب و موافقت خواهد داشت ...

## مقاصد حیاتبخش مؤسّسات بهائی

حال لازم است که درباره مقاصد حیات بخش و وظائف مهمّه این مؤسّسات الهی بیندیشیم. مؤسّساتی که صفات ممیّزه مقدّسه و نفوذ جهانگیرش در روح و نشاطی که در عالم برانگیخته و توفیقاتی که بدست آورده بخوبی مشاهده میشود. قبلاً به تأکید تمام ذکر شد که تشکیلات بهائی را باید به منزله آلت و وسیله دانست و نباید آنرا بدل و جانشین آئین بهائی شمرد. تشکیلات بهائی را باید مانند مجرائی دانست که در آن نعم و مواهب موعوده حضرت بهاء الله جاری گردد و از هر انجمادی که مانع ظهور قوای آزادی بخش آئین مقدّس بهائی است باید محافظه گردد. همچنین لازم نیست بر این نکات که قبلاً در محلّ دیگر گفته ایم بیفزائیم که مثلاً تبرّعات به صندوقهای محلی و ملی فقط و فقط به طیب خاطر صورت می گیرد و امر بهائی هیچ اجبار یا الحاجی را در اخذ تبرّعات روا نمیدارد و یگانه راهی که برای جمع اعانات و تبرّعات موجود است و حوائج مادی امر بهائی را بر میآورد صدور درخواستهای عمومی خطاب به جامعه بهائی است. همچنین در جای دیگر گفته شده است که مساعدتهای مالی که حال به عدّه بسیار معدودی که در ترویج امرالله و خدمت در تشکیلاتش مشغولند مبذول میگردد موقت است و محدودیتهای کنونی که درباره مطبوعات بهائی وضع شده قطعاً ملغی خواهد شد ... به عبارت دیگر دستگاه محافل و لجنات و انجمن های شور را باید به منزله آلت و وسیله دانست نه مقصد و هدف. نشان پیروزی یا شکست آن دستگاه ها در این است که آیا بتوانند یا نتوانند که حتی القوه به تقدّم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هم آهنگ سازند و به اجراء اصول و تجسّم مقاصد عالیّه اش مبادرت ورزند. و چون جنبه بین المللی امر بهائی با آن متفرّعات وسیعش و تنوّعات امورش و کثرت تفاوت پیروانش ملاحظه گردد و حملات گوناگونی که این امر نوزاد را از هر جهت احاطه کرده در نظر آید آیا ممکن است کسی اذعان ننماید که فقط یک نوع سازمان و تشکیلات منظم لازم است که بتوانند در بحبوحه طوفان و فشار تمدّن رو بزوال کنونی بر حراست و وحدت و اصالت و حفظ مصالح عالیّه

امرالله توفیق یابد؟ رد کردن و منکر شدن صحت و اعتبار محافل روحانی که از امناء منتخبه امر حضرت بهاء الله تشکیل یافته به منزله مردود شمردن الواح نامحدودی است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر فرموده و در آن مزایا و وظائف اعضاء محافل را ستوده و عظمت خدمتشان را بیان فرموده و کثرت مشاغلشان را معلوم ساخته و آنان را انذار نموده اند که منتظر حملات و لطماتی باشند که از نادانی دوستان و کید دشمنان متوجه آنان خواهد شد. پس بر ذمه وارثان این میراث عظیم است که با قلبی متوجه و آگاه مواظب باشند که مبدا تشکیلات بهائی که وسیله و آلتی بیش نیست جایگزین امر الهی گردد و مبدا جانبداری و جاه طلبی و دنیا پرستی بمرور زمان در آن رخنه نماید و پرتو روی دلجویش را تار و پاکیزگی و صافیش را مکدر سازد و از نفوذش بکاهد ...

## ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی

(توقیع مؤرخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰)

همکاران عزیز و محبوبم

مکاتیبی که در این ایام اخیر به ارض اقدس رسیده غالباً از پیشرفتهای پیروزمندانه امر الهی حکایت می کند. معدودی نیز حاوی شبهات و توهمات است درباره اصالت مؤسّسات امرالله که از آئین حضرت بهاء الله جدا شدنی نیست. این توهمات را نجواکنان، نفوسی که یا به کلی از اصول ظهور حضرت بهاء الله بیخبرند و یا عمداً تخم نفاق در قلوب مؤمنان میکارند نجواکنان بگوش دیگران میرسانند.

به تجربه ثابت شده است که این گونه کوششهای بهبوده هر چند مغرضانه و مصرّانه باشد به یک اعتبار سبب میشود که آشنا و بیگانه از کنه امر حضرت بهاء الله مشخصات ممتازه اش بیشتر و عمیق تر با خبر گردند. این قبیل انتقادات شدید چه از روی سوء نیت باشد و چه نباشد تأثیری جز این ندارد که قلوب حامیان امرالله را مشتعل می سازد و جمع مروّجین با وفایش را به هم پیوندی محکم تر می زند و همچنین آئین الهی را از عناصر فاسدی انتسابشان به جمیع اهل بهاء سبب تضييع نام و تیرگی نبأضش می گردد پاک و مطهر می نماید. لهذا ما باید از دو جهت هم از حملات دشمنان استقبال نمائیم و هم با هر طوفان نفاقی که گاه بگاه بدست معرضین یا مدّعیان ایمان بر پا میشود با سرور و اطمینان مقابله نمائیم و آنها را خیری در لباس شرّ شماریم. زیرا هجوم چنین حملاتی از داخل و خارج به عوض آنکه سبب تضعیف امرالله گردد اساس بنیانش را مستحکم می کند و بر شدّت اشتعالش میافزاید. آن حملات هر چند برای خاموش ساختن چراغ امرالله است اما بر عکس نتیجه میدهد و سبب میگردد که خواصّ ممتازه تعالیم بهائی بر جهانیان نمایان گردد و کمال وحدتش معلوم شود و بیهمتائی مقامش رخ بگشاید و جامعیت نفوذش تثبیت یابد و یقیناً چنین زمزمه هائی که حسودان از غیظ پیشرفت امرالله منتشر می

کنند هرگز قلوب مجاهدان غیور امرالله را ملول و آشفته نسازد زیرا این دلیران جانفشان که در حصن حصین امرالله در امریکا و یا اروپا و یا ماوراء بحار به مجاهدت مشغولند استحکام بنیان ایمان و شأن و مقام عرفانشان را بحدّ کفایت باثبات رسانیده اند.

### صفات ممیزه نظم جهانی بهائی

در این مقام بر حسب وظیفه ای که به ولیّ امرالله محوّل گشته را به نحوی که شارع جلیلیش تعیین فرموده بیشتر شرح دهم خواصّ و صفات ممیزه نظم جهانی حضرت بهاء الله و نیز ناگزیرم با کمال صراحت و بدون پرده پوشی در این مرحله از تکامل ظهور بهائی آنچه را که برای تضمین اصالت مؤسّسات نوازش لازم است اظهار نمایم و به تبیین حقایقی چند مبادرت ورزم تا هر محقّق منصفی بتواند از خصائص بی نظیر مدنیّت الهی که اساسش را ایادی مصون از خطای حضرت بهاء الله بنا نهاده و عناصر اولیّه اش را وصایای حضرت عبدالبهاء تصریح نموده با خبر گردد. و نیز بر خود واجب می بینم که مقبلین نو رسیده را انداز کنم که نسل حاضر از ادراک عظمت و عزّت و حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است عاجز و ناتوان است زیرا تحقّق آن وعود موکول به آینده است. یعنی آنچه را که در کتاب اقدس و الواح وصایا که گنجینه عناصر مرکبه آن مدنیّت عظیمند وعده داده شده البتّه در آینده در میقات مقررّ تحقّق پذیرد. رجای من از آن منتسبین امر الهی چنین است که مفاهیم متداوله کنونی و رسوم زود گذر امروزی را به طاق بطلان افکنند و بیش از پیش یقین کنند که فرضیه های از هم پاشیده و مؤسّسات از هم گسیخته تمدّن عصر حاضر لابدّ بر این است که متغایر و متضادّ با مؤسّسات خدادادی باشد که مقدرّ است که بر خرابه های آن تمدّن پوسیده مرتفع گردد. آرزویم چنان است که اهل بهاء از عظمت وصف ناشدنی آئین مقدّس خویش آگاه گردند و از مسئولیّت عظیمی که در قبال رسالت خویش دارند با خبر باشند و بر وسعت بیکران خدماتی که در پیش دارند واقف شوند.

## نظم جهانی بهائی

پیروان امر حضرت بهاء الله باید به یقین بدانند که هر چه مراحل تجزّی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیش تر رود به همان نسبت نیز شدّت طوفانهائی که به این امر نبّاض الهی هجوم میکند بیشتر خواهد شد. همچنین باید بدانند که قلعه نشینان مقتدر ادیان گذشته هرگز نمی خواهد از تسلّط خویش بر آراء و افکار مردم دست بردارند. از این روی به مجردی که از دعوی عظیم حضرت بهاء الله کما هو حقّه با خبر گردند قیام بر ضدّش خواهند کرد و در آن وقت است که این آئین نوزاد مظلوم با دشمنانی روبرو خواهد شد که به مراتب از روحانیّون متعصّب و سقاکان خونخوار دوران گذشته قویتر و مکار ترند. بلی هنگامی که تمدّن کنونی به سكرات موت افتد و رعشه مرگ بر هیكلش نشیند امر الهی نیز با دشمنانی روبرو گردد که بر صدمات و لطماتی که تا به حال متحمّل شده به مراتب بیفزایند.

### هجوم ملل و اقوام

برای آنکه از وسعت و کیفیت قوائی با خبر شویم که مقدر است با امر مقدّس الهی مقابله نمایند کافی است که به این بیان و انذار حضرت عبدالبهاء توجّه نمایم. حضرت عبدالبهاء این بیان مبارک را در تاریک ترین ایّام حیات خویش صادر فرمودند و آن وقتی بود که بامر سلطان عبدالحمید بنا بود به بدترین نقطه بد آب و هوا در شمال افریقا تبعید گردند و در عین حال زمانی بود که انوار امید بخش آئین بهائی تازه به ممالک غرب تابیده بود. در چنین زمانی حضرت عبدالبهاء در وداعیه ای خطاب به یکی از بنی اعمام حضرت باب چنین فرمودند: "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و آمت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ به جمیع قوا به مقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوّت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جُند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمایند."

به طوریکه ملاحظه میشود این بیانات مبارکه هم از شدت مبارزه ای که اهل بهاء در پیش دارند حکایت می کند و هم به پیروزی کامل ستاینندگان اسم اعظم در آن مبارزه و مقابله شهادت میدهد. بلی اقوام و ملل جهان و پیروان جمیع ادیان متعاقباً قیام خواهند کرد تا وحدت امر بهاء را در هم شکنند و قوایش را تحلیل بخشند و نام مقدّسش را بی مقدار سازند. آنها تنها به قوه روحانی امر بهائی هجوم نخواهند برد بلکه به تشکیلات بهائی که به منزله مجرا و وسیله و تجسم آن روح قدسی در عالم امکان است نیز حمله ور خواهند شد.

### تفاوت بین امر بهائی و سازمانهای دینی

دوستان عزیز، نه تنها شایسته است که خود را با مشخصات ویژه نظم جهانگیر خدادادی که شاهکار حضرت بهاء الله است آشنا کنیم بلکه باید از اختلافات و تفاوتهای اساسیش با دیگر سازمانهای عمده دینی چه اسلامی و چه مسیحی با خبر گردیم.

دیر یا زود برای کسانی که مفتخر بر حفاظت و اداره امور و ترویج مصالح مؤسّسات بهائی هستند این سؤال پیش می آید که نظم حضرت بهاء الله که بر حسب ظاهر شبیه به مؤسّسات موجوده در اسلام و مسیحیت است چگونه و در کجا با آنها تفاوت دارد؟ می پرسند که آیا دو مؤسسه توّمان ولایت امرالله و بیت العدل اعظم و مؤسّسات ایادی امرالله و محافل روحانی ملی و محلی و مشرق الاذکار از همان گونه مؤسّسات موجوده و مربوط به دستگاه عریض و طویل پاپ و خلفای اسلامی نیستند که نامهای دیگری گرفته باشند؟ آیا چه دستگاهی موجود است که مؤسّسات بهائی را که از بعضی از جهات با مؤسّسات مخلوق آباء کلیسا و خلفای اسلامی شبیه است بتوانند چنان محافظت نمایند که مانند آنها اساسش از هم نپاشد و وحدتش شکسته نشود و نفوذش زائل نگردد؟ آیا چگونه میتوان گفت که تشکیلات بهائی به همان سرنوشت تشکیلاتی که پیروان حضرت مسیح و حضرت محمد ساخته بودند دچار نخواهد شد؟

## نظم جهانی بهائی

جواب به همه این سؤالات تا حدّ زیادی منوط به این است که پیروان حضرت بهاء الله تا چه مقدار در تأسیس ملکوت الهی در این جهان ناسوت موفق شده باشند. بسیاری از نفوس می دانند حضرت بهاء الله در این عالم روحی تازه دمیده است که بدرجات مختلف هم مستقیماً در مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم به طور غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسّسات عامّ المنفعه نوع دوستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنانکه باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظمی مشهود تجسّم یابد. نظمی که بنام مبارکش و با اصول تعالیمش مربوط باشد. نظمی که بروفق حدود و احکامش عمل نماید. اینست که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که مؤید و متمّم و ملازم کتاب اقدس است اصول کلی بنیان جامعه بهائی را به نحوی بیان فرموده اند که احدی منکر آن نتواند شد. وجود این اصول تشکیلاتی خداداده است که آئین حضرت بهاء الله یعنی سفینه نجات عالم انسانی را شکل داده و تجسّم بخشیده است و بر آن اساس است که جمیع مواهب آینده نوع انسان تحقّق یابد و اقتدار شکست ناپذیر امر بهائی استوار گردد.

باید دانست که حضرت بهاء الله فقط روحی جدید در کالبد بی جان عالم امکان ندیده و فقط کلیّاتی را از اصول عمومی بیان نموده و فقط فلسفه مخصوصی را عرضه نفرموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاء الله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء به وضوح تمام یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسّسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده اند و چنین امری در ادیان گذشته هرگز سابقه نداشته است. به عبارت دیگر آن دو نفس مقدّس برای تحقّق نوایای عالیّه ای که موعود انبیای سلف و کانون الهام صاحب‌دلان و شاعران قرون پیشین بوده تنها به تعیین جهت و مسیر کلیّ قناعت نورزیده بلکه با بیانی صریح و قاطع دو مؤسّسه توأمان بیت العدل و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان خویش معین فرموده اند که وظائفشان عبارت



است از اجراء اصول و ترویج حدود و محافظه مؤسّسات و تطابق حکیمانانه و صادقانه امرالله با مقتضیات زمان و تحقّق میراث مرغوب خلل ناپذیر بانی بنیان امریزدان در عالم امکان.

چون به عقب بنگریم و در انجیل جلیل و قرآن کریم مطالعه نمائیم بر ما معلوم می گردد که نظیر نظم جهان آرائی که حضرت بهاء الله تأسیس کرده و تدابیری که برای حفظ و رشد و ترقّیش تعبیه فرموده هرگز در دین مسیحی و شریعت اسلامی وجود نداشته است. این جا است که جواب سؤالهائی را که قبلاً مرقوم داشتیم معلوم می گردد.

شکّ و تردیدی نیست که علّت اصلی این که وحدت کلیسای مسیح به کلی از هم پاشید و نفوذش به مرور ایّام کاهش یافت آن بود که بنیانی که آباء کلیسا بعد از وفات حواری اول بنا نمودند ابداً مبتنی بر هدایات صریح حضرت مسیح نبود و دستگاه کلیسا سندیت و کیفیتش به اشارات غیر مستقیمی مربوط میشد که با توجیهاتی چند از بعضی از گفته های مبهم و مختصر حضرت مسیح و منقول در انجیل اقتباس شده بود و میتوان گفت که حتّی یکی از رسوم که امروز در کلیسا متداول است و یکی از عادات و تقالیدی که آباء مسیحی به آن تفصیل تصریحش کرده و به آن دقّت معمولش میدارند و یکی از آن سختگیریهائی که به عنوان مناسک دینی بر مسیحیان ساده دل تحمیل می کنند هیچ یک از آنها سرچشمه اش به حضرت مسیح نمیرسد و از کلمات موثّقش مقتبس نمی گردد و حتّی یکی از آنها را حضرت مسیح برقرار نکرده و به کسی این اختیار را تفویض نفرموده که کلماتش را تفسیر نماید و بر آنچه که حضرتش تشریح ننموده بیفزاید.

از این جهت نسلهای بعد زبان به اعتراض گشودند که آباء کلیسا اختیارات و امتیازاتی را برای خود تعیین نموده اند که هیچ یک از نصّ صریح انجیل بر نیامده بلکه بالعکس مخالف جوهر و روح آن کتاب بوده است. همین معترضین با لحنی شدید حقّاً ایراد می گرفتند که اینهمه قوانینی که شوراها ی کلیسا وضع و ترویج کرده اند قوانین الهی نیست بلکه ساخته بشر است و حتّی بر بیانات واقعی حضرت مسیح نیز متکی نیست. ایرادشان چنین بود که این بیان مبهم و نا تمام حضرت مسیح به پطرس حواری که فرمود:

"توصخره ای هستی و من پایه کلیسای خود را بر تو مینهم" به نحوی نیست که آباء کلیسا را مجاز سازد که چنین راه افراط پیمایند و چنان رسوم و عادات مفصل و چنان عقائد و آراء پیچیده ای را تحمیل نمایند که جانشینان حضرت مسیح را به کلی پای بند سازد و صفای آئینش را تیره و تار نماید. اگر آباء کلیسا می توانستند برای اختیارات غاصبانه خویش که از هر جهت هدف تیرا اعتراض گردیده محملی بریندند و از حضرت مسیح راجع به تشکیلات آینده کلیسا و یا اختیارات جانشینانش نقل قولی نمایند آن وقت البته میتوانستند آتش اعتراضات را خاموش سازند و وحدت کلیسا را محفوظ دارند. اما هیئات که انجیل یعنی یگانه گنجینه کلام حضرت مسیح چنین پناهی را برای رهبران کلیسا در بر نداشت و آنان چون خویش را محاط به هجوم دشمنان دیدند ناچار سر تسلیم نهادند و بر تجزیه و تفرقه جمع خویش تن در دادند.

اما شریعت اسلام هر چند از لحاظ تشکیلات دینی از دین مسیح کاملتر و مقرراتش مشخص تر است اما در مورد جانشینی حضرت رسول هیچ نوشته، سند مکتوب یا دستور قاطعی که راهنمای پیروان و مروّجان امر حضرت محمد باشد در دست نیست. هر چند که هزار و سیصد سال است که آیات قرآنی و احکام مربوط به نماز و روزه و ازدواج و طلاق و ارث و حجّ بدون تغییر اجراء می شود ولی اینها هیچ یک راجع به جانشینی حضرت رسول هدایتی نمی نمایند و عدم هدایت در این مورد بوده است که این همه فرقه بندیها و اختلافات و تضادهائی را که سبب تجزّی اسلام و سلب اعتبارش شده به بار آورده است.

حال آنکه آئین بهائی چنین نیست و پیروان حضرت بهاء الله بر خلاف مسیحیان و مسلمانان و دیگران در هر جا که بر خدمت امرش قائمند جمیع احکام و قوانین و اصول و راهنمائیها و مؤسّساتی را که برای اجراء و اتمام وظائفشان لازم است کاملاً واضحاً در مقابل دیدگان خود دارند و می توانند در مورد تشکیلات بهائی و همچنین درباره مسئله جانشینی حضرت بهاء الله که در دو مؤسسه توأمان بیت العدل اعظم و ولایت امرالله حلّ

شده، در آثار مقدّسه خویش شواهدی قاطع عرضه بدارند که احدی را مجال انکار نماند. اینجا است که امتیاز ذاتی امر بهائی نمایان می گردد و سرّ قدرت وحدت امر بهائی نیز در آن نهفته است. اینجاست که صحّت و اعتبار دعوی ظهور بهائی به اثبات میرسد ظهوری که هدفش انهدام یا تخفیف ظهورات سابقه نیست بلکه قصدش ایجاد ارتباط و اتحاد و تحقّق وعده های ادیان پیشین است. به این دلیل است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به تفصیل و تأکید درباره یک نظم جهان آرای الهی که میراث مبارکشان به اهل عالم است آثاری بسیار نازل فرموده اند و به این دلیل است که آن دو نفس مقدّس در وصایای خویش درباره اختیارات و وظائف نفوسی که بعد از ایشان مجریان امر هستند این همه تأکید فرموده اند.

امر مقدّسی که حیات آن دو نفس مقدّس وقف آن گشت به هیچ وجه محفوظ نمی ماند مگر به وجود همان دستورات صریح آثارشان و همان تأکیدات متین کتاب عهد و الواح وصایایشان. و به جز این نصوص نیز هیچ چیز دیگر نمی توانست امر الهی را از هجوم فرقه های مذهبی و ملل و دول که افتراها و بدعتها بر آن بسته و خواهند بست ایمن و محفوظ نگاه بدارد.

باید دانست وقتی از امتیاز مخصوص امر بهائی سخن می گوئیم فقط از این جهت نیست که این آئین آسمانی از کمال و اعتبار تردید ناپذیری مبتنی بر تعالیم حضرت بهاء الله و عبدالبهاء برخوردار است بلکه امتیازش در این نیز هست که برخلاف ظهورات گذشته که بدون هیچ مجوّزی از طرف شارع رسوم و حدودی در آنها داخل و وارد گشته در این ظهور، از برکت وجود آثار صریحه نازله از قلم حضرت بهاء الله از ورود امثال آن بدعتها جلوگیری شده است. مثلاً مراسم غیر مجازی که مربوط به مسائلی از قبیل غسل تعمید و عشاء ربّانی و اعتراف به گناهان و ترک دنیا و جهاد و تعدّد زوجات و سلطه روحانیون و تشریفات مفصّل دیگر می گردد همه را حضرت بهاء الله منسوخ ساخته و ضمناً به تعدیل

بعضی دیگر از احکام رائج از قبیل حکم روزه که برای ترکیه روحانی انسان لازم است پرداخته و از سختی و شدت کاسته است.

### امر بهائی هیکلی زنده است

همچنین باید دانست که نظام امر بهائی به نحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است به موجب تدابیری که حضرت بهاء الله به نفسه تعیبه فرموده اند هر چه را که سبب ترقی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه میدارد، در خود جذب نماید و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد. چنانکه حضرت بهاء الله در هشتمین ورقه از کلمات فردوسیّه می فرماید: "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هوالمدرّ العلیم". حضرت بهاء الله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند درباره آنچه که بالصّراحه در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشریح نماید و متعاقباً حضرت عبدالبهاء به همان بیت العدل این حق را اعطاء فرموده که بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه را که بیت العدل سابق تشریح نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد چنانکه در الواح وصایا می فرماید: "و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل." باری چنین است کلمه ثابت و تغییر ناپذیر امر الهی و در عین حال چنین است انعطاف پذیری و ظائف مجریان امر بهائی. آن تغییر ناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ میدارد و این انعطاف پذیری سبب میشود که هیکل امرالله چون موجود زنده ای رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم التّغییر بشری منطبق و موافق سازد.

ای یاران عزیز هر چند امروز جهانیان آئین یزدان را ضعیف و ناتوان شمارند و گاهی به عنوان شعبه ای از اسلام مردودش سازند و گاهی به عنوان یکی از فرقه های متعدّد متداول در دیار غرب محسوبش دارند ولکن این گوهر الهی که هنوز در عالم جنین است البتّه در صدف تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد جست و صحیح و سالم رشد و نمو خواهد کرد و عالم انسانی را در آغوش خویش محافظت خواهد نمود. فقط و فقط کسانی که به معرفت حضرت بهاء الله واصل شده اند و قلبیشان از محبتش سرشار و از عظمت روح خلاقه اش آگاه است می توانند از قدر و ارزش نظم جهان آرائی که حضرتش چون هدیه ای بی نظیر به نوع انسان عطا فرموده واقف و با خبر باشند.

چه نیکوست که رهبران ادیان و مروّجان فرضیه های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و از هم پاشیدگی ساخته های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاء الله گشایند و به نظم جهان آرائی که در تعالیمش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرّجاً رشد می کند و از میان هرج و مرج و آشوب تمدّن کنونی سر به بالا میکشد. و در این اندیشه نباید آنی درباره اصل و اعتبار و کیفیت مؤسّسات و تشکیلات بهائی که اهل بهاء به بنایش مشغولند ادنی شکّ و شبهه ای نمایند زیرا همه آنها در گنجینه تعالیم و آثار بهائی موجود و مذکور است. و هرگز ابهامی در میان نیست که مجال دهد تا فساد و دخالتهای بیجا و تفسیرهای غیر مجاز در آن نظم بدیع راه یابد.

چه ثقیل و مقدّس است مسئولیتی که بر دوش نورسیدگان این امر مبرم نهاده اند. چه جلیل است وظیفه کسانی که به ترویج حقائق و اثبات کفایت عملی تعالیم الهی دعوت شده اند. هیچ چیز حقّانیت آن تعلیم مبارکه را اثبات ننماید مگر اعتقاد راسخ به اینکه اساسشان الهی است و در تاریخ ادیان بی مثیل و نظیر و هیچ چیز توفیقش را تضمین نکند مگر قیامی شدید و عزمی راسخ به اجراء آن تعلیم مبارکه و اعمالشان در دستگاه تشکیلات بهائی. چه عظیم است ظهور حضرت بهاء الله و چه وسیع است فیوضات و مواهب این

زمان که نصیب عالم انسانی است و چه نارسا و قلیل است فهم و ادراک ما از عظمت و جلال آن ظهور بی همتا، نسل حاضر به این ظهور اعظم نزدیکتر از آن است که بتواند از امکانات بی پایان امر بهاء الله با خبر گردد و خواص ممتاز بی نظیر و اسرار مکنون و مستورش را چنانکه باید و شاید ادراک نماید.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان درباره خواص ممتاز این عصر که به یوم الله معروف است در اثبات بیان مبارکش به نقل یکی از احادیث صحیحه پرداخته که: "العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً." (ج) و بلافاصله حضرت بهاء الله در تأیید و توضیح آن حدیث چنین می فرماید: "حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم الی خاتم دو حرف آن را بیان فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و می فرمایند قائم ظاهر می فرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته این همج راع بعقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان میکنند" و در جای دیگر از آن کتاب حضرت بهاء الله در بیان اینکه ظهورات الهیه سبب تغییر و ترقی افکار بشری گشته اند چنین می فرماید: "مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و چهاراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود."

آیا حضرت مسیح به حواریّونش چنین نفرمود که: "بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لیکن الان طاقت تحمّل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد." لهنذا مطالعه آن حدیث صحیح و این بیان مسیح در انجیل جلیل هر محقق منصفی را معلوم میدارد که عظمت امر حضرت بهاء الله به چه مقدار و وزنی است و اهمیّت دعوی مبارکش تا چه اندازه است. اینست که حضرت

عبدالبهاء شدت حملات و هجومی که در آینده مؤسّسات نوزاد امر بهائی را احاطه خواهد کرد به آن وضوح تصویر فرموده اند. هم اکنون ما نیز تا حدّی احساس توانیم کرد که با ارتفاع امرالله چه آشفتگیها و چه آشوبهائی در عالم پدیدار می گردد. مثلاً ظلم و ستمی که روسیه برای قلع و قمع بهائیان در پیش گرفته یا بغض و عنادی که حزب شیعه اسلام در سلب حقوق بهائیان در بیت حضرت بهاء الله در بغداد از خود نمایان ساخت و یا غیظ و غضب عبثی که رهبران مذهب سنی اسلام در مصر در طرد برادران روحانی ما از آن کشور ظاهر ساخته اند فقط نمونه ای از عداوت و خصومتی است که مقدر است دول و ملل و پیروان ادیان علیه این آئین مظلوم و معصوم از خود بروز دهند. پس بر ما اهل بهاء است که از دل و جان در این مطالب غور و خوض نمائیم تا بتوانیم از این امر عظیم الهی نظری وسیع و ادراکی عمیق حاصل کنیم و در این نمایش پر جلال که بر صحنه روحانی عالم ظاهر شده نقش خویش را هر چند حقیر باشد با عزمی جزم و همتی محکم به خوبی ایفاء نماییم.

۲۱ مارچ ۱۹۳۰

## هدف نظم بدیع جهانی

(توقیع مؤرخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱)

یاران راستان امر حضرت بهاء الله

سیر جبری و سرسخت حوادث اخیر، عالم بشریت را بسوی هدفی که حضرت بهاء الله از قبل تعیین و پیش بینی فرموده اند نزدیکتر میسازد بدردهای و مصائب مهیبی که جهان را فرا گرفته بنگرد درمی یابد که آن دردها علامت آنست که زمان وضع حمل جهان فرا رسیده و نوزادی در شرف تولد است.

بی مناسبت نیست در این وقت که در سراسر عالم مراسم دهمین سال فرقت پر حرقت حضرت عبدالبهاء را برگزار می نمائیم به تعالیم مبارکی که حضرتش چون میراثی مرغوب به جهان سپرده بیندیشیم و در پرتو آن تعالیم، وقایع و حوادثی را که ظهور تدریجی نظم جهانی حضرت بهاء الله را تسریع نموده مطالعه کنیم.

درست ده سال پیش خبر صعود حضرت عبدالبهاء به عالم مخابره شد و یگانه کسی که در بحبوحه مصائب و بلیات مقدر عالم، با محبت و قدرت و حکمت نافذ خویش میتواند مرهم درد و ملجأ و پناه بشر دردمند باشد رخت از میان ما بر بست. ما مشتی دلدادگان روی دلجویش و روشندان پرتو انوارش هنوز بیاد میآوریم که در اواخر حیات عنصریش به مصائب و اضطراباتی اشاره می فرمود که مقدر است در این جهان بشر گمراه و از خدا بی خبر را در برگیرد. هنوز بعضی از ما به خاطر داریم که در پایان جنگ جهانی اول \_ جنگی که چنان وحشت و دهشتی را برانگیخت و چنان تلفاتی را بار آورد و چنان مشکلاتی را احداث کرد و چنان نفوذ عمیق و گسترده ای را در سرنوشت جهانیان بر جای نهاد \_ در پایان چنان جنگی در آن اوان که جشنهای پر شور و با نشاطی بر پا بود حضرت عبدالبهاء باب زیارت را مفتوح کرد و در حضور زائرین با لحنی شدید و صریح و با



قدرتی بیانات پر معنایی را ایراد میفرمود که این معاهده صلحی (۱) که ملل و امم عالم مظهر غلبه حق و عدالتش میخواندند و وسیله مؤثر صلح پایدارش میشمردند. جز فریبی ظالمانه نیست و برای بشر غافل و تنبّه ناپذیر جز عواقبی وخیم اثری در بر ندارد و چه بسیار امثال این بیانات مبارکه را میشنیدیم که می فرمود: از زبان خاص و عام کلام صلح و سلام جاری است ولی در قلوبشان آتش ضغینه و بغضاء مشتعل. چه بسیار می شنیدیم که با صدائی رسا می فرمود این سندی که بی چون و چرا آنرا منشور آزادی بشریت توصیف می کنند در درون خویش تخم نفاقى دارد که دوباره عالم را به زنجیر اسارت خواهد کشید. و امثال این کلمات را در زمانی بیان میفرمود که هنوز هلهله شادمانی و غریو پیروزی و کامرانی از همه جا بلند بود و هنوز ادنی شکّ و شبهه ای از طرفی اظهار نمیشد و حال پس از گذشت ده سال چه بسیار است شواهدی که صحّت قضاوت خطا ناپذیرش را تأیید می نماید.

ده سال پر از اضطراب و آشوب و پراز درد و رنج و پراز عواقب شوم برای آینده تمدن بشری، جهان را به لب پرتگاهی کشانده که شدت خطرش از حدّ تصوّر ما بیرون است. افسوس که آن غریو شادمانی امضاء کنندگان معاهده صلح و رسای با صدای ناله و حنینی که در این زمان پراز یأس و حرمان. از غالب و مغلوب بگوش میرسد چقدر تفاوت دارد. زیرا نه نیروئی که طراحان و تضمین کنندگان معاهدات صلح تدارک دیده بودند و نه آمال عالیّه ای که به مصنّفین میثاق جامعه ملل الهام بخشیده بود، هیچ کدام نتوانست سدی را به وجود آورد که بتواند از هجوم قوایی که بنیان آن جامعه صعب الوصول را از داخل متزلزل می ساخت جلوگیری کند و همچنین نه مفادّ و موادّی را که کشورهای غالب در موافقت نامه صلح، تدوین و تحمیل کرده بودند و نه دستگاه مؤسّساتی که رئیس جمهور دور اندیش و خردمند امریکا (۲) پیش بینی کرده بود هیچ کدام قادر نبود عملاً و نظراً، قوام و اصالت نظامی را که در ایجادش کوشیده بودند تضمین و تأمین نماید.

حضرت عبدالبهاء در ژانویه ۱۹۲۰ در یکی از مکاتیب خویش چنین می فرمود: "این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند به هر وسیله تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهای تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیّت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد." از زمان صدور این کلمات تا به حال مشکلات اقتصادی و آشوبهای سیاسی و بحرانهای مالی و ناآرامیهای مذهبی دست به دست هم داده و بر دوش جهان خسته از جنگ، بار سنگین فقر و فاقه ای نهاده که مزید بر علت گشته است. در نتیجه حدوث آن همه بحرانهای متتابع و سریع الوقوع، ارکان جامعه انسانی چنان متزلزل شده است که چون به هر طرف و به هر قاره ای که روی آوریم و به هر گوشه دور افتاده ای که توجه نمائیم می بینیم دچار هجوم و تاخت و تاز نیروهائی گشته که نه می توان مهارش نمود و نه از میانش برداشت.

اروپا که تا به حال مهد تمدنی پرتفاخر و خود ستا بود و مشعلدار آزادی و سرچشمه صنعت و تجارت جهان به شمار میرفت حال خود را مبهوت و حیران صحنه آشوبها و اضطرابات عظیمی می یابد و می بیند که مرامهای مقبول دیرینه سیاسی و اقتصادی در بوته امتحان افتاده و از دو طرف، هم از سوی قوای ارتجاع و هم از جانب افراطیون لجوج و سرسخت تحت فشار در آمده است. در قلب آسیا از راه دور فریاد و غرش شومی (۳) به گوش می آید که ناشی از حملات مستمر مرامی نوظهور است. مرامی که با انکار خدا و اعراض از قوانین و اصول الهی اساس جامعه انسانی را تهدید می کند و عربده و هیاهوی یک نوع وطن پرستی نوحاسته همراه با لابلایگری و شکاکتی و لا مذهبی سبب مزید بدبختی قاره ای گشته که تا به حال مظهر ثبات و دوام و آرامش و قوام بوده است. از قاره تاریک افریقا نیز روز بروز آثار اولیه انقلابی (۴) پدیدار است که آگاهانه با عزمی راسخ با

روشهای استعمار سیاسی و اقتصادی دست و پنجه می یازد و این نیز خود بر وسعت و شدت مصائب و مشکلات عصر ما میافزاید.

حتی آمریکا که تا این اواخر به سیاست کناره گیری و استغناى اقتصادیش و پا برجائی مؤسساتش و آثار رفاه رو به نموش و ازدیاد حیثیت و اعتبارش مینازید دیگر نتوانست در مقابل قوای محرکه ای که آن کشور را به لب پرتگاه بحران شدید اقتصادی (۵) کشانده و اساس حیات صنعتی و اقتصادیش را تهدید می کند مقاومت نماید.

استرالیای دور دست هم که تصوّر میرفت به دلیل دوری اش از مرکز طوفان اروپا از مطائب و بلایای آن فاره بیمار محفوظ و در امان باشد ناگزیر به ورطه بلا افتاده قادر نیست که خود را از این مهلکه رها سازد.

در محیط مجهودات بشری در شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، هرگز چنین تغییرات عظیم و دامنه داری که اینک در نقاط مختلف جهان به وقوع می پیوندد وجود نداشته است و هرگز منابع خطرات گوناگون به مانند آنچه امروز پایه بنیان جامعه بشری را متزلزل می سازد دیده نشده است و چون در وضع کنونی جهان پر آشوب و آشفته تأمل نمائیم بر اهمیّت است این بیان حضرت بهاء الله بیشتر واقف شویم که می فرماید: "غفلت تا کی؟ اعتساف تا کی؟ انقلاب و اختلاف تا کی؟ ... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزاید. آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید ..."

تأثیرات نا مطلوب نحوه زندگانی متجاوز از سی میلیون نفر که در اروپا تحت عنوان اقلیّت زندگی می کنند، بار سنگین و یأس آوری که خیل روزافزون بیکاران بر دوش دول و ملل نهاده اند مسابقه ناهنجار و عنان گسیخته تسلیحات که هر روز بیشتر از پیش دارائی ملل فقیر محنت زده را می بلعد. دلسردی و یأسی که بازارهای مالی جهان با آن روبرو هستند. نظام عرفی و جدا از مذهب دولتها که در این زمان بر قلعه های محکم معتقدین پای بند مسیحیّت و اسلام می تازد همه دلایل و اشارات نامبارکی هستند که از

تزلزل و عدم ثبات بنیان تمدن معاصر حکایت می کنند. پس عجب نیست که می بینیم یکی از متفکرین مشهور و خردمند اروپا چنین بیان گستاخانه ای را اظهار داشته است: "جهان در این زمان خطرناکترین مرحله تمدن خود را می گذراند." و دیگری می نویسد "از دو حال خارج نیست ما اکنون یا در آستانه فاجعه مرگباری قرار گرفته ایم و یا در مقابل فجر عصر نوین و برتری هستیم که در آن خرد و راستی فرمانروائی خواهد داشت. و در چنین عصر و زمانی است که ادیان از بین میروند و دوباره متولد می شوند."

چون به افق سیاسی بنگریم ملاحظه می کنیم که صف آرائی نیروهائی که دوباره قاره اروپا را به اردوهای متخاصم منقسم ساخته بالمآل به تصادمی منجر می گردد که به پایان فصل درازی در تاریخ تکامل انسانی منجر خواهد شد و این چیزی است که جنگ جهانی (اول) نتوانست به انجام رساند. آیا مقدر چنین نیست که ما حارسان این آئین بی همتا شاهد تغییرات شگرفت و انقلاب سازی باشیم که نظیر تغییرات و تحولاتی که در آستانه انقراض امپراطوری روم به ظهور رسید، از نظر سیاسی تغییراتی اساسی در بردارد و از لحاظ دینی فوایدی بسیار در کنار؟ کمی تأمل و تفکر هر یک از پیروان هوشیار و بیدار حضرت بهاء الله را متوجه میسازد که چه بسا از دل فوران این آتشفشان جهانی، نیروها و قوای روحانی جانبخشی برخیزد که بسیار از عظمت و جلالی که ملازم با تأسیس آئین مسیح بود پر شکوه تر باشد؟ آیا ممکن نیست که در بحبوحه درد و رنج این جهان پر هیجان، دین نوظهوری تولد یابد که قوت و وسعتش به مراتب از قوای جهان آفرین ادیان گذشته که بمشیت یزدانی در فواصل معین برای احیاء جهان و جهانیان ظاهر شده اند بیشتر باشد؟ آیا ممکن نیست که ورشکستگی تمدن مادی و خودستای کنونی سبب شود علفهای هرزه ای که مانع شکفتن نهال امر الهی است وجین گردد؟

بگذارید تا حضرت بهاء الله با کلمات خویش چراغی فرا راه ما دارد و ما را از این چاههائی که عصر کنونی در راه ما بوجود آورده برهاند و به سلامت به مقصد رهبری فرماید.

حضرت بهاء الله در اواخر قرن نوزدهم چنین بیان فرمود: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج می‌رود و اذا تمّت المیقات يظهر بغتاً ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرّد العنادل علی الافنان."

### ضعف سیاستمداری

ای یاران عزیز افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط اجتماعی چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که به هیچ وجه حتّی مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی تواند به نجاتش پردازد. نه طرح ها و نقشه هائی که سیاستمداران والا مقام کشیده باشند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کرده باشند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشا هستند هیچ یک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت به هم دعوت می نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست رفته اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین المللی هر قدر وسیع و دور اندیش باشد، ریشه فساد را که توازن جامعه کنونی را بر هم زده قلع و قمع نتواند. حتّی میتوان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتّحاد سیاسی و اقتصادی جهان (۶) که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سمّ مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می کند نوشدارویی شود. پس دیگر چاره ای نمی ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاء الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده به دل و جان بپذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه هائی است که خداوند متعال جهت حصول

وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هر یک از اجزاء مرکبۀ اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را به کلی به تحلیل خواهد برد. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره ای است مگر آنکه به سوی این هدف یعنی به سوی نظم بدیع جهانی روی آرد. نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی نظیر و مثیل.

### مبانی نظم جهانی

دقائق و عظمت این نظم بدیع حضرت بهاء الله را امروز احدی ادراک نتواند و وسعت امکانات و تصرفاتش را کسی حتی در این عصر مترقی عالم انسانی عارف نشود و فوائد و نتایج آتیه اش را در نیابد و عظمت و جلالش را تصور ننماید. آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزله لمحۀ بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد و در زمان حاضر آنچه از ما بر میآید آنست که به ذکر کلیاتی از مبادی اساسی نظم بدیع حضرت بهاء الله مبادرت ورزیم که مبین منصوص و مرکز میثاقش توضیح و تبیین فرموده است.

هیچ عقل سلیمی آشکار نتواند نمود که آشوب و مصیبتی که مردم این روزگار را احاطه کرده اکثراً نتیجه مستقیم جنگ بین الملل و غفلت و کوته بینی طراحان معاهده صلح است. هیچ شخص بی طرفی تردید ندارد که تعهدات مالی که در دوره جنگ جهانی به وجود آمد و نیز طوق سنگین غرامتهائی که برگردن ملل مغلوب افتاد غالباً سبب توزیع نامتناسب طلا و بالتیجه کمبود آن به عنوان پشتوانه پول شد که این نیز به نوبه خود علت تنزل فاحش قیمتها گردید و بر سنگینی بار کشورهای فقیر افزود. بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست که مقروض بودن کشورها سبب شد که فشاری سخت بر مردم اروپا وارد آید و موازنه بودجه های ملی را بر هم زند و صنایع ملی را فلج سازد و بر عدۀ بیکاران

بیفزاید. هیچ کس نیست که هر قدر ساده و سطحی باشد اذعان ننماید که حس انتقام جوئی و سوء ظن و ترس از رقابت ناشی از جنگ که همه را معاهده صلح تثبیت و ترویج کرده، سبب شده است که مسابقه تسلیحاتی ازدیاد یابد. چنانکه مبلغی گزاف بیش از یکهزار میلیون لیره در یکسال گذشته (۱۹۳۰) فقط صرف تسلیحات شده که این خود رکود و کسادى بازار اقتصادى را ببار آورده است. وطن پرستى کوتاه نظرانه و ظالمانه مبتنى بر مطالبه خود مختارى که مولود جنگ جهانی بود و سبب شد که تعرفه های گمرکی سنگین وضع گردد و به جریان سالم تجارت بین المللی و دستگاه مالی عالم لطمه ای شدید وارد آورد بر کسی پوشیده نیست و فقط معدودی قلیل ممکن است آنرا نپذیرند.

با تمام این احوال درست نیست اگر بگوئیم جنگ جهانی (با تمام تلفاتی که داشت و با همه تعصباتی که برانگیخت) فقط و فقط مسئول این سرگردانی و اضطرابی است که امروز هر جزء از اجزاء مدنیّت جهان را احاطه نموده، جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که علت اصلی نا آرامی این عصر آنگونه حوادثی نیست که از مقتضیات مرحله موقت تحوّل این جهان دائم التّغییر باشد بلکه علت اصلیش این است که زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضه خود دارند نتوانسته اند سیستم های اقتصادی و دستگاههای سیاسی خویش را با حوائج و نیازمندیهای این عصر سریع الانتقال هم آهنگ و مطابق سازند. باید پرسید این بحرانهای پی در پی که جامعه کنونی را به لرزه می افکند آیا در درجه اول بدان سبب نیست که پیشوایان و زمامداران جهان عاجز از آنند که مقتضیات این عصر را درست تشخیص دهند و یکباره خود را از افکار از پیش ساخته و عقائد دست و پا گیرشان برهانند و دستگاه حکومتشان را چنان تغییر دهند که با موازین وحدت عالم انسانی که همانا مقصد اصلی و غائی آئین حضرت بهاء الله است منطبق گردد؟ زیرا اصل وحدت عالم انسانی که حجر زاویه نظام جهان آرای حضرت بهاء الله است تحقّقش ممکن نیست جز آنکه طرح بدیعیش برای اتّحاد بشر که قبلاً بدان اشارت رفت تنفیذ شود.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانست ..."

براستی چقدر جای تأسف است که امروز رهبران جامعه و مؤسسات بشری که به کلی از روح این عصر غافلند می کوشند که امور را با موازینی اداره نمایند که به اعصار پیشین یعنی زمانی تعلق داشت که ملتها می توانستند در حدود و ثغور خود متکی به نفس باشند و حال آن موازین قدیمه را می خواهند در عصری بکار ببرند که بیش از دوراه در پیش ندارند یا باید در ظلّ طرحی که حضرت بهاء الله ارائه فرموده با هم متحد شوند یا به راه دیگر روند که سرانجامش به نابودی می کشد لهذا در این لحظه خطیر در تاریخ جهان، شایسته چنان است که همه رهبران عالم در تمام ممالک چه کوچک و چه بزرگ، چه در شرق و چه در غرب، چه غالب و چه مغلوب، به ندای جانفزای حضرت بهاء الله گوش هوش فرا دارند و هم خود را وقف اتحاد بشر سازند، به اطاعت و وفا به امر اعظمش پردازند و بی چون و چرا قیامی مردانه نمایند تا نوشداروی عافیت بخشی را که پزشک آسمانی برای دردهای بشر دردمند تجویز فرموده به تمام و کمال به کار برند و افکار از پیش ساخته را به کلی به یکسو افکنند و از جمیع تعصبات ملی دست بردارند و این پند حضرت عبدالبهاء مبین منصوصش را به جان بشنوند که به یکی از صاحب منصبان عالی مقام حکومت امریکا بیان داشته و در جواب سؤالش که به چه نحو میتواند به دولت و ملت خدمت نماید چنین فرموده: "چنانچه در خیر امریکا سعی مینمائی باید خیر خواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل حکومت فدرالی به نحوی که در حکومت امریک معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج یابد." (ترجمه) و نیز حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه که درباره تجدید نظام آینده جهان مطالب بسیار مهمّی دارد چنین مرقوم داشته اند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم



علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأیی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیأت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی به حدی معلوم مخصّص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریّه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موقّق گردد البتّه اعتدال کلیّ کسب نموده به شفای دائمی باقی فائز گردد ..."

و نیز در ادامه آن بیان می فرمایند:

"بعضی اشخاص که از همم کلیّه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقرّبین درگاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همت همت غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابداً عقول تصوّر وقوع آنرا نمی نمود حال ملاحظه می نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته. و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان

مدنیّت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر اینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد."

### هفت شمع وحدت

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در توضیح بیشتری راجع به این موضوع جلیل می فرماید: "در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسه عالم ارتباط و اتصال معدوم. بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معمور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر به قسمی که هر نفسی به واسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه می نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمیه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت

وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود. جمیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن ..."

### حکومت جهانی

بیش از شصت سال پیش حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرموده اند: "تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله ... فانظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغايرة و ما طابت نفسه فی يوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقة الذین ركبوا مطیة الهوی و كانوا من الهائمين و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخرى فیما کان كذلك ینبئکم العلیم الخیر ... الذی جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید عمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین ... و در همان لوح نیز می فرمایند: "... انا نراکم فی کل سنة تزدادون مصارفکم و تحملوها علی الرعية ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرعية فوق طاقتهم ... اصلحوا ذات بینکم اذ لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهماتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعية و من حولکم ... ان قام احد منکم علی الأخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین." (الف)

شکی نیست که این بیانات مهیمن و متین دلالت بر این دارد که حکومتهای ملی که هر نوع آزادی عمل را بر خود روا میدانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند

تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلائی جهانی ایجاد شود که در ظل آن تمام ملل عالم به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرفنظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بالامنزاع خویش را بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتحادیه جهانی به کار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تأیید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهای که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع محدودیت های اقتصادی به کلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر به شمار خواهد آمد. تعصبات و منازعات مذهبی به کلی فراموش و آتش عداوتهای نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور به یک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رئوس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلی ثمره عصری است که به تدریج رو به بلوغ نهاده است.

حضرت بهاء الله خطاب به اهل عالم می فرماید: "سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید..." "همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار..." "عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن..." "لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم..." (ب)

## وحدت در کثرت

برای آنکه راجع به مقاصد حیات بخش آئین جهان آرای حضرت بهاء الله سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی عالم را زیر و زبر نماید بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسسایش شکل تازه ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم التّغییر باشد. تعالیم و قوانین حضرت بهاء الله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض ندارد و وفاداریهای اساسی را تضعیف نمی کند. مقصدش آن نیست که شعله وطن دوستی معقول و خردمندانه را در دل‌های مردمان خاموش سازد یا نظام خودمختاری ملی را از میان بردارد زیرا هم با آفت مرکزیت افراطی در اداره امور و هم با متحد الشکل و یکنواخت بودن شئون عالم مخالف است. کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است چنانکه حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النّوع و متفاوت اللون و مختلف الصّور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوّع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد. و همچنین این تنوّع و اختلاف چون تفاوت و تنوّع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسان است که سبب ظهور جمال و کمال است. و چون این اعضاء و اجزای متنوّعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است. این اختلافات و تنوّع مؤید اثتلاف و محبّت است و این کثرت اعظم قوه وحدت، اگر حدیقه ای را گلهای ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد به هیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد. و لکن چون از حیث الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزئین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوّع افکار و اشکال و

آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوّه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویّت و کمال ظاهر و آشکار شود. الیوم جز قوّه کلیّه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند...."

تعالیم حضرت بهاء الله در وهله اولی با هر نوع فکر محدود و تنگ نظری و تعصّب مخالف است. هر گاه مرامهای متداول و مؤسّسات دیرینه و مفاهیم اجتماعی و عقائد مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و هر گاه نتواند برفع حوائج و نیازهای بشری که پیوسته به سوی تکامل در حرکت است رفع نماید چه بهتر که آنها را به یک سو افکنیم و به طاق نسیانشان اندازیم و از زمره عقائد متروکشان شمردیم زیرا جهان محکوم به قانون کون و فساد و ترکیب و تحلیل است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد مستثنی نیست. از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که حافظ منافع بشری من حیث المجموع باشد و برای آن نیست که بشر برای حفظ آنها فدا شود.

### اصل وحدت عالم انسانی

نباید اشتباه شود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا نیست و نباید آنرا منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به اظهارش بوده اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه به روابط ضروریّه ای نیز مربوط میشود که ممالک و ملل را به هم پیوند میدهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسّساتی

پیوستگی ناگسستگی دارد که قادر است اصل وحدت عالم انسانی را تجسم بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیکی) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است. این اصل متضمن مقابله ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرامهای ملی است که هر چند در زمان خود لازم و مجری بوده اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آنها برتر است. بلی اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که به مانند هیکلی زنده در جمیع جنبه های اصل حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خط و زبانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متّحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.

خلاصه، وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتحاد قبیله و بعد به وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقل ارتقاء جست.

بهمچنین اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء الله اعلان فرموده با خود این دعوی را به کمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است، نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقین الوصول و قریب الوقوع است و هیچ قوه ای نیز جز قوه الهیه نمیتواند تحقق چنان مقصد اعلائی را میسر سازد. آثار اولیه تحقق چنین مقصد ارجمندی را میتوان در مساعی معقول و سنجیده و شروع مجهوداتی مشاهده کرد که پیروان رسمی امر حضرت بهاء الله در حد توانائی خود و با وقوف کامل بر عظمت دعوت حضرت بهاء الله و با آگاهی بر اصول عالیّه نظم اداریش به منظور تأسیس ملکوت الهی بر بسیط زمین مبذول میدارند و تجلیات غیر

مستقیمش را نیز میتوان در ترویج تدریجی روح اخوت و اتحادی که خود بخود از میان آشفته‌گی جامعه از هم گسیخته کنونی برخاسته ملاحظه نمود.

چه شورانگیز است مطالعه تاریخ تحوّل و توسعه چنین مقصد اعلائی که پیوسته باید هر چه بیشتر مطمح نظر کسانی قرار گیرد که زمام سرنوشت مردمان و ملل جهان را در دست خود دارند. مفهوم اتحاد جهانی در نزد ممالک و حکومتی که تازه از میان هرج و مرج عصر آشفته ناپلیونی برخاسته بودند و مساعی و افکارشان غالباً معطوف به آن بود که چگونه حقّ خویش را در استقلال کشورشان باز یابند و یا به تأمین وحدت ملیّ خویش پردازند امری مستبعد بل محال مینمود. فقط وقتی که نیروهای ملیّت طلبی (ناسیونالیزم) اساس اتحاد مقدّس را که مانع راه آنها بود برانداختند فکر امکان نظمی جهانی که قلمروش برتر از مؤسّسات جدید التّاسیس سیاسی آنروز بود قوّت گرفت. ولی پس از جنگ جهانی اول اوضاع دگرگون شد و مروّجان وطن پرستی غرور انگیز آلمان به تخطئه چنان نظمی پرداختند و آنرا عقیده مضرّ و خطرناکی شمردند زیرا به عقیده ایشان اعتقاد داشتن به نظمی جهانی سبب میشد که وفاداری به اصولی را که ادامه حیات ملیّشان وابسته بدان بود تضعیف نماید. و با همان شدّت و حدّتی که اعضاء اتحاد مقدّس می کوشیدند که روح ملیّت طلبی را در مللی که از یوغ ناپلیون رها شده بودند نابود نمایند. این قهرمانان طرفدار حاکمیت ملیّ نیز با همان شدّت و حدّتی می کوشیدند و هنوز می کوشند که اصول وحدت جهانی را که بالمآل نجاتشان بسته به آن است بی اعتبار سازند.

مخالفت شدیدی که طرح نابسامان پروتکل ژنو (۷) با آن مواجه گشت و استهزائی که نصیب پیشنهاد ایجاد و تشکیل کشورهای متّحده اروپا (۸) شد و شکستی که به طرح اتحادیه اقتصادی اروپا وارد آمد ظاهراً سبب مغلوبیت مساعی معدودی از نفوس دور اندیش خردمندی شد که از جان و دل به ترویج این مرام مبارک و عظیم برخاسته بودند اما نفس طرح و ارائه چنین پیشنهادهایی باید سبب تشجیع و تشویق ما باشد زیرا دلیل بر آن است که آن افکار و مفاهیم عالی در قلوب و اذهان در رشد و نمو است و از طرف دیگر



چون به مساعی منظم و حساب شده مخالفان اصل عالی وحدت عالم نظر کنیم می بینیم که همه نظیر همان جنبشها و همان مبارزات شدیدی است که درست قبل از تولد ملل و ممالک بلاد غرب پدید آمد و تجدید بنای آنها را تسهیل نمود امروز هم می بینیم که شبیه همان مبارزات را با شدت و وسعت بیشتری علیه مفهوم وحدت عالم انسانی روا میدارند.

### اتحادیه عالم انسانی

در این مقال مثالی میزنیم: پیش از آنکه ایالات متحده امریکا ایجاد شود چه بسیار بودند مردمی در آن کشور که با اطمینان اظهار عقیده می کردند که برای تشکیل یک کشور فدرال در امریکا موانع به قدری زیاد است که ممکن نیست جمیع آنها را بر طرف ساخت. آیا فراموش کرده ایم که این مردم همه جا به تأکید می گفتند که منافع متضاد و عدم اعتماد متقابل و اختلاف حکومت و عادات و رسوم که آن ایالات را از هم جدا ساخته، چنان متغایر و متضاد است که هیچ قوه ای، چه روحانی و چه عرفی، هرگز نمی تواند آنها را با هم متحد و هماهنگ سازد و یا بر آنها چیره شود. ضمناً باید به یاد آورد که مقتضیات آنروز یعنی یکصد و پنجاه سال پیش با مقتضیات امروز بسیار متفاوت است. در آن روزها وسائل و وساطی که امروز بشر بر اثر ترقیات علمی بدست آورده وجود نداشت. و بالتیجه تلفیق ایالات امریکای شمالی در ظلّ یک حکومت فدرال در آن ایام مشکلتر از متحد ساختن جامعه بشری در عصر حاضر بود. امروز وحدت یافتن جامعه بشری که به ممالک و ملل مختلف تقسیم شده در ظلّ یک اتحادیه جهانی بالتسبه آسانتر است.

کسی چه میداند شاید تحقق چنین مفهوم و مرامی عظیم یعنی تشکیل اتحادیه جهانی ایجاب نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شدید تر از گذشته شود، چنانکه برای تشکیل حکومت ایالات متحده امریکا نیز هیچ چیز به جز آتش دامنگیر و سرکش جنگ داخلی که نزدیک بود جمهوری بزرگ امریکای شمالی را به کلی نابود سازد نمی توانست ایالات موجود آن زمان امریکا را در لهیب خویش چنان ذوب کند و بهم جوش دهد که نه

تنها به واحدهای مستقل در یک اتحادیه تبدیل شوند بلکه با وجود تفاوت نژادیشان بصورت یک ملت در ظلّ یک وطن در آیند. بسیار بعید است که چنان تحوّل اساسی و عظیم و چنان تغییرات بنیانی در جامعه امریکا جز با بروز اضطرابات و فقط از راههای دیپلماسی یا تعلیم و پرورش افکار میتوانست به وجود آید.

### آتش امتحان

کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم که هیچ عاملی جز مصیبت و دردهای شدید مادی و معنوی نتوانسته است سبب چنان تحولات بنیادی گردد که هر یک نقطه عطف و شاخصی در تاریخ تمدن بشری بوده است.

این تغییرات و تحولات بزرگ و دامنه دار گذشته را اگر با دیده روشن بین بنگریم در می یابیم که جمیع به منزله وسائل و وسائلی بوده اند که تحولات و تبدلات پر جلال و با شکوهی را که مقدر است در این عصر و زمان نصیب نوع انسان گردد هموار کرده اند. افسوس و دریغ که امروز فقط قوه بلیات و مصائب است که ظاهراً میتواند دوره جدیدی را در طرز فکر مردم جهان آغاز نماید. افسوس و دریغ که هیچ چیز به جز آتش سوزان امتحان و بلیات نمی تواند عوامل متضادّ و متخاصمی را که اجزاء مرکبه تمدن امروزه ماست چنان در هم ذوب نماید و به هم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرکبه یک اتحادیه جهانی آینده گرداند.

این انذار حضرت بهاء الله در اواخر کلمات مکنونه است که می فرماید: "بگوای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب ... "گویا سرنوشت فوری و غم انگیز بشر چنین است که تا از کوزه سوزان مشقات و بلیات پاک و آماده بیرون نیاید. هرگز در قلوب رهبران جهان احساس مسئولیتی که لازمه این عصر نوظهور است القاء نخواهد شد.

دوباره به این بیان حضرت بهاء الله اشاره می کند که می فرماید: "اذا تمّت المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائض العالم". آیا فراموش کرده ایم که حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده که: "در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد."

طلوع فجر سعادت نوع انسان که درباره اش شاعران پیشین ترانه ها سروده و صاحب‌دلان در عالم مکاشفه مشاهده اش کرده اند وابسته به حصول وحدت عالم انسانی است یعنی امر خطیری که قدرت سیاسی امپراطوری روم سبب حصولش نشد و کوشش های سرسختانه ناپلئون در این راه به جایی نرسید. حصول وحدت عالم انسانی سبب تحقق و اکمال پیشگوئی انبیاء گذشته می شود که فرموده اند در آن زمان شمشیر به خیش بدل شود و شیر و بره در یک کاشانه یباسایند. حصول وحدت عالم انسانی است که یگانه وسیله تأسیس ملکوت پدر آسمانی است که در دیانت عیسای مسیح پیش بینی شده، وحدت عالم انسانی است که یگانه راه تأسیس نظم جهانی جدید حضرت بهاء الله است. نظمی که جلوه ای از جلال و عظمت ملکوت ابهی را بر بسیط غبراء نمایان می سازد.

در خاتمه مقال باید بگویم که دعوت وحدت عالم انسانی را که اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاء الله است هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیر اندیشی و امیدهای واهی گفته اند مشابه دانست. دعوت حضرت بهاء الله صرفاً ندائی نیست که در زمان اسارتش در مقابل دو سلطان مستبد مقتدر شرق یگانه و تنها اعلان فرمود بلکه دعوتش هم شامل انذار و اخطاری است و هم حاوی مژده و بشارتی: اخطار به اینکه نجات این جهان محنت زده تنها در اجابت آن دعوت میسر گردد و بشارت به اینکه تحققش بزودی در این عالم امکان بوقوع خواهد پیوست.

آن ندای وحدت عالم انسانی در وقتی مرتفع شد که در هیچ کجای عالم کسی جداً بدان نمی اندیشید، اما چون حضرت بهاء الله بقوه آسمانی در آن ندا روحی جدید دمید روز به روز قوت گرفت و اینست که حال مشاهده می کنیم که هر روز عده بیشتری از

خردمندان جهان نه تنها آن وحدت را ممکن الحصول می شمارند بلکه آنرا لازم و نتیجه عوامل و قوای می بینند که امروز در جهان بکار افتاده است.

### منادی یزدانی

یقین است جهان امروز که از اثر پیشرفت بسیار سریع علوم مادی و از توسعه عمومی صنعت و تجارت به هیکل زنده واحد پیچیده ای تبدیل گشته در ورطه تمدن مادی زیر فشار قوای اقتصادی دست و پا میزند. در چنین جهانی لازم و واجب است که حقایق مکنونه در هویت ظهورات سابقه با زبانی نوین بیان شود و با ندائی گویا مطابق حوائج این زمان اعلام و اعلان گردد. و چه ندائی گویاتر از ندای حضرت بهاء الله مظهر الهی در این زمان، قادر است که هیئت اجتماعی را دیگرگون سازد. این ندائی است که قلوب مردمانی را که به ظاهر مختلف و آشتی ناپذیر بودند التیام بخشید و تلفیق نمود و در زمره پیروانش در تمام جهان در آورد.

و هیچ کس جز معدودی نمی تواند منکر این حقیقت باشد که وحدت عالم انسانی، یعنی این مفهوم پر قدرت عظیم، در اذهان مردمان به سرعت جوانه میزند و در حمایتش صدای مردمان از هر طرف بلندتر می گردد و خواص برجسته اش در وجدان زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر می گیرد. هیچ کس جز آنکه قلبش را زنگار تعصب گرفته نمی تواند منکر گردد که آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی در مراحل ابتدائی و ساده اش در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهاء الله تجسم یافته است. پس ای همکاران عزیز بر ماست که با نظری روشن و همتی بلند برخیزیم و در بنای بنیانی مجاهدت نمائیم که اساسش را حضرت بهاء الله در دلهای ما نهاده است و بر ماست که از روال عمومی حوادث اخیر، هر چند تاریک و ناگوار به نظر آید تاب و توان گیریم و امیدوار گردیم و از دل و جان دعا نمائیم تا جمال یزدانی آن مقصد آسمانی را که اعظم نتیجه ذهن و قواد حضرت بهاء الله و ابهی ثمره تمدن اهل عالم است هر چه زودتر در عالم امکان

تحقق بخشد. ای کاش صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله با آغاز چنین عصر  
درخشانی در تاریخ عالم انسانی مقارن باشد.

۲۸ نوامبر ۱۹۳۱

## عصر ذہبی امر بهائی

(توقیع مؤرخ 21 مارچ 1932)

یاران و یاوران امر حضرت بهاء الله

در این ایام تحوّل عظیم در تاریخ متلّون بشری مشهود است و عالم انسانی که هر روز بیدارتر و هشیارتر میشود حال به تغییرات سریعی دچار شده است که اهمیّتش را انکار نتوان کرد. اما جریان دیگری نیز به همان اهمیّت در این زمانه موجود است که نادیده اش نتوان گرفت و آن سعی مستمرّ در تقویت بنیان مؤسّسات و مشروعاتی است که حال اداره کنندگان امر حضرت بهاء الله در هر دیار در تأسیس آنها ساعی و جاہدند بی آنکه خود کاملاً از موانع راه آگاہ و یا از منابع ناچیزی که در اختیار است با خبر باشند.

ده سال پیش ارکان امر بهائی از مفارقت ابدی مقتدای عزیزش حضرت عبدالبهاء به لرزه افتاد اما امر الهی با وجود این لطمه شدید قادر بر این گردید که در مقابله با انواع موانع هائله وحدتش را محفوظ دارد و حملات زهر آلود بدخواهانش را مقاومت کند و زبان مفتریاتش را خاموش سازد و پایه تشکیلات گسترده اش را بسط دهد و بنیانی را بر آن استوار سازد که رمز نوایای عالیہ اش در عبادت و خدمت به خدا و خلق خدا نهفته است و نفس توفیق در مقابله به آن حملات هولناک خود اعظم دلیل است بر اینکه حقّ جلّ جلاله از زمان تولّد این آئین نازنین قدرتی را در آن به ودیعت نهاده که هجوم هر نیروئی را مقاومت تواند و شکستی نپذیرد.

امر مبارکی که منسوب به حضرت بهاء الله است قوامش منبعث از سرچشمه غیبی آسمانی است که قدرت هیچ انسانی هر قدر فریبنده و بلند پایه باشد با آن برابری نکند و نقطه اتکاء و اتکالش به منبعی معنوی پیوسته است که هیچ یک از مزایای این جهان از علم و ثروت و شهرت با آن قیاس نگردد و بسط و انتشارش به وسائل و وسائلی غیبی است

که با موازین عادی بشری مطابقت ننماید و این جمله اگر هنوز چنانکه باید معلوم نباشد چون امر بهائی هر روز در احیاء روحانی بشر فتوحاتی تازه نماید واضح تر و روشن تر شود.

ملاحظه فرمائید که این امر اعظم که در موطن خویش همیشه از استعانت ارباب علم و حکمت و اصحاب ثروت محروم بوده اگر از انفاس قدسی منبعث از روح الهی که همیشه ضامن توفیقش بوده استمداد نمی جست چگونه می توانست بندهای سنگینی را که در حین تولد بر گردنش نهاده بودند از هم بگسلد و از طوفانهائی که در این ایام صباوتش متوجّهش بوده سالم به در آید.

این امر مبارک در کشوری تولد یافت که مردمش به داشتن تعصّب مفرط و جهل و غفلت و ظلم و ستم مشهور آفاند و فجایعی متوجّهش شد که در اینجا لازم نیست حتی به اختصار ذکر از آن نمایم و نیز لازم نیست به ستایش قدر و منزلت و استقامت نفوس مقدّسی پردازم که در مقابل آن مردم خونخوار ایستادگی نمودند و یا به تعداد آنان اشاره کنم و یا از طهارت حیات کسانی سخن گویم که جان شیریشان را نثار کردند تا امر مبارکی که بدان ایمان داشتند زنده و پایدار بماند و لازم نیست بگویم که آن مظالم وصف ناپذیر چه تنفّری در دیگران که از صحنه بیرحمی ها بدور بودند ایجاد کرد و بر عکس جانفشانیهای زنان و مردان دلیری که در آن ورطه گرفتار بودند چه احساس تمجید و اعجابی را در دل مردمان بیگانه برانگیخت همین قدر میگوئیم که به آن قهرمانان موطن حضرت بهاء الله در آن زمان این موهبت عنایت شد که با خون پاکشان پیروزی آئین مقدّس خویش را مسلم سازند و راه را برای فتوحات آینده هموار نمایند. در همان خون مقدّس شهیدان بیشمار ما در کشور ایران بود که بذر تشکیلات خداداد امر بهائی نهفته شد و امروز در بلادی دیگر غرس گردید و در مکانی دیگر جوانه زد و اینک در پرتورعایت آن یاران در کشور امریکا به نظمی جدید تبدیل یافته که مقدر است سایه بلندش بر سراسر جهان افتد.

اگر چه توفیقات پیشقدمان امر بهائی در ایران بسیار عظیم بوده و خدماتشان فراموش ناشدنی است اما عظمت خدمات بهائیان امریکا که اخلاف روحانی آنان و بانیان

کامیاب تشکیلات زنده امرالله اند کم از آن نیست، چه حال آن یاران در این دوره پر زحمت در تاریخ خود مترصد تحقق اهداف نقشه ای هستند که بالمال به عصر ذهبی منجر خواهد شد. با وجود این، تقریباً همه یاران امریکا یعنی تدوین کنندگان و نگهبانان اساسنامه امر حضرت بهاء الله خود از این بی خبرند که قاره امریکای شمالی به حکم تقدیر چه وظیفه خطیری را باید در هدایت امر جهانگیر الهی ایفاء نماید. حتی اغلب خود نمیدانند که چه نفوذ و تأثیری در تعیین جهت و اداره امور امرالله داشته اند.

حضرت عبدالبهاء در فوریه سنه ۱۹۱۷ چنین فرمود: "...قطعه امریک در نزد حق

میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار..."

هر کس که با کارنامه خدمات انفرادی و اجتماعی یاران ممالک متّحده امریکا و کانادا نظری افکند شهادت میدهد که آن نفوس مبارکه مصداق آن بیان حضرت عبدالبهاء را پی در پی به ثبوت رسانیده اند ...

قوای مکنونه در جامعه بهائی را نمیتوان با مقدار منافع مادّیش و یا با تعداد کنونی پیروانش سنجید، یا با میزان اعانتش به انبوه محتاجین در وطن قیاس نمود. بلکه فقط و فقط طهارت و صفای تعالیمش و علو موازینش و اصالت احکامش و اعتدال دعاویش و جامعیت نطاقش و انعطاف پذیری تشکیلاتش و حیات بانینش و جلادت شهیدانش و قوه نافذه خلاقه اش، یگانه محکی است که با آن هر محقق منصفی می تواند رموز و فضیلت این امر اعظم را کشف نماید.

### تدنی در عالم فانی

چه نابجا و چه نارسا است که ارتفاع بطئی و تدریجی امر حضرت بهاء الله را با نهضتهای ساخته بشری مقایسه نمایند. زیرا این نهضتها که سرچشمه اش امیال و آمال انسانی و مربوط به عالم فانی است. ناچار محکوم به تدنی و زوال است. موجد این نهضتها عقل محدود بشری است و زاده اوهام اوست و غالباً محصول نقشه هائی نادرست



است و اگر فی الجمله این نهضتها چند صباحی به توفیقاتی رسند عجیبی نیست زیرا چون جدیدند و غرائز فرومایه انسانی به آنها راغب و بر منابع این جهان آلوده متکی، شاید یکچند قبل از آنکه از اوج رفعت به حضيض فنا افتند چشمها را به خود خیره سازند ولی بالمآل همان قوائی که سبب ایجادشان شده بود سبب اضمحلالشان خواهد شد. بر عکس، آئین حضرت بهاء الله نه چنین است. زیرا با وجود آنکه این امر نوزاد یزدانی در محیطی پست و قهقرائی تولد یافت و از کشوری برخاست که بر سرش طیّ قرون و اعصار، خاک تعصّب و فساد و بغض و عناد نشسته بود و اصولی را در پیش نهاد که بسیار از موازین رایج زمانش برتر بود و نیز از ابتدا با عداوت سخت دولت و ملت و اصحاب دین و شریعت روبرو گشت. با این همه قادر شد به نیروی ذاتی آسمانیش در مدّتی کمتر از نود سال خود را از زیر یوغ سنگین تسلّط اسلامی آزاد کند و مرامهای مخصوص به خویش و ممتازش را اعلان نماید و استقلال حدود و احکامش را به ثبوت رساند و پرچمش را بر فراز چهل کشور از ممالک راقیه عالم برافرازد و سنگرش را در اقصی بلاد ماوراء بحار استوار سازد و بنیانهای رفیع دینیش را در قلب قاره آسیا و امریکا بنا کند. دو دولت از قویترین دول غرب را بر تصویب اساسنامه اش برانگیزد (۹) و از اعضاء خاندان سلطنت اعلامیه هائی در تمجید و تعریف تعالیم جانپرورش تحصیل نماید و بالاخره در اعلی مجمع جهان متمدن (۱۰) علیه مظالم وارده اقامه دعوی کند و از آن مجمع تصدیقی را که شامل شناسائی ضمنی دینش و صحتّ دعویش باشد بدست آورد.

هر چند که قدرت امر بهائی به عنوان یک نیروی اجتماعی در عالم هنوز ظاهر نشده و هر چند تأثیرات برنامه جهانیش به عرصه شهود نیامده اما بر اهل بهاء پوشیده نیست که درجه موفقیتی که امر بهائی در آغاز شروعش حاصل کرده به مراتب بیشتر از موقعیتی است که ادیان پیشین در آغاز پیدایش خویش داشته اند. محققین در تطبیق ادیان کجا میتوانند جز در آئین بهائی ندائی و دعوتی را اعظم از آنچه حضرت بهاء الله اعلان فرموده بیابند؟ کجا می توانند دشمنانی را سرسخت تر از آنان که بر حضرتش تاخته اند ارائه

دهند؟ کجا می توانند اخلاصی را شدیدتر از آنچه او برانگیخته است پیدا کنند؟ کجا می توانند حیاتی را پر حادثه تر و دلربا تر از آنچه او داشته است ببینند؟ آیا هرگز مسیحیت و اسلام و ادیان دیگر می توانند مثالهایی نظیر آنچه قهرمانان آئین بهاء الله از خود به ظهور رسانده اند ارائه دهند؟ مثالهایی که مجموع ترکیبی از جرئت و در عین حال از خویشتن داری است. از مرآت و نیز از قدرت، از بلند اندیشی و از اطاعت و سرسپردگی. آیا چه دین دیگری مانند آئین بهائی می توان یافت که بتواند به این سرعت و کمال چنان تغییرات و تحولات مطلوبی نظیر آنچه در حیات پیروان حضرت باب پیدا شد از خود ظاهر سازد و بتواند خلق جدیدی را بوجود آورد؟ چه قلیل است شواهدی در تاریخ ادیان پیشین که فداکاری و بزرگواری و وفاداری مؤمنین اولیه شان به اندازه ای باشد که قهرمانان جاویدان امر بهائی که جدید ترین و عظیم ترین ظهور فضل خداوند مهربان تواناست از خود ظاهر ساخته اند.

### جهات امتیاز با ادیان پیشین

ما هر قدر در تاریخ ایام اولیه ادیان پیشین جستجو کنیم هرگز وقایعی را که تفصیلس شورانگیز تر و نتایجش مؤثرتر از وقایعی باشد که تاریخ امر بهائی را مزین ساخته نخواهیم یافت. ماجرای حیرت انگیز مربوط به شهادت حضرت باب در ربیعان شهاب، و نیروهای وحشیانه و سرکوب کننده ناشی از آن فاجعه، بروز دلیری بی نظیری که متعاقباً به ظهور پیوست. نصایح و اندازاتی که از قلم زندانی ملکوتی (حضرت بهاء الله) در الواحش خطاب به رؤسای کلیسا و ملوک و فرمانروایان جهان صادر شد. مبارزاتی که اهل بهاء از روی صدق و وفا با متعصبین مذهبی در کشورهای اسلامی داشته و دارند اینها نیست مگر جنبه های ممتاز از داستانی که بزرگترین نمایش تاریخ روحانی بشری به حساب خواهد آمد.

تذکار وقایع اسف انگیزی که تاریخ اولیّه دین یهود و اسلام را تا حدّ زیادی منحرف ساخت در این مقال ضرورتی نمی یابد و نیز لزومی ندارد که از تأثیرات مخربّه زیاده روی ها و رقابتها و دسته بندیها و طغیانها و حق ناشناسیهای قوم اسرائیل در بدایت تاریخش، و یا از جنگ افروزی و بیرحمیهای پیروان اولیّه دین اسلام بحثی به میان آید. همین قدر برای اثبات مقصد خویش کافی است متعّرض ذکر نفوسی گردم که درباره شان نوشته اند که "در دو قرن اول مسیحی با سپردن کتاب مقدّس بدست کفّار حیات ننگینی را برای خود خریدند" و کافی است به سوء رفتار اسقفهای اشاره کنم که به خیانت منسوب گشتند. از اختلافات کلیسای افریقا، از رخنه تدریجی افکار و آراء مذهب میترائی (۱۱) و مکتب اسکندریّه (۱۲) و اصول دین زرتشت و فلسفه یونان در دین مسیحی سخن گویم و به این نکته پردازم که چگونه کلیساهای یونان و آسیا شوراهای ایالتی اسقفان را در همان قالبهای ریختند که از نمونه هائی که قبلاً در کشورهایشان متداول بود به عاریت گرفتند.

ملاحظه فرمائید که یهودیانی که به جمع اولیّه مسیحیان پیوستند با چه اصرار و عنادی میخواستند به رسوم آباء و اجداد پای بند بوده آنها را بر اقوام غیر یهود تحمیل نمایند. آیا فراموش کرده ایم که اولین پانزده اسقف اورشلیم همه یهودیانی مختون بودند و در مجامعی که بر آن ریاست داشتند احکام حضرت موسی را با آئین مسیح به هم آمیخته بودند. آیا فراموش کرده ایم که قبل از مسیحی شدن قسطنطین فقط یک بیستم از رعایای امپراطوری روم به حضرت مسیح ایمان آورده بودند؟ آیا فراموش کرده ایم که بعد از خرابی معبد اورشلیم که به نابودی جامعه دینی یهود انجامید مسیحیانی را که به نام ناصریان معروفند چنان متأثر ساخت که با وجود مسیحی بودن هنوز در رعایت احکام موسوی کوشا بودند؟ در پرتو آنچه مذکور شد ملاحظه می کنیم که دین بهائی چقدر در جمیع شئون با سایر ادیان تفاوت دارد. چه شگفت انگیز است تعداد کثیر بهائیان در ایران و ممالک مجاوره در زمان صعود حضرت بهاء الله به عالم بالا، چه قدر باعث دلگرمی است مواظبتی که پیروان دلیرش در حفظ طهارت و اصالت تعالیم روشنش روا داشته اند. چه

عبرت انگیز است شهادتی که در مبارزه برای رهائی از یوغ سنگین ادیان پیشین از خود نمایان ساخته اند و چه آموزنده است ملاحظه این نکته که پیروان حضرت بهاء الله با آنکه قبلاً مسلمان بوده اند اضمحلال سلطنت و خلافت عثمانی را بدل و جان نه با اکراه و تأسّف قبول کرده آنرا جلوه ای از مجازات خداوند متعال بر آن دستگاه استبداد و مرکز دشمنان غدار امر پروردگار دانسته اند.

### اصل کلی حقانیت ادیان

مبادا از آنچه مرقوم شد سوء تفاهمی در اذهان حاصل گردد. یعنی باید دانست که دین بهائی که حضرت بهاء الله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را انکار نمی نماید و هرگز حتی بقدر ذره ای از قدر و منزلتشان نمی کاهد و یا حقیقتشان را دگرگون نمی سازد. بلکه تخفیف مقام انبیاء گذشته و تحقیر حقایق جاودانی تعالیشان را به هر نوع که باشد تقبیح میکند. دین بهائی هرگز با جوهر دعوت پیغمبران پیشین مخالفتی ندارد و هرگز نمی خواهد اساس ایمان پیروانشان را متزلزل سازد. بلکه مقصد اصلیش آنست که پیروان هر یک از ادیان پیشین از حقایق دین خویش خبری بیشتر گیرند و معرفتی روشنتر یابند. دین بهائی حقائق مکنونه اش را به عنوان مجموعه ای که در آن تصنعاً بهترین تعالیم عالم را جمع کرده باشد عرضه نمی کند و نیز ندایش را با نخوت و غرور به جهان اعلان نمی نماید بلکه تعالیمش بر این محور دور میزند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدید پذیر است نه جامد و نهائی. و بیدرنگ اعلان می نماید که تمام ادیان اساسشان الهی است. هدفشان واحد است. هر یک مکمل دیگری است. منظور و مقصدشان استمرار دارد و نوع بشر سخت بدان همواره نیازمند است.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرماید: "... و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر..." از "اول لا اول" این مظاهر وحدانیت الهیه و مطالع

کلمات ربّانیه انوار جمال غیبی را بر عالمیان اشراق فرموده و تا "آخر لا آخر" ظهورات قدرت و جلال بی مثالش را در عالم امکان ظاهر خواهند ساخت و این کفر محض است که بگوئیم که فلان دین آخرین ادیان است و "... جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیکلی مشهود نیاید..." و در بسط این مقام در همان کتاب می فرمایند: "... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر میشوند..." و این اختلافات دلیلش آن نیست که انبیاء الهی در گذشته عاجز بوده اند که مقادیر بیشتری از حقایق عالیه ای را که بالقوه در پیامشان مکنون بود ظاهر سازند بلکه دلیلش عدم بلوغ و عجز مردم هر عصر و زمان بوده که نمیتوانسته اند به جذب حقایق بیشتری پردازند.

به فرموده حضرت بهاء الله "انک ایقن بأن ربّک فی کلّ ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشّمس فانّها حین طلوعها عن افقها تکون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستأنس بها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یبلّغ الی قطب الزّوال ثمّ تنزل بدرایج مقدّرة الی ان یغرب فی مغربها و أنّها لو تطّلع بغتة فی وسط السّماء یضّرّ حرارتها الاشیاء... کذلک فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطّلعین فانّها لو تستشرق فی اوّل فجر الظّهور بالانوار الّتی قدّر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد أنّهم لن یقدّرن ان یحملّنا لو یستعکسنّ منها بل یضطربنّ منها و یکوننّ من المعدومین..." (چ)

فقط و فقط به همین دلیل است که بهائیان که از انوار الهی در این زمان پرتو گرفته اند هرگز نمی گویند که دینشان آخرین دین جهان است و نمی گویند که دینشان به صفات و کمالاتی آراسته است که برتر از ادیان پیشین و اصولاً با آنها متفاوت است.

ملاحظه فرمائید که حضرت بهاء الله خود به تجدید شرایع آسمانی و به محدودیّتی که به حکمت بالغه الهیه بر ایشان تفویض گشته اشاره می فرماید مثلاً در کلمات مکنونه می فرماید: "ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی

رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملأ عالین و کرویین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رائجه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عز خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حیثند کانوا یفعلون". از این آیه مبارکه به خوبی مستفاد میشود که حضرت بهاء الله دعوی ختمیت امری را که خود من عندالله مأمور به اظهارش بوده از خویش سلب می فرماید.

به فرموده حضرت بهاء الله: "ظهورم مطابق قابلیت و استعداد روحانی نفوس بوده و الا انواری که از حقیقت وجودم متجلی است از اشتعال و انجماد مبری است و آنچه را از مصدر قدرت و جلال ظاهر فرمایم نیست مگر حدود عزت به مقداری که خداوند متعال معین فرموده". (ترجمه)

اگر در این دوران، انوار حقّ بیش از هر زمان تابان و بر نوع انسان که استعدادی بی سابقه یافته نور افشان است. اگر نبوّات و آیات و نشانهائی که بشارت به این ظهور می دهد از بسیاری جهات در تاریخ ظهورات الهیه بی نظیر است و اگر پیروان دلباخته جانفشانش اعمال و صفاتی از خود بروز داده اند که در تاریخ روحانی عالم انسانی بی مانند است، اینها به این جهت نیست که آئین حضرت بهاء الله را ظهوری جدا و بیگانه از ظهورات قبل بشناسیم بلکه باید تفضیل و امتیاز این ظهور را چنین توجیه کنیم که چون عصر حاضر از اعصار گذشته به مراتب پیشروتر و لایق تر و پذیرنده تر است لهذا می تواند و قادر است از خزانه هدایت الهیه مقادیر بیشتری را دریافت کند که در ادوار گذشته از طاقت بشر بیرون بوده است.

## لزوم ظهور جدید

دوستان ارجمند، هر کس به سرگردانی و درماندگی و ترس و بیم و مذلت نوع بشر در این زمان بنگرد تردید ننماید که امروز، به ظهور جدیدی نیازمندیم که بشر را با نیروی جانپور یزدانیش به محبت و هدایت الهیه فائز کند و او را از این ورطه ای که بدان مبتلاست برهاند. هر کس چون از یک طرف شاهد ترقیات شگرفی باشد که در زمینه اختراعات و علوم و فنون حاصل شده و از سوی دیگر ناظر رنجها و خطرات بی سابقه ای باشد که جامعه کنونی را فرا گرفته، نمی تواند منکر شود که این زمان، زمان بعثت ظهور جدیدی است که هم حقایق جاودانی را که در ظهورات قبل اعلان شده بازگوید و هم آن نیروهای روحانی را احیاء نماید که در هر عصر و زمان جامعه بشری را سر و سامان بخشیده و سرنوشتش را معین ساخته است. آیا نفس این قوای وحدت انگیزی که در این عصر به کار افتاده است مستلزم آن نیست که هر کسی که امروز حامل پیام خداوند است. باید هم آن اصول عالیّه اخلاقی را که پیغمبران سابق برای افراد بشر ترویج کرده اند تأیید نماید و هم در اظهار امرش به تمام دول و ملل اصولی را در آئین اجتماع و سیاست الهی بگنجاند که جهت اداره عالم امروز لازم است و بتواند بشر را در تأسیس یک حکومت فدرال جهانی که مقدمه تأسیس ملکوت خدا در این دنیا است، هدایت نماید؟

پس ما اهل بهاء که بر لزوم ظهور نجات بخش الهی در این زمان معترفیم باید در عظمت و علو نظامی که بدست حضرت بهاء الله در این عصر خلق شده است کاملاً غور و تأمل نموده در عین حال که مشغول خدمات و فعالیتهای روزافزون در تشکیلات بهائی هستیم از وظیفه مقدسی که افتخاراً بر دوش ما نهاده اند آگاه باشیم.

## مقام حضرت باب

ما به الامتیاز ظهور حضرت بهاء الله تنها در عظمت دعوی بلند پایه اش نیست بلکه از جمله ممیزاتش، که امر بهائی را بی همتا ساخته، عظمت مقام مبشر اوست. زیرا حضرت باب را

پیروان حضرت بهاء الله فقط منادی ملهم ظهور بهائی نمی شناسند بلکه حضرتش را مظهر ظهور الهی دانند و اعتقادشان بر اینست که هر چند دوره اجرای احکام شریعت حضرت باب کوتاه بود، حضرتش به قوائی از جانب پروردگار مخصّص بود که در مؤسّسین سایر ادیان دیده نشده است و نه تنها طلایه ظهور حضرت بهاء الله محسوب بود بلکه خود صاحب وحی الهی و دارای رتبه انبیای اولوالعزم بود و این دعوی را در آثار حضرت باب بسیار توان دید که به تأیید آکید حضرت بهاء الله نیز رسیده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز بدان تصریح گردیده است.

در هیچ کتابی جز کتاب ایقان که در آن حضرت بهاء الله وحدت حقائق مودعه در جمیع ظهورات آسمانی را تشریح کرده اند نمی توان یافت که به آن وضوح و روشنی قوای ذاتیه مکنونه در مظاهر وحدانیت الهیه را که ظهور بهائی نیز به آن سلسله متصل است شرح و بیان کرده باشد. در تفصیل آیات و علائم ظهور حضرت باب، قائم موعود، در آن کتاب این پیش گوئی در کتاب پیشین را نقل می فرماید: "العلم سبعة و عشرون حرفاً فجمیع ماجئات به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفاً ... از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما ... امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته ..." (د)

با این عظمت مقامی که حضرت باب دارا بودند و با وجود وقایع خارق العاده همراه با ظهورش، باید بدانیم که ظهور عظیم حضرت باب در مقابل انوار تابناک امر بهائی جلوه و درخشندگی بسیار کمتری داشته است. و در این مقال کافی است به آنچه از قلم حضرت باب نازل شده رجوع کنیم تا از عظمت آن نور الانوار که در نزدش حضرت باب با وجود اقتدارش مبشّری در نهایت خضوع و خشوع محسوب بود با خبر شویم.

حضرت باب مکرّر در مکرّر با بیاناتی صریح و متعالی اعلان فرمود که امری که مقدر است ظاهر گردد من حیث ذات. اعلی و افضل از امر اوست و ناسخ آئین او. چنانکه در بیان فارسی می فرماید: "نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود." و



نیز: "قد كتبت جوهرة في ذكره و هو آته لا يستشار باشارتي و لا بما نزل في البيان" (ه) و نیز در تویعی خطاب به سید یحیی دارابی ملقب به وحید چنین می فرماید: "فوالذی فلق الحبة و بری النسمة لو ایقتت بانک یوم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک حکم الایمان ... و لو علمت انّ احداً من النصارى یؤمن به لجعلته قرّة عینای و احکمت علیه فی ذلک الظهور بالایمان من دون ان اشهد علیه من شیئی." (و)

حضرت بهاء الله در تأیید آن مطالب می فرماید: "و اگر الیوم کلّ من فی السموات و الارض حروفات بیانیه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از احرف نفی منسوب" و همچنین می فرماید: "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود."

از دوستان بهتر از جان، چنین است مقدار فضل الهی که از آسمان مشیت یزدانی در این عصر و قرن نورانی بر عالم انسانی باریده. ما هنوز به این ظهور اعظم نزدیکتر از آنیم که بتوانیم در این قرن اولش چنانکه باید و شاید عظمت و جلالش را قیاس کنیم و امکانات لانهایه اش را دریابیم و جمال بی مثالش را ادراک نمائیم. هر چند تعداد کنونی ما قلیل است و توانائی ما اندک و نفوذ ما ناچیز. اما ما که وراثت آن میراث مقدّس و لطیف و گرانبهاییم باید پیوسته با دل و جان بکوشیم تا از هر گفتار و کردار و افکاری که نورش را تار و رشد و نمّوش را راکد و ناهموار سازد احتراز جوئیم. این چه مسئولیت عظیمی است و این چه کار دقیق و طاقت فرسائی؟

ای دوستان عزیز، مولای بیهمتا حضرت عبدالهء در الواح بشمارش خطاب به پیروان وفادارش در سراسر عالم دستورات واضحه آکیده ای صادر فرموده که در دسترس همه ما هست. اما مطالبی معدود نیز هست که آن حضرت به مغرب زمین ابلاغ نفرمود زیرا در آن ایام امرالله در آن دیار نفوذی چندان نکرده بود. اما حال که یاران غرب با وجود قلت تعدادشان در تعیین جهت و استقرار تشکیلات بهائی تأثیری فوق العاده در جهان دارند.

وقتش رسیده که به ذکر یک دستور مهمّ که در مرحله از تکامل امرالله تأکیدش پی در پی لازم است مبادرت ورزم زیرا اکنون اجرای این دستور در شرق و غرب عالم واجب است. و آن چنین است که پیروان حضرت بهاء الله چه از حیث فردی و چه جمعی باید از شرکت در امور سیاسی اجتناب کنند و از هر نوع عملی که مستقیم یا غیر مستقیم به منزله دخالت در امور سیاسی هر مملکتی باشد بپرهیزند. و در جمیع شئون در مطبوعات منتشره تحت نظرشان در مشاورات شخصیّه و عمومیه شان در شغل و مقامشان، در مخابراتشان با احباء، در مراجعاتشان با اولیاء امور و نفوس مهمّه، در بستگیشان به سازمانها و مجامع مشابه، باید اولّ وظیفه خود دانند که در گفتار و کردار مواظبت نمایند تا مبادا قدمی از این اصل مسلمّ منحرف گردند. وظیفه ما اهل بهاء است که از یک طرف جنبه غیر سیاسی امرالله را ثابت و مبرهن داریم و از طرف دیگر وفاداری و اطاعت خویش را از اراده و حکم دولتهای متبوعه خویش اثبات نمائیم.

### سیاست الهی

اهل بهاء باید در گفتار و کردار از اغراض سیاسی ملت و سیاست حکومت خویش و از نقشه ها و برنامه های احزاب و دسته های سیاسی دوری جویند و در این قبیل مباحثات و مجادلات طرفی را ملامت نکنند و به جهتی نپیوندند و هیچ طرحی را ترویج نکنند و خود را به هیچ نظامی که مخالف مصالح وحدت جهانی که مبدأ و مقصد آئین بهائی می باشد منسوب نسازند. زنهار زنهار که آلت دست سیاسیون مکار گردند و یا در دام اهل مکر و خدعه بعضی از هموطنان خویش افتند. باید حیات خویش را چنان تنظیم نمایند و رفتارشان را چنان ترتیب دهند که احدی نتواند حتّی اتهاماتی بی اساس بر آنان بندد مثلاً بگوید که بهائیان به امور سرّی اشتغال دارند و به تقلّب و تزویر و رشوت و تحویف پردازند. باید از هر انتسابی به حزبی معین و از هر تحزّب و تشعّبی وارسته گردند و از منازعات بیهوده و حسابهای ناپسندیده رهائی جویند و از اغراض نفسانی که وجه جهان متحوّل را متغیّر

سازد پرهیز کنند. باید مشاغل سیاسی و دیپلماتیک را از مشاغل کاملاً اداری تفکیک نمایند و اگر در تشخیصش مردّد باشند از امناء منتخبه در محافل روحانی استفسار نمایند و به هیچ وجه شغلی را نپذیرند که بالمآل منجر به فعالیت‌های سیاسی و حزبی در هر کشور باشد. بالاخره باید با نهایت استقامت و کمال قدرت بی چون و چرا در راه حضرت بهاء الله سلوک نمایند و از درگیری‌ها و ستیزه جوئی‌هایی که کار سیاسیون است اجتناب کنند و لایق آن شوند که از وسائط اجراء سیاست الهی به شمار آیند که مشیت حق را در نزد بشر تجسّم می بخشد.

باید به یقین بدانیم که نباید از آنچه قبلاً مذکور شد این شبهه ایجاد گردد که بهائیان به امور و مصالح کشور خویش بی اعتنائند و یا از حکومت رایج موجود در وطنشان سرپیچی می کنند و یا از وظیفه مقدّسشان در ترویج کامل مصالح دولت و ملت خویش سر باز میزنند. بلکه مقصود آنست که آرزوی پیروان وفادار و حقیقی حضرت بهاء الله در خدمت صادقانه و بی شائبه و وطن پرستانه به مصالح عالیّه کشورشان به نحوی صورت میپذیرد که با موازین عالیّه اصالت و کمال و حقیقت تعالیم آئین بهائی منافاتی نداشته باشد.

چون بر تعداد و جمعیت جامعه های بهائی افزوده شود و قوتشان به عنوان یک نیروی اجتماعی نمایان تر گردد اهل بها ناگاه مشاهده نمایند که اولیاء امور و ارباب نفوذ در عالم سیاست آنرا تحت فشار خواهند گذاشت به این امید که برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از آنان مدد گیرند. در عین حال جامعه های بهائی به طور روز افزونی برای مساعی خویش در تقویت و توسعه اساس مؤسّسات خویش نیازمند حسن نیت و مساعدت دولتهای متبوعه خواهند شد. در چنین حال جامعه های بهائی باید بر حذر باشند که مبادا در اشتیاقی که برای پیشرفت مقاصد امر عزیزشان دارند نادانسته آئین مقدّس خویش را بر طبق معامله گذارند و اصول و مبادی اساسیّه خود را به مصالحه نهند و در عوض منفعت مادی که نصیب مؤسّساتشان گردد اصالت مرامهای عالیّه روحانیّه خویش را فدا کنند. باید به جمیع

اعلان نمایند که بهائیان در هر مملکتی که ساکن باشند و هر قدر که تشکیلاتشان تقدّم یافته باشد و هر چند که به جان مشتاق اجراء احکام و ترویج اصول و مبادی دیانت حضرت بهاء الله باشند باز بی درنگ شرط اجراء احکام و ترویج اصول مذکور را در این میدانند که موافق قوانین دول متبوعشان باشد. یعنی جدّ و جهدشان در اکمال امور تشکیلاتی دیانتشان موکول به این نیست که بخواهند به نحوی از انحاء قانون مملکت خویش را نقض نمایند. تا چه رسد به اینکه بخواهند تشکیلات خود را بالاتر از تشکیلات حکومت متبوعشان قلمداد کنند.

به علاوه از یاد نباید برد که توسعه فعالیتها و تنوع جامعه های بهائی که تحت انواع حکومتها، با موازین و روشها و سیاستهای مختلفه، به خدمت مشغولند چنین ایجاب می کند که بهائینی که عضو هر یک از این جامعه ها هستند کاری نکنند که سوء ظن جامعه دیگری را در کشوری دیگر برانگیزند و سبب تحریک بر ضد بهائیان در کشور دیگری شوند و برادران خویش را دچار تضییقات دیگری کنند و کارشان را مشکل سازند و الا دیگر به چه نحو میتوان اتحاد امرالله را محافظه نمود و چگونه میتوان این امر پر دامنه الهی را که از مرزهای سیاسی و اجتماعی فراتر میرود و انواع نژادها و ملل را در آغوش دارد و ناچار باید در راه پیشرفتش متزایداً متکی بر حسن ظن و حمایت حکومتهای گوناگون باشد قادر نمود که بتواند مصالح خویش را حفظ کرده توسعه آرام و مستمر مؤسسات و تشکیلاتش را تضمین نماید؟

پیروی از چنین روشی مبتنی بر این نیست که اهل بهاء بخواهند "ابن الوقت" باشند و منافع آنی خویش را در نظر بگیرند. بلکه بیش از هر چیز مبتنی بر این اساس است که مواظبت میورزند که مبادا نه انفراداً نه اجتماعاً در اموری شرکت کنند که سر مویی از مرامها و اعتقادات و حقائق اصلیّه آئین خویش منحرفشان گرداند و هیچ چیز نه افتراء بیخبران و بدخواهان و نه تطمیع به کسب عزّت و افتخار و تحصیل پاداش هیچ یک نمیتواند آنها وادار کند که بار امانتی که بر دوش دارند بر زمین نهند و از راه راستی که در

پیش گرفته اند پای بیرون گذارند و کردار و گفتارشان گواهی دهد بر اینکه پیروان حضرت بهاء الله در هر بلادی که ساکن باشند نه جاه طلب و خود پرستند و نه تشنه قدرت و مقام و نه از اینکه تمسک به موازین وجدانشان سبب انتقاد و اعراض و سوء ظنّ دیگران شود هراسی دارند.

البته در این سبیل کار ما بسی مشکل و دقیق است اما قدرت حارسه و هدایت ربّانیّه حضرت بهاء الله چاره ساز ما است و ما را در سلوک در صراط مستقیمش و در تمسک کامل به جبل حدود و احکامش مدد فرماید و اگر ثابت و مستقیم مانیم انوار عنایتش را که هیچ نیروئی در جهان خاموشش نتواند فرا راه ما دارد و ما را در مسیر خویش از دامها و چاههائی که از مقتضای این عصر است حفظ نماید و قادر سازد که وظائف خطیر خویش را به نحوی بانجام رسانیم که مرضی درگاه اوست و لایق انتساب به نام نامی او...

۲۱ مارچ ۱۹۳۲

## امریکا و صلح اعظم

(توقیع مؤرخ 21 آوریل 1933)

یاران روحانی و مروّجان امر الهی در سراسر ایالات متّحده امریکا و کانادا:  
 در خاتمه تابستان آینده چهل سال از زمانی میگذرد که نام مبارک حضرت بهاء  
 الله اول بار در قاره امریکا شنیده شد. (۱) هرکس که درباره اهمیت این واقعه سرنوشت ساز  
 در تاریخ روحانی جمهوری بزرگ امریکا بیندیشد از وضع و کیفیتی که آن نخستین اشارت  
 به شارع و مؤسس آئین نازنین ما در برداشت بسیار متعجب میگردد و از نتیجه و اثری در  
 قلوب مستمعین نهاد حیرتش بیشتر میشود یعنی آن واقعه عظیم ابلاغ ظهور و مقصد امر  
 حضرت بهاء الله به مردم امریکا هرگز استقبالی با شکوه یا تمجید و سروری به همراه نیاورد  
 حتی شخصی که واسطه و وسیله ابلاغ آن پیام منیع شد خود مؤمن نبود و به قوه نافذه  
 مکنونه امری که بشارتش اعلان کرده بود هرگز ایمان نداشت و از اهمیت نیروهای عظیمی  
 که خود درباره اش شتابزده و سرسری سخن رانده بود بی خبر بود. به عبارت دیگر اعلان  
 اسم اعظم یعنی امر مبارکی که پیوسته از جویبار بلایای بیشمار سیراب شده و جان گرفته و  
 از حرارت آفتاب عنایت حضرت عبدالبهاء نشو و نما نموده از دهان کسی شنیده شد که  
 خود کشیشی تنگ نظر و متعصب متعلق به کلیسائی بود که بر قلع و قمع امر بهائی کمر بر  
 بسته و آنرا شعبه ای از مذهب منفوری معرفی کرده بود. با وجود این همان امری که به  
 واسطه چنان شخصی اعلان شده بود حال موفق گردیده است تا در خاک حاصلخیز  
 امریکا عمیقاً کاشته شود و ریشه های گسترده اش را به اقصی نقاط عالم بدواند و معبد  
 عظیمش را در قلب قاره امریکا با خلعت عزّت بیوشاند و حقیقتش را اعلان نماید و  
 قدرتش را در نجات بشر در مانده و سرگردان به اثبات رساند.

جامعه اهل بهاء در امریکا با آنکه از حیث مقامات ظاهر و ثروت و نعم مادی بی  
 بهره بود و ایام صباوتش را میگذرانید به مدد حکمت و درایت ملهمه اش و به یمن نیت

اتحاد و اراده و وفاداری خلل ناپذیرش به خادمان اداری و تبلیغی جامعه به این موهبت ممتاز شد که در تسریع پیدایش عصر زرّینی که بشارتش از قلم اعلی نازل گشته رهبری بلا منازع جامعه های بهائی شرق و غرب را به عهده گیرد. اما در این سبیل طیّ تاریخ طوفانی و پر تلاطمش چه بحرانهای شدید را که پشت سر نهاده و چه راه دردناک درازی را که به کندی پیموده تا امروزه به مرحله ای رسیده است که پرده مجهولیت توأم با تحقیر را از هم دریده و در نور شهرت و شناسائی عمومی درخشیده است. افراد وفادار این جامعه نوحاسته از دست ناقضان سست عنصر و شرارت فتنه انگیزان و خیانت جاه طلبان و متکبران چه صدمات و لطماتی که ندیدند و در حفظ اصالت و مدافعه دلیرانه از حسن شهرت امرالله چه طوفانهائی از استهزاء و تجاوز و افتراء که با آن روبرو نشدند و چنان با انقلابات و ادب‌های شدید به مدافعه مقابله شجاعانه پرداختند تا توانستند فرداً و جمعاً از پیرو جوان به اعلی قلال مقاماتی برسند که حضرت عبدالبهاء وصولش را از آنان خواسته بود. در عین حال تعداد دشمنان پر قدرت امرالله نیز بسیار بود که چون آثار پیشرفت پیروانش را ملاحظه نمودند به هیجان آمده کوشیدند تا شرم آورترین تهمتها را بر امر الهی وارد آورند و در ابراز بغض و کینه نسبت به مرکز امرالله از یکدیگر سبقت گیرند. چه بسا قلت منابع و ضعف بنیه و خفقان ظاهری امرالله را به سخره و ریشخند گرفتند و با چه دسائسی اصول و مبادیش را تخطئه کردند و مقاصدش را وارونه جلوه دادند و امر الهی را به عنوان زائده و ضمیمه بی فایده ای متصل به مذهبی رو به زوال معرفی کردند. آیا ندیده ایم که در نوشتجات خویش چگونه بر مبشر ظهور مقدّسش تاختند و آن هیکل مبارک و دلیر و غیور را تائبی جان و مرتدی منحرف شمردند و جمیع آثار بی شمارش را یاوه سرائی های از سفیهی از بی مغز خواندند و آیا ندیده ایم که چگونه مؤسس آئین آسمانی بهائی را متهم به مقاصد و تحریکاتی نمودند که فقط از دماغ اهل مکر و دسیسه و فاقد اصول اخلاقی تراوش تواند کرد. همچنین مرکز میثاقش را مظهر ظلم و شقاوت و فتنه جو و اهل تقلّب و تزویر معرفی کردند و اصول وحدت بخش امر الهی را که هر روز در عالم امکان تمکنی بیشتر می یابد

بکرات ردّ و انکار نموده گفتند که از پایه و بن معیوب است و طرحها و برنامه های جهان آرایش را محکوم کردند و دیدگاهی را که امرالله از آینده جهان رائه میدهد واهی و فریبنده شمردند و حقائق مکنونه در آئینش را آن دشمنان نادان و پرکین و ناتوان به عنوان لفافه ای برای پوشاندن دعاوی بی اساس و پوچی عرضه داشتند و دستگاه تشکیلات اداریش را از روح و حقیقت امرالله جدا و منفصل شمردند و اسرار عرفانیش را که مورد تکریم و احترام آئین یزدانی است خرافات صرف خواندند و اصل اتحاد و یگانگیش را که مبتنی بر وحدت در کثرت و پایه و اساس امر بهائی است به غلط خلط مبحث کرده آنرا برای یکسان ساختن مردمان در قالب واحد معرفی کردند و اعتقادش را به قوای ماوراء الطبیعه به عنوان اعتقاد به سحر و جادو محکوم نمودند و عظمت مرام فراگیرش را انکار کرده آنرا افسانه ای درباره مدینه فاضله پنداشتند و اگر به حکمت بالغه گاه لازم آمد که پیروان با وفایش را از شرّ نفوس فاسد و نامطلوب تطهیر نمایند و اینگونه نفوس را از جامعه برانند آن حسودان عنود آنرا دلیل بر آن دانستند که در داخل جامعه بهائی تفرّق و انشعاب رخ داده و زود است که قوایش به تحلیل رود و حیاتش از رمق افتد و به خرابی و دمار انجامد.

ای یاران عزیز و ارجمند تحقیق دقیق در تاریخ تکامل و استحکام تدریجی نظم اداری بهائی یعنی جناح شکست ناپذیر و عضو نیرومند امر دائم الترقی الهی از عهده من و معاصرین ما بر نیاید زیرا هنوز وقت آن نرسیده که از قوای محرکه اش بتوان تجزیه و تحلیلی جامع و تخمینی درست عرضه داشت. یعنی قوائی که امر بهائی را در میان ادیان دیگر که همه آفریده دست پروردگارانند به مقامی بسیار رفیع فائز ساخته و اینک برای تحقّق مشیّت الهیّه درعالم امکان در حال تکامل است. شکی نیست که مورّخین صاحب قلم آینده درباره این امر اعظم بهتر از هر یک از پیروانش در نسل حاضر قادر خواهند بود که آثار جاودانه و استادانه ای بیافرینند و منابع قوای مذکور را به آیندگان منتقل ساخته برای آیندگان شرح دهند که چگونه با چه اسبابی مرکز اداری از مهد امرالله به سواحل قاره امریکا در قلب این کشور افکنده و مصدر و مرکز مؤسّسات سریع الانتشار و دائم التّراشدش گشته



است. بر این نویسندگان چیره دست است که دقائق چنان انقلاب جذری در سرنوشت امر بطئی النّمّو الهی را به قلم خویش ثبت در تاریخ نمایند. بر آنان است که فضائل مردان و زنانی را که در استقرارش شریک بوده اند تقدیر و ستایش کنند و یادشان را جاودان سازند. بر آنان است که بسنجند که هر یک از آن قهرمانان سازنده نظم جهانی حضرت بهاء الله را که به تدریج به سوی کمال بلوغ خویش پیش میرفت در استقرار عصر زرّین عالم انسانی که بدان بشارت داده اند چه سهمی داشته اند.

آیا تاریخ مسیحیت و اسلام در اوّل ظهورشان هر یک به نحو خود واقعه متوازی و مشابه، با این پدیده عجیبی که اکنون در اوّلین قرن دور بهائی پیداست نشان نمیدهد؟ مگر نه آن بود که قوه محرکه الهی که سبب تولّد و پیدایش این ادیان بود، آنها را به اقتضای توسعه و رشد مقاومت ناپذیر و از طریق قوه خلاقه ذاتیشان از سرزمینی که از آن برخاسته بودند به آب و خاک دیگری دارای جوّی مساعدتر و زمینی حاصلخیزتر که برای حلول روح و ترویج و استقرارشان مناسب تر بود منتقل ساخته است؟

مگر نه آن بود که کلیساهای آسیائی مسیحی در اورشلیم و انطاکیه و اسکندریه که بیشتر مرگب از یهودیان مسیحی شده بوند و خصائل و احساساتشان بیشتر راغب به حفظ مراسم و مناسک دیانت یهود بود به تدریج ضعیف و همه مجبور شدند که بر تفوق و برتری هم کیشان رومی و یونانی خویش گردن نهند و ناچار اذعان نمایند که پرچمداران دین عیسوی که مظاهر تسلط دین مسیح را بر خرابه های امپراطوری در حال پاشیدگی روم بنا نمودند از حیث کاردانی و شجاعت بر آنان برتری داشته اند؟

مگر نه آن بود که روح نبّاض اسلام زیر فشار قوی مذکور تحت همان شرایط ناچار وطن نا ملایم عربی اش را که صحنه بزرگترین صدمات و ابتلائات گوناگون بود ترک گفته در سرزمینهای دورتر که تدریجاً اثمار خوشگوار مدنیّتی جدید را بارور کرده استقرار یابد؟ حضرت عبدالهء می فرماید: "همیشه از ابتدا تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده ولی در غرب سطوح شدید یافته. امر حضرت مسیح روحی فداه از شرق

ظاهر شد. چون پرتو نورانی بر غرب انداخت، نور ملکوت در غرب انتشار بیشتر نمود." (۲)

نیز تأکید می فرماید: "عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاء الله غرب، شرق میشود، ابر رحمت پروردگار می بارد." (۳) و نیز می فرماید: "در کتب انبیاء بشاراتی موجود که محقق است و از هر شک و شبهه ای بیرون. همیشه شرق مطلع شمس حقیقت بوده و تمام انبیاء از شرق ظاهر شده اند. ... غرب از شرق اقتباس انوار کرده اما اشراق در غرب شدیدتر است مخصوصاً دین مسیح. حضرت مسیح در فلسطین ظاهر شد و اساس شریعتش در آن کشور نهاده شد اما هر چند ابواب ملکوت اول در آن اقلیم گشوده شد و فیض الهی از آن نقطه انتشار یافت اما مردم غرب امر مسیح را بیشتر از مردم شرق اقبال کردند و ترویج نمودند." (۴)

لهدا عجیبی نیست که حضرت عبدالهء پس از سفر پر اثرش به مغرب زمین در یکی از الواح نقشه ملکوتی خطاب به احباء شمال شرق امریکا از قلم خطا ناپذیرش این بیان معروف مبارک را نازل فرمود که بیان از ذکر اهمیتش عاجز است: "قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار." (۵) و در وقتی که در امریکا تشریف داشتند از حضرت عبدالهء شنیده شد که: "امید است این ملت آزاد و عظیم اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین المللی را بنیان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نماید، پرچم صلح عمومی برافرازد..." (۶) "فی الحقیقه ملت امریک را چنان لیاقت و شایستگی موجود که خیمه صلح عمومی را بر پا نماید و وحدت عالم انسانی را اعلام کند" (۷) "امید چنان است که امریکا مرکز انتشار انوار روحانی گردد و جمیع عالم از این فیض الهی نصیب برند." (۸) "زیرا این کشور از لحاظ قدرت و عظمت و قابلیت به نحو شگفت انگیزی بر ملل و نحل اخری تقدّم جسته..." (۹) "امیدوار چنانم که مردم این ممالک چون ملائکه آسمانی وجوهشان به حق متوجه باشد و جمیع بر خدمت خداوند توانا قیام نمایند و از ترقیات مادیه حالیه برتر روند تا انوار آسمانی از این خطه به جمیع مردم جهان تابد" (۱۰)

در پرتو چنان بیانات عالیہ ای آیا مبالغه است اگر انتظار داشته باشیم که در آن کشور که رشک عالم است از میانه عذاب و خراب و دمار ناشی از بحرانی بی سابقه ناگهان دوره تجدیدی (رنسانس) روحانی که سرنوشت عصری منحط و رو بزوال را معین خواهد ساخت بر پا شود؟ حضرت عبدالبهاء به شهادت یکی از مقرب ترین ملازمانش مکرر چنین فرموده که تأسیس و استقرار امر حضرت بهاء الله در امریکای شمالی در میان سه هدف اصلی دوره قیادت مرکز میثاق از همه اهمیتش بیشتر بوده است.

حضرت عبدالبهاء بود که در سنین میانه عمر خویش تقریباً بلافاصله بعد از صعود پدر بزرگوارش به فکر تأسیس امر الهی در امریکا افتاد و ساکنان کشوری را که آتیه ای درخشان دارد به زیر پرچم حضرت بهاء الله در آورد.

حضرت عبدالبهاء بود که تا آخرین لحاظ حیات مبارکش به حکمت کبری و به حکم سعه صدر و قلب رئوفش مستمراً اشواق گرم خویش را نثار حواریون برگزیده اش می نمود و آنان را به عنایات مخصوصه اش منحصص می ساخت.

حضرت عبدالبهاء بود که در سالهای آخر عمر مبارکش بلافاصله بعد از خلاصی از بند حبس ظالمانه دراز مدتش تصمیم گرفت به کشوری که سالها مورد توجه و محبت و عنایتش بود سفر کند.

حضرت عبدالبهاء بود که در سراسر جامعه و پیروانش در امریکا به نیروی جمال و سحر بیانش عواطف و اصولی را تزریق فرمود که آنان را در بحبوحه امتحاناتی که بر اثر اجراء وظائف روحانشان آنانرا دچار مخاطراتی می ساخت محافظت و حمایت نماید.

حضرت عبدالبهاء بود که به هنگام حضورش در میان جامعه امریکا بدست مبارکش سنگ بنای مشرق الاذکارشان را بنهاد و در ضیافتی که خود دعوت فرمود شخصاً به خدمت و پذیرائی یاران در آن ضیافت مباشرت فرمود و در وقت مناسبی حقائق مقام روحانی خویش را رسماً و مؤکداً اعلام داشت و با این گونه اعمال حسنه متنوعه یاران آن سامان را به آنچه لازمه میراث روحانشان بود دلالت فرمود و یقین داشت اهل بهاء در

امریکا خواهند توانست که آن میراث مرغوب را با عمل کاملاً محافظه نمایند و مستمراً بر بار و برش بیفزایند.

کیست که شک و تردید کند که حضرت عبدالبهاء با صدور الواح ملکوتی یعنی فرامین تبلیغی که در اواخر حیاتش نازل فرمود علنی ساخت که چه فضیلت روحانی به جامعه بهائی امریکا اعطاء فرموده تا کلّ بر آن تکیه کرده تفوق روحانی خویش را در سرنوشت والایشان به کف آورند؟ در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء یاران امریکا را به چنین خطابی مخاطب ساخت: "ای حواریون بهاء الله! روحی لکم الفدا!... ملاحظه نمائید که حضرت بهاء الله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلیٰ مقدرّ نموده است و چه موهبتی میسر کرده است." (۱۱) در جائی دیگر چنین خطابشان می فرماید: "الان بیاد شما مشغولم و این قلب در نهایت هیجان اگر بدانید که وجدان چگونه منجذب یاران است البتّه به درجه ای فرح و سرور یابید که کل مفتون یکدیگر گردید." (۱۲) در لوحی دیگر می فرماید: "حال موفقیت هنوز معلوم و مفهوم نگشته، عنقریب خواهید دید که هر یک مانند ستاره های درّی درخشنده در آن افق نور هدایت بخشید و سبب حیات ابدیه اهل امریک شدید" (۱۳) و نیز بیان می فرماید: "همچنین موفقیت شما حال معلوم نه امیدوارم که به زودی موفقیت شما زلزله در آفاق اندازد" (۱۴) و چنین اطمینانشان می بخشد: "البتّه عون و عنایت الهیه به شما خواهد رسید و قوای الهیه و نفتات روح القدس تأیید شما خواهد کرد" (۱۵) و متوجّهشان می سازد که "نظر به قلّت خویش و کثرت اقوام ننمائید... (۱۶) "این کار عظیم است اگر به آن موفق شویم تا امریک مرکز سنوحات رحمانیه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد" (۱۷) و تشویقشان می فرماید: "عبدالبهاء را آرزو چنانست که مثل خطه امریک در سائر قطعات عالم نیز موفق و مؤید شوید یعنی صیت امرالله را به شرق و غرب رسانید و در جمیع قطعات خمسّه عالم بشارت به ظهور ملکوت رب الجنود دهید" (۱۸) "تا حال بسیار همّت نموده اید ولی من بعد هزار مرتبه بر همّت بیفزائید و در این ممالک و پایتختها و جزائر و محافل و

کنائس نداء به ملکوت ابھی کنید و دائره همت باید وسیع گردد هر چه وسیعتر شود موفقیت بیشتر گردد" (۱۹) "ایکاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافت می نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی می گفتم و ترویج تعالیم الهی می نمودم. ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم ان شاء الله شماها موفق گردید" (۲۰)

بالاخره بیانات قبلی را با کلیل چنین عبارات مهیمنی حاکی از بینش آن طلعت نرواء درباره سرنوشت روحانی امریکا مکمل و مزین فرمود: "این ندای الهی چون از خطه امریک به اروپا و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند وصیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد" (۲۱)

در پرتو این بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء است که هر مؤمن فکور و آگاهی باید درباره این بیان خطیر حضرت بهاء الله غور و تأمل نماید: "انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره و تفکر و افیه یا قوم و لا تکنونوا کالذین غفلوا اذ جائتہم الذکری من لدن عزیز حمید" (۲۲) "لو یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین" (۲۳)

ای یاران عزیز آیا شایسته است که دیدگان ما چنان تیره و تار باشد که نبینیم که آشوبها و اضطرابات بی سابقه ای که حال ملت امریکا را بیش از سایر ممالک فرا می گیرد چیزی جز علامت پیدایش همان تجدد روحانی نیست که در کلمات معنی آفرین حضرت عبدالبهاء پیش بینی شده است؟ و آن دردهای لا ینقطع وارده شدید چیزی جز درد تولد روزگاری تازه و متجدد برای ملت امریکا نیست.

در مقابل اوضاع غم انگیز ملل جهان مخصوصاً آن جمهوری بزرگ مغرب زمین، سرنوشت و طالع بلند جمع قلیلی از مردم امریکا است که اگر به رسالتشان وفادار مانند خواهند توانست زخمهای کشورشان را مرهم نهند و امید و آمالش را باز آورند و نیز در

مقابل تشنجات مهیب و خصومت‌های مهلک و اختلاف بی فایده و مجادلات کهنه و متناوبی را که حال توده های مردم را مبتلا ساخته هدایت انوار دلنواز صلح و آشتی است که آن وارثان عشق و محبت حضرت بهاء الله را منور کرده است مقایسه فرمائید که میان مؤسسات روبه زوال و سیاسیون رسوای بد خصال و فرضیه های از هم پاشیده و انحطاطات نفرت انگیز و سفاهت و جنون و خدعه و تباہی و تلون که از صفات ممیزه این عصر است، با استحکام مستمر و تمسک و انضباط و اتفاق و اتحاد و ایمان راسخ و وفاداری محض و فداکاری دلیرانه که از خصائص بارز حامیان با وفا و مبشران عصر زرین حضرت بهاء الله اند چه بسیار تفاوت دارد. پس عجب نیست که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه موکداً چنین پیش بینی فرموده اند: "انّ الشرق استضاءت آفاقها بانوار الملكوت و عنقرب يتلأأ هذه الانوار في مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحيي القلوب في تلك الاقاليم بتعاليم الله و تأخذ مجبة الله الافئدة الصافية" (۲۴) "حال حسن شهرت امرالله بسیار منتشر شده و عظمتش ظاهر گشته و عنقرب هیجانی عظیم در قلوب نفوس برانگیزد. پس ای اهل امریک، بسیار شاد و مستبشر باشید و در وجد و سرور آئید" (۲۵)

خواهران و برادران بسیار عزیز و ارجمندم چون به چهل سال گذشته از زمانی که اول بار قاره امریکا بانوار ظهور حضرت بهاء الله روشن و گرم شد نظر اندازیم در می یابیم که آن دوره را به چهار مرحله متمایز میتوان تقسیم کرد که هر یک به واقعه مهمی منتهی شده که نقطه عطفی و علامت شاخصی در راه سیر احبای امریکا به سوی پیروزی موعودشان بوده است.

مرحله اول از این مراحل چهارگانه از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۳ بود که آن را دوره جریان بطنی تخمیر می توان خواند که زیارت حواریون امریکائی حضرت عبدالبهاء از روضه مبارکه جمال ابھی این دوره را به اوج خود رسانید. ده سال بعد، از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ دوره ای است که مشحون از امتحانات و افتتانات گوناگون بود که پیشاهنگان اولیه قدمای امر بهائی را باضطراب افکند و هم سبب

تطهیرشان شد و هم نیروی تازه ای به آنان بخشید که اوج اعلا و سرور انگیزش سفر بهجت اثر حضرت عبدالبهاء به امریکا بود.

مرحله سوم از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ بود که دوره آرامش و تقویت بلا وقفه آنان بود که نتیجه قاطعش پیدایش تشکیلات خداداد بهائی شد که بلا تردید الواح وصایای حضرت عبدالبهاء که تازه به عالم بقا صعود فرموده بود سنگ بنائش را نهاده بود.

ده سال اخیر از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ امتیازش سراسر عبارت از رشد و نمو داخلی و نیز توسعه مجهودات بین المللی آن جامعه مترقی و همچنین ساختمان اصلی مشرق الاذکار بود که به منزله برج و بارونی مستحکم برای تشکیلات بهائی و مظهر قدرت و نشان آینده درخشانش به شمار میرفت.

هر یک از این چهار مرحله متوالی سهم بارزی در توانگر ساختن حیات روحانی جامعه و آماده نمودن افرادش برای اجراء مسئولیتهای خطیر رسالت بی مانندشان ایفاء کرده است و چون متقدمین بهائیان برجسته جامعه امریکا را شوق زیارت در دل افتاد و در نخستین مراحل تاریخ امرالله در آن کشور به موهبت زیارت فائز گشتند. پس از آن چنان شور و نشوری در میان بهائیان آن کشور پیدا شد و چنان نار محبة الله در قلوبشان مشتعل گردید که دیگر تندباد هیچ طوفانی قادر نبود آن شعله فروزان را خاموش کند.

ابتلائات و امتحاناتی که متعاقباً بر آن جامعه وارد آمد سبب شد که نفوسی که از امتحان پیروز بیرون آمدند چنان تمسک و ایمانشان به امرالله تقویت شد که دیگر هیچ مخالفتی هر چند شدید و منظم باشد قادر نبود آنرا متزلزل سازد. تشکیلات و مؤسساتی که بهائیان ممتحن و ثابت قدم امریکا بالمآل بر پا ساختند برای مروجینشان ثبات و توازنی ایجاد کرد که مستلزم ازدیاد افراد جامعه شان و توسعه خدماتی بود که از ایشان خواسته شده بود بالاخره معبدی که نمایندگان نظم اداری مستحکمی که قبلاً تأسیس شده و حال بر بنایش الهام یافته بودند دیدگاهی در مقابلشان آورد که هرگز طوفانهای داخلی و گردبادهای اضطرابات بین المللی قادر نبود زائش سازد.

هرگز سعی در بیان مختصر شور و نشوری که معرفی امر بهائی به قیادت و هدایت حضرت عبدالبهاء در امریکا برپا کرد در این وجیزه نگنجد و نیز از حوصله این اوراق بیرون است که بخواهم وقایع مربوط به زیارت تاریخ آفرین اولین گروه زائران امریکائی از روضه مبارکه حضرت بهاء الله را شرح و بسط دهم و به بیان اعمال برجسته آن حاملان انجیل جدید پس از مراجعت به وطن مألوفشان پردازم و نتایج فوری توفیقاتشان را وصف نمایم زیرا هیچ کلامی قادر نیست که بگوید پس از اینکه امیدها و توقّعات حضرت عبدالبهاء و هدفی را که برای آن قاره بیدار و هشیار معین فرموده بود آشکار شد چه جوش و خروش و هیجانی در افکار و قلوب شنوندگانش و دریافت کنندگان برکات و عنایاتش و مخازن برگزیده ثقه و اعتمادش برپا گردید. هرگز چنانکه باید و شاید عواطف و احساسات قلبی آن قهرمانان را که زیر سایه عبدالبهاء نشسته و بدامن مبارکش پناه جسته و به جان مشتاق جذب و ذخیره افاضات حکمت ملکوتیش بودند توصیف نتوانم کرد. هرگز از تأثیرات آن زائران مشتاق و منادیان میثاق که پس از زیارت طلعت دلربای عبدالبهاء و شنیدن بیانات شیوا و توانایش در چنان مرحله دقیق تاریخ که با عزمی راسخ به وطن بازگشته بودند تقدیر کافی نتوانم نمود. یاد کسانی چون لوآ، چیس، مکنت، دیلی گودآل، داج، فارمر، برتینگام که بعضی از آن اختران جاودان در کهکشان امر یزدان بودند و حال به بارگاه عظمت و جلال حضرت بهاء الله پیوسته اند تا ابد با داستان ارتفاع و تأسیس امرالله در قاره امریکا همراه خواهد بود و همواره صفحات تاریخش را درخشنده و تابان خواهد داشت که بنحوی که با گذشت زمان هرگز تابش و جلالش کاهش نیابد.

با بازگشت زائران مذکور که بلافاصله پس از صعود حضرت بهاء الله مشرف شدند آفتاب عالمتاب میثاق که چند صباحی با نفوذ مرکز نقض در امریکا پوشیده بود از پشت ابرها در بحبوحه انقلابات مستولیّه ناجحاً مظفراً بیرون آمد و با شکوه و جلال درخشیدن گرفت. تنها با زیارت آن زائران بود که ابرهای احزان و آلامی که اعضاء عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء را فرا گرفته بود زائل شد.



با زیارت پی در پی آن نفوس بود که حضرت ورقه علیا را یعنی یگانه عضو عائله حضرت بهاء الله که در مقابل طغیان تمام افراد خانواده به مدد برادر مهر پرورش برخاست در مراحل آخر حیاتش تسلی خاطر بخشید. با قوائی که این گروه کوچک زائران پس از مراجعتشان در قلب آن قاره تولید کردند جمیع نقشه هائی که ممکن بود دشمنان آینده جهت تزییع امرالله به کار برند نقش بر آب شد.

متعاقباً الواح صریح و پرشوری از قلم خستگی ناپذیر حضرت عبدالبهاء محتوی نصائح و تبیینات و حاکی از امیدها و توقعات و بیم و انداز که همه ترجمه و طبع و در سراسر امریکای شمالی منتشر شد و به حلقه اولین مؤمنان امر بهائی غذای روح بخشید و آنان را از میان دریای امتحانات و ابتلائات شدیدة متقابلہ زنده و سالم بیرون آورد.

اما هنوز بحرانی بی سابقه و بیرحمانه در پیش بود، آثار نفاق و شقاق ناشی از غرور و خودخواهی پدید آمد و بیم آن میرفت که درخشش و سرعت نمو جامعه ای را که به همت مبلغان جانفشان و حواریون حضرت عبدالبهاء در قاره امریکا تأسیس شده بود کاهش بخشد یعنی کسی که خود وسیله ظهور عصری درخشان در امریکا بود، کسی که مرکز میثاق حضرت بهاء الله او را به القاب "پطرس من"، "راعی اغنام الهی"، "فاتح امریکا" مخاطب ساخته بود، کسی که مفتخر بود که حضرت عبدالبهاء را در نهادن سنگ بنای مقام مقدس اعلی در کوه کرمل مدد نماید، کسی که چشمش را موفقیتهای فوق العاده اش کور کرده بود، کسی که امید داشت که بر اعتقادات و خدمات احباء و شاگردانش تسلط کامل داشته باشد، چنین کسی علم مخالفت برافراشت. این مرتد گمراه که از حضرت عبدالبهاء برید و به ناقص اکبر پیوست بر آن شد که با تحریف تعالیم امرالله و آغاز مبارزاتی بی رحمانه از راه بهتان و افتراء به شخص حضرت عبدالبهاء رخنه در ایمان همان کسانی اندازد که خود به مدت هشت سال به زحمت تبلیغ کرده بود. با نوشتن مقالاتی که با همکاری فعال فرستادگان شریک اصلی اش و حمایت دشمنان امر بهائی کشیشان مسیحی طبع و منتشر کرد ضربت سختی بر پیکر این امر نوخیز وارد آورد که فقط با

رنج و محنت بسیار به تدریج زخمهایش التیام یافت. لازم نیست به اثرات فوری شکاف بزرگ ولی موقت و زودگذری که در بین پیروان حضرت بهاء الله پیدا شد پردازم یا درباره خصوصیات نوشتجات تهمت آمیزش بیان نمایم. و نیز ضرورتی ندارد درباره اقداماتی که عبدالبهایی بیدار و توانا برای دفع شرّ و وا همه احبّاء مبذول فرمود داد سخن دهم و اینهمه بر عهده مورّخین آینده است تا نتایج مأموریتی را که هر یک از چهار فرستاده برگزیده حضرت عبدالبهاء را که جهت تسکین و آرامش و تقویت جامعه مضطرب و در تشویش آن زمان امریکا متناوباً اعزام شد ارزیابی کنند و نیز همان مورّخین وظیفه دارند که خدمات آن چهار نماینده حضرت عبدالبهاء را که مأمور بودند تشکیلات نظم اداری وسیعی را شروع و پایه گذاری نمایند کاملاً بسنجند. تشکیلاتی که سمبل و نمادش بنیانی بود که چندی بعد سنگ بنایش را حضرت عبدالبهاء بدست توانای خویش بر جای نهاد و سپس طبق محتویات الواح وصایایش توسعه یافت. همین قدر کافی است که بگوئیم در این مرحله از تکامل امر شکست ناپذیر بهائی فعالیت‌های یاران به ابعادی رسید که از طرفی دشمنانش را وادار میساخت که با سلاحهای تازه ای به امرالله حمله کنند و از طرف دیگر مروج اعظمش حضرت عبدالبهاء را بر می انگیخت که به واسطه نمایندگان و مبلغان لایق و برگزیده اش بهائیان امریکا را با اصول و تشکیلاتی آشنا سازد که به موقع خود چون به رشد و نمودرسد هم سبب تجسّم روح امر الهی گردد و هم آن را حفاظت و وقایت نماید.

دشمنانی سرسخت از قبیل واترالسکی و ویلسون و جسپ و ریچاردسن در نوشتجات خود مذبحخانه از یکدیگر سبقت می جستند تا با تلاشهای مذبحخانه صفای امرالله را مکدر سازند و پیشرفتش را باز دارند و بر تسلیم و شکست مجبورش کنند آن معاندان عنود بر امر الهی تهمت‌هایی از این قبیل وارد می ساختند که امر بهائی مروج فلسفه پوچی وجود است، (نی هلیزم) یا کفر و زندقه است، شطیّات عرفان بافی اسلامی است، مروج بی بند و باری اخلاقی است، طرفدار علوم مکتومه و یا مسلک کمونیستی است. تیر چنین تهمت‌هایی را که اصحاب فرقه های مختلف پرتاب مینمودند در پیروان ثابت قدمش

که آماج آن حملات بودند نه تنها اثری نگذاشت بلکه آنان را متحداً طبق هدایت و دستورهای حضرت عبدالبهاء بر مقابله و مدافعه امرالله قائم ساخت و فعالیت هائی را برانگیخت که مقدمه و طلیعه مؤسّسات و تشکیلات رسمی بهائی آینده شان محسوب میشد. اولین بیت روحانی شیکاگو که حضرت عبدالبهاء آن را به نام "بیت العدل" آن مدینه تسمیه فرمودند، تأسیس انجمن مطبوعات بهائی، پایه گذاری جمعیت اخوت گرین ایگر، انتشار مجله نجم باختر، انعقاد اولین انجمن شور روحانی بهائی مقارن و همزمان با استقرار رمس مقدّس حضرت باب در مقام اعلی در کوه کرمل، تسجیل اتحادیه معبد بهائی و تشکیل هیأت اجرائی مشرق الاذکار، این ها همه از توفیقات برجسته بهائیان امریکا بود که تا ابد خاطره بحرانی ترین مرحله تاریخشان را مخلد ساخته است.

سفینه میثاق حضرت بهاء الله در میان مجهودات و اقدامات مذکور به دریای خروشان بلایای مستمر افتاد. ناخدای نیرومندش حضرت عبدالبهاء و سرنشینانش مشتی از پیروان ممتحن مهد امرالله بودند که با مجهودات و ابتکاراتی دلیرانه و با نیروی حیات بخشش بی اعتنا به طوفانها و ناکامیهای وارده همچنان آن سفینه را در مسیر خود به پیش می راندند تا آنکه بالاخره به ساحل موعود امن و امان جاودان رسد و بیارامد.

پیروان برگزیده امر الهی در قاره امریکا به موفقیتهای درخشانشان در کشور خویش قانع نشدند با توفیقات مقدّماتی که در خارج از مرزهایشان در انگلستان و فرانسه و آلمان حاصل کرده بودند دلگرم و تشویق گشته با عزمی جزم بر آن شدند که در سرزمینهای دور دست برای سپاه پیروز و پیشرو حضرت بهاء الله سربازانی بیشتر بیابند لهذا مبلغان سیّاری برای ترویج کتاب مقدّس الهی قیام کردند و با نیروی ایمان جدیدشان به سوی جزائر اقیانوس کبیر و به چین و ژاپن حرکت نمودند تا با عزم جزم پرچم امر عزیزشان را بر فراز اقصی نقاط عالم برافرازند و از این راه جامعه بهائی امریکا در داخل و خارج کشور خویش لیاقت و استعدادشان را در توسعه و تحکیم اساس خدمات مبذوله خویش ظاهر ساختند. فریادهای گوش خراشی که مخالفان در اعتراض به پیشرفت احبّاء بلند کرده بودند در میان

غریب‌های شادی احبّای شرق که پیروزیهایشان را می ستودند خاموش شد و همه آن چهره های کربیه تهدید کننده از نظر محو شد و برای مجاهدین شریف بهائی مجال گسترده تری فراهم آورد که نیروهای عظیم خویش را در آن میدان به کار برند. امر حضرت بهاء الله دوباره در قاره آمریکا احیا شد و چون عنقا با کمال طراوت و جمال بپا خاست و حال در هنگامه سرود پیروزی مروّجین امر مبارکش احبّاء آمریکا حضرت عبدالبهاء را با التماس دعوت نمودند که به سواحل کشورشان قدم نهند. ثمرات رسالتی که به جمع اهل بهاء در آن کشور تفویض شده بود چنان پر برکت و چشمگیر بود که طلعت پیمان که تازه از بند ظالمان ستمگر آزاد شده بود با محبّت سرشار و بی همتائی که به فرزندان دلبندش داشت ناچار دعوتشان را اجابت فرمود. علاوه بر آن از بسیاری از سازمانهای ذیعلاقه مذهبی و بشر دوست و مجامع تربیتی دعوتهای دیگری نیز رسیده بود تا از لسان حضرت عبدالبهاء درباره تعالیم پدر بزرگوارش بیاناتی بشنوند. این بود که حضرت عبدالبهاء با وجود تقدّم سنّ و بروز علل متعدّد ناشی از تحمّل پنجاه سال ستم ظالمان و حبس و زندان آماده سفر گردید و دریاها را بپیمود تا به پرتو جمالش و خلق و خوی ملکوتیش اقدامات و اعمال بندگان برگزیده اش را که از روح نباضش الهام گرفته بودند تقدیس نماید. قلم عاجز است که کیفیت سیر و سفر پیروزمندانه اش را در شهرهای عمده ایالات متّحده آمریکا و کشورکانادا وصف نماید و یقین است که نسلهای آینده چنانکه باید و شاید ذکر خواهند کرد که اعلام ورودش به هر شهر چه شادی و سروری را برانگیخت و رفتار ملکوتیش چه شهرتی بیافت و بیاناتش چه قوایی را ایجاد نمود و نتایج تعالیمش چه مخالفت‌هایی را تحریک نمود و رفتار و گفتارش چه حوادث مهمّی را احداث کرد. آن همه را آیندگان توصیف کرده یادش را در دل و جان خویش محفوظ خواهند داشت و تفصیل دقیق آنها را با خلاف خویش خواهند سپرد. این گزافه است که امروز بخواهیم چنان واقعه وسیع و حیرت انگیزی را ترسیم نمائیم و چون حال پس از گذشت بیست سال به آن واقعه که نقطه عطف و علامت شاخصی در

تاریخ روحانی امریکاست بیندیشیم. مجبور بر اعترافیم که عاجزیم از اینکه اهمیت آن دوره را دریابیم و از کنه اسرار مکنونه اش آگاه شویم.

در صفحات قبل فقط به معدودی از وقایع مهمه آن سفرهای فراموش ناشدنی اشاره کردم. آن حوادث را چون حال ملاحظه کنم می بینم که به وضوح شهادت میدهند که مقصد حضرت عبدالبهاء آن بود که با اعمال و اجرائات مشخصه نمونه اش تقدّم روحانی مخصوصی را بر جامعه امریکا که نخستین جامعه نوزاد در بلاد غرب و برای بهائیان آن کشور مقدر شده بود عطا فرماید.

بذرهائی که بدست حضرت عبدالبهاء پراکنده شد، امریکا و کانادا بلکه تمام آن قاره را استعدادهایی بالقوه بخشید که هرگز در تاریخ آن اقلیم دیده نشده.

حضرت عبدالبهاء در آن سفر به گروه قلیل حواریون تعلیم دیده و محبوبش و توسط آنان به اخلافشان میراث مرغوبی به ارث گذاشت، میراثی که مستلزم تعهدی بود که برخیزند و در آن سرزمین حاصلخیز اقدامات مرکز میثاق را ادامه دهند. پیش خود تا حدی مجسم توانیم کرد که حضرت عبدالبهاء به هنگام وداعش از آن کشور نوید بخش چه امید و آرزوهائی در دل شفیق و مهربانش موج میزد. تصور توانیم کرد که در شب عزیمتش از آن کشور کلماتی از این قبیل به پیروان وفادارش بیان فرموده که من به حکمت بالغه کشور شما را برای اجراء مقصدی ارجمند برگزیدم و در ظلّ عهد و میثاق حضرت بهاء الله از بدایت دوره میثاق وظیفه داشتیم که آن سرزمین را شخم زنم و مستعدّ کشت نمایم. باران تأییدی که از آغاز ایمان و خدماتتان بر شما بارید آن خاک پر استعداد را آماده ساخت و قوت بخشید. سپس با باد و طوفان بلایائی که بر شما وزید شیارهای عمیقی در زمینی که بدست من آماده شده بود بوجود آورد و بذرهائی که به امانت به من سپرده شد بود در همه جا پراکنده کردم حال با توجه و کوشش مستمرّ شما همه سرسبز خواهد شد و هر بذری ثمر مقدر را بار خواهد آورد. به زودی زمستانی سخت و بی سابقه فرا رسد و چنانکه هم اکنون ابرهای طوفان زایش در افق پیدا شده و به زودی تند بادهای شدیدی از هر جهت بر شما وزیدن

گیرد و چون من از این کشور بازگردم سراج میثاق فی الجمله پوشیده گردد اما این ویرانگری زمستان دیری نباید بذرهای خفته بیدار گردد جوانه زند و برگ و بارش در مؤسّسات و تشکیلات عظیمه امرالله نمایان شود. ابر بهاری به عنایت و شفقت پدر آسمانیم بر شما بیارد و شاخ و برگ این نهال نوحاسته به همه جا کشیده شود و از مرز و بوم این کشور برتر رود و به همه جا سایه افکند و بالمآل آفتاب ظهورش بالا گیرد و در نصف النهار جلالش اشراق نماید و شجره طیّبه امر عظیمی که در خاک شما کاشته شده در موعد مقرر به ثمرات پر حلاوت رسد. به زودی نتایج و ثمرات این بیانات وداعیّه بر پیروان حضرت عبدالبهاء آشکار شد. چیزی از مراجعتش از سفر طولانی و دشوارش به امریکا و کانادا نگذشت که آنچه بدان اشاره فرموده بود ظاهر شد. جنگ بزرگی که پیش بینی فرموده بود در گرفت و رشته مخابره و اتّصالش با نفوسی که بار امانتش را بر دوش می کشیدند و از آن انتظارات فراوانی می رفت تا چندی به کلی قطع شد و پریشانی زمستانی که بدان اشارت رفته بود به صورت جنگی خونریز و مخرب به مدّت چهار سال ادامه یافت و این قطع مخابره به حضرت عبدالبهاء فرصت بخشید تا چندی در بیت مبارکش و در حول و حوش روضه مبارکه حضرت بهاء الله انزوا و آرامش یابد و در این فرصت آمال و افکار مقدّسش را به احبّای امریکا که چنان مورد عنایات لانهای اش بودند ابلاغ کند. در الواح جاویدانی که در ارتباط با احبّای عزیزش نازل فرموده بود منویّات خاطرش را درباره مقدرات روحانی یاران امریکا آشکار فرمود و نقشه ملکوتیش را برای اجراء رسالتی که به آنان عنایت فرموده بود معلوم داشت. بذرهائی که در زمان اقامت در میان عزیزانش به دست مبارک خویش با نهایت مهربانی کاشته بود حال با همان صبر و محبّت سرشار آبیاری می فرمود.

ندائی که حضرت عبدالبهاء بلند فرمود به منزله صوری بود که ناگهان اقدامات و مجهودات جدیدی را احیاء کرد و قوائی را برانگیخت و نهضتی را آغاز کرد که هرگز در تاریخ امریکا دیده نشده بود و این نهضت عظیم خدمات و مجهودات سفرای پیام آسمانی حضرت بهاء الله را در بلاد بعیده نیروئی تازه بخشید و ثمراتش را در سراسر کره زمین ظاهر

ساخت و همچنان بر سرعت حرکتش افزوده می شود تا زمانی که جمیع آمال محرک اصلیش تحقّق یابد.

جمیع قلیلی از زنان و مردان با حرارت و ایمان و اعتقادی که ایجادش از عهده بشر بیرون است قیام نمودند تا فرمان حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجراء در آورند. به ممالک شمالیه تا آلاسکا حرکت نمودند و به سوی غرب تا ممالک هند غربی رفتند و از کشورهای امریکای شمالی به سواحل آمازون رسیدند و از سلسله جبال آند گذشته باقصی نقاط غرب به جزائر تاهیتی و از آن دورتر در استرالیا و نیوزیلند و تاسمانیا مستقر گشتند. آن منادیان دلیر امر حضرت بهاء الله برای معاصرین اهل بهاء حتی در سراسر مشرق زمین مثال و سرمشقی را در خدمت امر اعظم الهی ارائه دادند. این مردان و زنان و سائل فعّاله ای بودند تا سلطه و حکومت روحانی حضرت بهاء الله را به نحوی بی سابقه توسعه بخشند و سر حلقه آن خادمان جانفشان نفس نفیسی بود که به اجابت دعوت عبدالبهاء قیام کرد و تا به حال دو بار گرد کره زمین را طی کرده و هنوز هم مشغول است. آن نفوس مقدّسه با وجود موانع شدید موفّق شدند در اکثر ممالکی که از آن گذشته یا در آن ساکن شدند تعالیم آئین خویش را اعلان کنند، کتب و آثارش را منتشر سازند و به مدافعه امرش پردازند و تشکیلاتش را پی گذارند و بر تعداد حامیان سرسپرده اش بیفزایند. محال است که در این مختصر بتوانیم داستان اعمال این قهرمانان را وصف کنم و هیچ تقدیر و تحسینی نمی تواند گویای روح نبّاضی باشد که آن علمداران دین الله را بر بودن تاج افتخاری و اعطاء چنان امتیازی باخلافشان موفّق ساخت. امر حضرت بهاء الله در آن زمان عالم را فرا گرفته بود. نوری که از افق تاریک ایران دمیده بود آسمان اروپا و افریقا و قاره امریکا را روشن نمود و بر قلب استرالیا پرتو افکند و کمر بند درخشان عزّت را بدور کره زمین بست. در این سبیل قدردانی و تمجید حقیقی از این حواریون دلیر و گرانقدر را که ایام اخیر حیات عنصری حضرت عبدالبهاء را روشن ساخته و سبب سرور دل و جانش شده اند از هیچ کس جز نفس طلعت میثاق برنیاید و توفیقات بی مثیل و جاودانه آن قهرمانان در خدمات و

## نظم جهانی بهائی

مساعی این نسل رو به رشد و ترقّی تجلّی نماید و یادشان چنانکه شاید باقی بماند و تمجید و ستایش گردد.

قلب حضرت عبدالبهاء که بر قرب صعودش به عالم بالا آگاه بود چقدر باید مسرور و راضی شده باشد که نخستین ثمرات حاصله از خدمات بین المللی آن قهرمانان جمال ابهی را بدیده عنصری ملاحظه فرمود و چون میراث مرغوبی را بآنان عطا فرمود در غروب حیات عنصریش با رضایت و سرور و اطمینانی راسخ یافت که میراثش را به نفوسی واگذار کرده که از عهده حفظش بر آیند و فضیلتش را قدر دانند. صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء با نتایج هیجان انگیزش هرگز نتوانست از نفوذ چنان قوّه محرکه ای بکاهد یا مقصد و هدفش را مستور دارد. تقاضای پر شور و دعوت پر حرارتی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مصرّح بود مؤیّد آن اهداف و مبین خواص ممیّزه مقاصدی بود که حصول فتوحات آتیه را تضمین میکرد و به تشریح خواصّ ممیّزه اش پرداخت و پیروزیهای نهائیش را وعده داد.

در بحبوحه دردهائی که پیروان ماتم زده اش کشیدند و در میان گرد و غبار و طوفانی که حملات دشمنان بر پا کرده بود نظم اداری امر شکست ناپذیر حضرت بهاء الله متولّد شد و قوای مکنونه نافذه ای که با صعود مرکز میثاق حضرت بهاء الله رها شده و منتشر گردیده بود در قالب این نظم اعلاء و معصوم که وسیله تحقّق مشیّت الله در جهان است متبلور گردید، نظمی که صفات ممیّزه اش را الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آشکارتر و اساسش را اثبات نمود و مبادی و اصولش را توسعه بخشید و لزومش را تأکید نمود و مؤسّسات اصلیه اش را معین ساخت. امریکا به همان نحو که امر حضرت بهاء الله را به طیب خاطر اختیار کرد و دعوتش را اجابت نمود حال به حمایت نظم اداریش که آن را بلا شبهه الواح وصایای فرزند ارجمندش تأسیس کرده بود قیام نمود و پس از اعلان چنان سند عظیمی بود که دفاع دلیرانه از نظم اداری بهائی که محور مؤسّسات نوزاد و مروج نفوذ و اعتبار امرالله بود به امریکا و فقط به امریکا مفوّض شد.



همچنان که در عصر رسولی بهائیان ایران بودند که تاج شهادت را بر سر نهادند و گوی سبقت بر بودند حال بهائیان امریکا که پیشآهنگان عصر ذهبی هستند به نوبه خود زمام پیروزی را که با سخت کوشی بدست آورده بودند به حق در کف کفایت خویش گرفتند و کارنامه اعمال مستمر و درخشانشان بی شک و شبهه از سهم ممتازشان در شکل بخشیدن به سرنوشت آئین مقدّسشان حکایت می کند.

در جهانی که از درد و عذابهای شدید رنج می برد و به حقیض هرج و مرج کشیده می شود جامعه بهائی امریکا علمداران پیشرو قوای آزادی بخش حضرت بهاء الله در سالهای پس از صعود حضرت عبدالبهاء تفوّق و برتری خویش را در شرق و غرب عالم به اثبات رساندند و در میان بلادی که به تأسیس ارکان بیت العدل اعظم الهی یعنی آخرین ملجأ و پناه تمدّنی رو به زوال مبادرت ورزیده بودند از همه پیشی گرفتند. اما در اجراء وظائفشان نه وسوسه خائنان و نه مهاجمه دشمنان هیچ یک نتوانست آنان را از مقصد اعلایشان منحرف سازد و ایمانشان را متزلزل سازد و از سلوک در منهج قومیشان باز دارد. مثلاً اگر اندازات حضرت عبدالبهاء نبود و تشویشی که از اعمال قبیح و پی در پی کسی حاصل شده بود که شهوت ثروت دنیوی داشت می توانست آشوبی به پا کند و حسن شهرت امرالله را ضایع سازد اما در هیچ یک از احباء تأثیری ننمود و چون در مکتب بلایا و مصائب پرورش یافته و حصن حصین تشکیلات سریع النّموشان محفوظ بودند وساوس و سخنان زهر آلودش را به پیشیزی نخریدند و جمیع آمال سیئه آن شخص منحرف را با نیت خالص و وفاداری صادقانه شان نقش بر آب کردند و از او که به شدّت مورد مذمت حضرت عبدالبهاء واقع شده بود با وجود حرمت و عزّتی که پدرش به واسطه انتساب به مرکز میثاق و خدمات گذشته اش کسب کرده بود به کلی قطع رابطه کردند. مشتی از گمراهان و فریب خوردگان پر حرارت که در اوراق مجلاتشان حملات زیرکانه و سرپوشیده اش را منتشر می کردند تا امرالله را از پیشرفت باز دارند و از جلوه تشکیلات نوزادش بکاهند کل خائب و خاسر گردیدند. رفتاری که زنی بی شعور بعداً در پیش گرفت تا دعاوی

احمقانه بیشرمانه اش در توهین و ردّ اعتبار الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و سعیش در افساد اصول و تعالیم امرالله نیز هرگز نتوانست ادنی شکافی در جمع مؤمنان دلیرش ایجاد کند. نقشه های خائنانه ای که بدست دشمن جدید و منفور و جاه طلب طرح شده و هنوز می شود و می کوشد تا شاهکار شریف آفریده حضرت عبدالبهاء را ضایع سازد و اصول اداری امرالله را فاسد کند همه به شکست و ناکامی انجامید و مدافعان غیورش حملات متناوب و نابسامان دشمنان عنود امرالهی را که مقصدی جز تخریب حصن حصین و نوزاد امرالله نداشت به کلی خوار و بی مایه شمردند و هر چند حملات این دشمن نابکار شدید و توطئه اش زیرکانه بود یاران امریکا سر موئی از ایمان راسخشان منحرف نشدند و به طعنه ها و غوغا و سر و صدایش وقعی ننهادند و مقاصد خفیه ای که برای اعمال سیئه اش انگاشته بود و روشی را که مستمراً به کار می برد و احترامی که تا چندی از آن برخوردار بود همه مورد تحقیر و تنقیر جامعه بهائی امریکا واقع شد.

این بدعت گذاران و مروّجین فساد با استمداد از شهرت یا کاردانی و ثروت زودگذرشان چند صباحی کامیاب بودند اما به همان سرعتی که قد علم کردند به زودی در لجن زار عاقبت پر مذلت و رسوایشان فرو رفتند.

بهائیان امریکا از میان چنان امتحانات شدیدی که احياناً شباهت به طوفانهای وارده بر یاران ایران در بدو ظهور امرالهی بود کلّ فاتح و منصور بیرون آمدند و از صراط مستقیمشان منحرف نشدند و نام نیکشان ضایع نشد و میراث مرغوبشان آسیب ندید بلکه بر عکس مجموعه ای از توقعات جدید باشکوهشان هر یک بهتر از دیگری چنان بود که به کارنامه درخشان قدیمشان نور و فروغی بیشتر بخشید. اقدامات و خدمات یاران امریکا در سالهای تاریک بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء چنان درخشان و تابان بود که غبطه و ستایش اعجاب برادران دیگرشان را در اقالیم دیگر برانگیخت و آن جامعه مبارکه را که از هر دامی بسته و به جبل اطمینان واثق بسته بودند مجالی پر جلال بخشید و کل باغتنام آن فرصت پرداختند. آن قوای حیات بخشی که آن جامعه را ایجاد کرد و به ترقی و

تعالی رسانید حال همان قوا چنان باعث رشد و نمو سریشان گشت که هرگز نه احزان جهان بهائی از فقدان حضرت عبدالبهاء و نه تشنجات این عصر آشفته و منحرف توانست آنان را از مساعی جمیله شان باز دارد و مانع پیشرفتشان گردد.

در داخل جامعه بهائی یاران آن سامان سلسله اقدامات مهمی را آغاز کردند تا از طرفی قلمرو روحانیشان را وسعت بخشند و نیز وسائل و وسائطی را تدبیر نمایند که از لوازم ضروریّه برای ایجاد و استحکام مؤسّساتی است که مستلزم چنان ترقّی و پیشرفتی است.

اما در خارج جامعه اقدامات آن یاران حول دو هدف دور می زد یکی آنکه بیش از پیش خدمات شگفت انگیزی را که مبلّغین بین المللی شان در پنج قاره آغاز کرده بودند ادامه دهند. دیگر آنکه در حلّ مشکلات پیچیده ای که با امر مبارکی که تازه از هر قیدی آزاد شده روبرو است هر روز سهمی بیشتر و مؤثرتر داشته باشند و با پیدایش تشکیلات بهائی در آن قاره آن خدمات مهمّه متنوّعه نمایان تر شود و با استحکام تدریجی اساس آن تشکیلات ادامه خدمات جمیله شان تضمین و تأثیر و نتایجش افزایش یافت.

فقط اهمّ اقدامات و خدمات مهمّه یاران امریکا را در داخل و خارج کشورشان که بر قدر و منزلتشان افزود و سبب تجلیل و تکریم اسم اعظم شد می توان در این اوراق مختصر بر شمرد و بر نسلهای آینده است که از اهمیّتشان بیان کنند و از قدر و بهایشان تخمینی شایسته بر آورند. نمایندگان پر قدرشان به این افتخار رسیده اند که در میان محافل ملیّه شرق و غرب آنان بودند که اول بار اسنادی را برای اجراء مؤثر وظائف عمومی جامعه تدبیر و تدوین کردند و به آن اعتبار قانونی بخشیدند تا نمونه ای برای تمام جامعه های بهائی جهان باشد و همه به آن تأسّی نمایند و برای خود برگزینند. به علاوه به اقدام تاریخی دیگری موفق شدند و آن تأسیس اوقاف ملی بر اساس متین و دائمی بود و چون اداره اوقاف قانوناً جزء اختیارات مخصوصه شان نبود امنای محفل برای تمشیت امور موقوفات از جانب خویش تشکیلات فرعی و لازمی را تدبیر نموده به کار گماشتند. دیگر آنکه با بذل مساعدت های وزین معنوی به برادران روحانی در مصر قادر گشتند بعضی از مشکل

ترین موانعی را که احبای آن سامان در سیل تقلاً و مجاهدتشان برای رهائی از بند تعصبات اسلامی در مقابل داشتند از پیش بردارند و نیز احبء امریکا با مداخله به موقع و مؤثر همان نمایندگان منتخبشان توانستند مصائب و خطرهای شدیدی که متوجه هم کیشان مظلومشان در اتحاد جماهیر شوروی شده بود دفع نمایند و آشوبی را که خرابی آنی یکی از مؤسسات گرانقدرشان را تهدید مینمود بخوابانند.

معاونت های مادی و معنوی افراد و جامعه بهائی امریکا بود که در موارد متعددی برادران محتاج و ستم زده شان را در ایران از مصائب و بلاهای وارده پس از صعود حضرت عبدالبهاء نجات دادند و با تبلیغات عمومی که برادران روحانی امریکائیشان ابداع کردند و اعتراضاتی که وارد ساختند و با دادن عرض حال و تقاضاهائی که به عمل آوردند نتیجه اش آن شد که مصائب بهائیان ایران از حملات شدیده و مظالم دشمنان بی رحم امرالله تسکین و تخفیف یابد چه کسی به غیر از نمایندگان ممتاز جامعه بهائی امریکا قادر بود شکایت اهل بهاء را درباره غصب یکی از مقدس ترین مقاماتش به دست غاصبین به گوش اعلیٰ المقامات جهان رساند و توجه جامعه ملل را به آن قضیه جلب نماید؟ چه کسی جز آنان می توانست با صبر و استقامت اسنادی کتبی درباره صحت دادخواهی امر مظلوم و استقلال ضمنی آئین بهائی در آن سازمان به دست آورد. کمسیون دائمی قیمومت جامعه ملل حکمی چنین صادر کرد: "کمسیون توصیه می کند که شورای عمومی جامعه ملل باید از حکومت انگلستان تقاضا کند تعلیمات آکیده به حکومت عراق صادر و نسبت به حفظ حقوق مسلوبه متظلمین (محفل روحانی بهائی بغداد) و دفع تعدی غاصبین اقدام سریع و عاجل مبذول دارد." (۲۶)

آیا کسی جز یکی از بهائیان امریکا می توانست از خاندان سلطنت تصدیق های کتبی مکرر درباره قوه خلاقه و حیات بخش امر بهائی بدست آورد و از جهانی بودن تعالیمش وعظمتش سخن گوید؟ ملکه (رومانیا) کتباً از جمله چنین شهادت داده است: "آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی

حیرت را که در راه امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته پیامش مصدّق ادیان الهیّه است و مبداءش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد و در زمانی که قلبم از مخصّصات متمادیه پیروان مذاهب عدیده و روحم از حمیّه جاهلیّه آنان خسته و آزرده، نظرم به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته اند در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت. این تعالیم جوهرش وفاق است نه اختلاف، امید است نه قطع رجا، مهر است نه بغضا، اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء." (۲۷)

آیا پیروان امریکائی امر حضرت بهاء الله نبودند که با اقدامات دلیرانه یکی از افراد با فراستش وسیله شدند تا موانعی را که نزدیک به یک قرن بهائیان ایران را از پیشرفت باز داشته و توانشان را گرفته بود از پیش برداشته شود؟

آیا این امریکا نبود که با توجّه به آمال قلبی حضرت عبدالبهاء خیل روز افزون متمسّک ترین و فداکارترین افرادش را یعنی زنان و مردانی را که آرزوئی جز استحکام اساس سلطه روحانی جهانگیر جمال ابهی در دل نداشتند به سراسر جهان اعزام داشت و در شمالی ترین پایتخت های جهان در اروپا و در اغلب ممالک مرکزیش و در تمام شبه جزیره بالکان، در سواحل افریقا و در قارّات آسیا و امریکای جنوبی هنوز گروه کوچکی در آن مهاجر هستند که یک تنه به دست خالی می کوشند تا در راه طلوع روز فیروزی جدّ و جهد نمایند که حضرت عبدالبهاء نویدش را اعلان فرموده بود؟

آیا روش و سلوک حضرت ورقه علیا نسبت به آن عاشقان جمالش در امریکا گویای این نکته نبود که چگونه در مراحل آخر حیات مبارکش آن شریکان بی نظیر در فداکاری و استقامتش سبب تخفیف بار گرانی شدند که مادام العمر در قلب حزینش سنگینی می کرد؟

چه کسی انکار تواند کرد که اتمام بنای مشرق الاذکار که تاج توفیقات گذشته و حال بهائیان امریکا است رشته ای معنوی پدید آورد که قلوب بانیان غیورش را با حضرت

عبدالبهاء منبع و مرکز میثاق و محبوب جان و روانشان به هم پیوندی محکم تر از همیشه زد؟

ای یاران عزیز در قاره آمریکا تاریخ گذشته و انجازات حالیه شما عظیم است عظیم و اعظم از آن آینده شگرفی است که در انتظار شما است. شماست که با فداکاریهای خویش بنائی رفیع البنیان مرتفع ساختید که حال باید با تزیینات خارجیش پوشیده شود. بیت العدل اعظم که هنوز تشکیل نشده با اعلی مؤسسه نظم اداری شما که از جمله ارکان آنست حمایت خواهد شد. مندرجات کتاب اقدس گنجینه گرانبهای احکامی که دستور العمل آن نظم اداری است هنوز کاملاً اعلان نشده است. پرچم صلح عمومی که طبق وعده حضرت عبدالبهاء باید در کشور شما بلند شود هنوز به اهتزاز در نیامده. وحدت و اتحادی که پرچم صلح عمومی نشانی از آن است هنوز تحققش بسیار بعید است و دستگاه و سازمانی که لازمه تجسم و محافظت وحدت عالم انسانی است هنوز خلق نشده. آیا آمریکا خواهد بود یا یکی از ممالک اروپائی که زمام رهبری لازم را برای شکل بخشیدن به سرنوشت این عصر پر آشوب در دست خواهد گرفت؟

آیا آمریکا اجازت خواهد داد که دیگر جامعه های بهائی در شرق و غرب از او چنان سبقت گیرند و او را از تفوق روحانی که به او عطا شده و تا کنون حفظش کرده محروم سازند؟

آیا آمریکا باز به مدد قوای مکنونه ای که پیوسته محرک حیات روحانیش بوده قیام نخواهد کرد و میراث مرغوبی را که محبت و حکمت مولای فقیدشان به آنان عطا فرموده غنی تر نخواهد ساخت؟

گذشته آمریکا بر قوه خستگی ناپذیر ایمانش شهادت داده آیا آینده اش جز این خواهد بود؟

برادر حقیقی شما، شوقی

حیفا ۲۱ آوریل ۱۹۳۳

## تولّد مدنیت جهانی

(توقیع مورخ 11 مارچ 1936)

ای دوستان با وفا و ای وارثان فیوضات جمال ابهی

نظم جهانی بدیعی که در ضمیر حضرت بهاء الله تصویر و تکوین یافته و کیفیات مخصوصه اش را مهندس کاملش حضرت عبدالبهاء به قلم مبارک رقم زده اکنون رو به ارتفاع است و چون این عبد در بنای آن بنیان رصین شریک و سهیم آن یاران نازنین است لازم دید که به اتفاق آن یاران نظر را به صحنه ای که در این پانزده سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء به وجود آمده معطوف ساخته در باره اش تفکر و تعمق نمائیم.

ملاحظه فرمائید که بین شواهد مکرر و مستمرّ تحکیم دین بهائی همراه با ارتفاع نظم اداریش از یک طرف با قوای مخرب مهاجم بر جامعه ای که خود درد تولّد نظم نوزادی را میکشد از طرف دیگر چه تضادّ واضح و آشکاری وجود دارد. هر ناظر منصفی شهادت میدهد که هم در داخل جامعه بهائی و هم در خارج آن، قرائن و علائمی روز افزون موجود است که به نحوی شگفت انگیز بشارت میدهند که زمان تولّد نظم جهانی فرا رسیده است. نظمی که خود طلایه عصر زرین بهائی است.

هیچ ناظر بی طرفی از کندی پیشرفت مدنیتی که پیروان حضرت بهاء الله به ایجاد آن مشغولند و همچنین از ملاحظه موقّیتهای ظاهری و زود گذری که در جهان پدید می آید فریب نمی خورد و به اشتباه نمی افتد و هرگز به غلط چنین استنتاج نمی کند که این توفیقات سریع آنی می توانند از تأثیرات مرگبار امراض مزمنه که بر مؤسّسات این عصر فاسد عارض گشته ممانعت نمایند زیرا قرائن و علائم زمانه به حدّی است که هیچ شخص منصفی اهمیّت و خصائص آنها را نادیده نمی گیرد و اگر راه انصاف را بپوید از غور در سلسله حوادث کنونی در می یابد که همه آنها نتیجه مشیّت غالبه الهیه است تا نقشه جامع الاطراف و کاملی را در جهان تحقّق بخشد. آن سلسله وقایع از طرفی منادی تقدّم و

پیشرفت مؤسّسات غالبه آئین بهائی است و از طرف دیگر نماینده سقوط دستگاہها و قدرتهائی است که از شناسائی حضرت بهاء الله غافل مانده اند. چنانکه می فرماید: "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ربك لهو الحقّ علام الغیوب" و نیز به این بیان مهیمن ناطق: "لعمری سوف نظوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساط آخراته کان علی کلّ شیئی قدیراً (ز)

و نیز می فرمایند: "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه." (ح) "آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید."

ای دوستان عزیز و ارجمند این نظم بدیع جهانی که تحقّقش در آیات نازل از قلم حضرت بهاء الله موعود بوده و اصول اساسیّه اش در آثار مرکز میثاقش مصرّح گشته مقصدی جز ایجاد اتّحاد کامل نوع انسان ندارد و این وحدت و اتّحاد ایجاد نگردد مگر آنکه موافق و مطابق با اصول و هماهنگ با قوه محرکه و قوانین حاکمه بر مؤسّساتی باشد که اینک اساس بنیاد نظم اداری بهائی را تشکیل میدهند.

هر سازمانی که بخواهد با موازین کمتر از آنچه که در آئین بهائی نازل شده به کار پردازد یا با نمونه هائی به پیش رود که بر آثار حضرت بهاء الله انطباق نداشته باشد به جایی نمیرسد و فقط حدّ اکثر می تواند به "صلح اصغر دست یابد که حضرت بهاء الله در باره اش چنین فرمود: "لما نبذتم الصّحح الاکبر عن ورائکم تمسّکوا بهذا الصّحح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الّذین فی ظلّکم علی قدر" (ط)

در همان لوح به فرمانروایان جهان چنین خطاب فرموده:

"ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الّعلی قدر تحفظون به ممالککم و بلدانکم ... ان اتّحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرّعیة و من حولکم ان انتم من العارفین. ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین." (ی)



اما "صلح اعظم" به نحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده صلحی است که عملاً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه های روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع نژادها و مذاهب و طبقات و ملل اتحاد و پیوستگی واقعی ناگسستنی داشته باشند. و چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگامی آنرا حفظ نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که به نام مقدّس حضرت بهاء الله منسوب است مذکور و مکتوب. حضرت بهاء الله در هفتاد سال قبل در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا چنین می فرماید: "و الذی جعله الله الدّریاق الاعظم و السّبب الاتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابدأ الاّ بطیب حاذق کامل مؤید. لعمری هذا جمال الحقّ و ما بعده الاّ الضلال المسین ... فانظروا فی هذه الاّیام الّتی اتی جمال القدم و الاسم الاعظم لحيوة العالم و اتّحادهم انّهم قاموا علیه باسیاف شاحذة و ارتكبوا ما فرغ به الرّوح الامین ... اذا قیل لهم اتی مصلح العالم قالوا قد تحقّق انّه من المفسدین" (یا)

و نیز در لوحی دیگر می فرماید قوله العزیز:

"الیوم لایق آنکه کلّ باسم اعظم متشبّث شوند. نیست مهرب و مفرّی جز او و ناس را متّحد نمایند."

### بلوغ عالم انسانی

اگر به دیده امانت و وفا بنگریم به یقین ملاحظه می کنیم امر حضرت بهاء الله که مقصد اقصایش اتحاد صوری و معنوی اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب می گردد. آئین بهائی را نباید فقط ظهوری دیگر از ظهوراتی دانست که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت دائم التّغییر بشر بوده است. نباید آنرا فقط دینی دیگر در سلسله تکاملی ادیان شمرد و نباید آنرا حتی به منزله اوج و ذروه ادوار نبوت

انگاشت بلکه آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کره زمین به شمار آورد.

پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیّت و فرهنگ جهانی که باید با اولین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد هر چند از لحاظ اجتماعی بالاترین حدّ پیشرفت در سازمان یافتن جامعه بشری محسوب می شود اما یقیناً ترقّی بشر از لحاظ انفرادی بر اثر تحقّق آن جامعه جهانی متوقّف نخواهد شد و الی غیر النّهائیه به پیشرفت و تقدّم ادامه خواهد داد.

اگر بیانات حضرت بهاء الله را به درستی ادراک کنیم چنین دریابیم که همان تغییرات نهانی و توصیف ناپذیر و جامع التّأثیری که با دوره بلوغ جسمانی یک فرد همراه و مثلاً برای رسیدن میوه درخت لازم است. برای تکامل نظام جامعه انسانی نیز ضرورت می یابد. و دیر یا زود باید مرحله مشابهی در بلوغ حیات اجتماعی نوع انسان پدیدار شود و موجب ظهور و بروز آثاری اعجاب انگیز تر در روابط جهانی گردد و عالم انسانی را بقوای مجّهّز سازد که بتواند به مرور دهور آنچه را برای فوز و وصول به سرنوشت عالی و متعالی اوست تدارک بیند. اگر به درستی عظمت دعوی رسالت حضرت بهاء الله را دریابیم یقین خواهیم کرد که پدید آمدن چنین مرحله بلوغی در نظام حاکمه بشری با ظهور آئین بهائی پیوستگی خواهد داشت.

حضرت بهاء الله در یکی از فقرات مهمّه آثارش به کمال صراحت از حقیقت این اعتقاد ممتاز بهائی با بیانی قاطع چنین ناطق گشته:

"ولکن قدرنا ظهور الکلمة و ما قدر فیها بین العباد علی مقادیر الّتی قدرت من لدن علیم حکیم و أنّها لو تتجلّی علی العباد بما فیها لن یحملنّها احدا فانظر الی ما نزل علی محمّد رسول الله و أنّه حین التّزول قدر له کنوز المعانی علی ما ینبغی له من لدن مقتدر قدیر و لکنّ النّاس ما عرفوا منه الاّ علی مراتبهم و مقاماتهم و کذلک أنّه ما کشف لهم وجه

الحكمة الاّ قدر حملهم و طاقتهم فلما بلغ الناس الى البلوغ تجلّى عليهم بما فيه في سنة  
الستين حين الّذى ظهر جمال القدم باسم علىّ قبل نبيل ... "(يب)

حضرت بهاء الله در تبیین این حقیقت اصلیّه چنین مرقوم داشته:

"جمیع کائنات مرتبه یا مرحله بلوغی مخصوص دارند بلوغ شجر در وقتی است که ثمر  
ظاهر شود ... حیوان نیز مرحله رشد و کمالی دارد و در عالم بشر بلوغ در وقتی است که عقل  
و درایت انسان به اعظم درجه رشد و قوّت رسد ... بر همین منوال حیات اجتماعی عالم  
انسان نیز مراحل و مراتبی دارد در وقتی در مرحله طفولیت بود و در وقت دیگر در عنفوان  
شباب اما حال به مرحله بلوغ موعود رسیده آثارش از جمیع جهات نمودار است ... آنچه  
در مراحل بدوی و محدود گذشته بشر نیازمندیهای نوع انسان را بر طرف می ساخت از  
عهده حوائج دوره تجدد و بلوغ بر نیاید زیرا انسان دیگر از آن مراحل بدوی محدود گذشته  
است و امروز باید فضائل و قوای تازه یابد و به موازین اخلاقی و استعدادی جدید مزین  
گردد. انسان در این زمان به مواهب و فیوضات جدیدی مخصّص گشته است و دیگر آن  
مواهب و فیوضاتی که در ایام صباوت داشت هر چند در وقت خود کافی و وافی بود امروز  
از تکافوی حوائج مرحله بلوغش عاجز است." (ترجمه)

### طیّ مراحل ائتلاف و امتزاج

چنین بحرانی را که در حیات نظام اجتماعی بشری بوجود آمده میتوان به مراحل  
اخیره تکامل جمهوری بزرگ امریکا تشبیه کرد که حکومت متّحده ای را به صورت فدرال  
به وجود آورد و میتوان گفت که آغاز دوران بلوغ ملت امریکا وقتی بود که مردمش عواطف  
ملّی جدیدی یافتند و نوعی تمدّن تازه به وجود آوردند که بی نهایت غنی تر و والا تر از آن  
بود که هر یک از ولایات متّحده به تنهایی می توانستند به تحقّقش امیدوار باشند. پس  
میتوان گفت که در محدوده مرزهای این کشور، تشکیل چنان حکومتی به منزله نقطه اوج  
در سلسله مراتب حکومت بشری بوده است زیرا سبب شد که عناصر مخالف و پراکنده یک

جامعه منقسم را در نظامی مرتبط و متشکل با هم تلفیق دهد و امتزاج بخشد. هر چند که چنین موجودیّت و چنین نظامی ممکن است مستمراً بر قدرت متشکله و اتحاد حاصله اش بیفزاید و تمدن نوزادش را رشد و نموی بیشتر بخشد ولیکن این تغییرات در ماهیّت آن نظام خللی نمی اندازد زیرا باید متوجه بود که اصولاً ترتیب مبنائی که برای تحقّق چنان نظامی لازم بوده است در اساس بنیان نهاده شده و قوه محرکه ای که برای استمرار و تعیین مسیرش ضرورت داشته به راه افتاده است زیرا برای ملت امریکا بالاتراز وحدتی که آن ملت در محدوده جغرافیائی خویش بدست آورده است تصوّر نتوان کرد فقط میتوان گفت که ملت امریکا هنوز به اوج سرنوشت خویش نرسیده است سرنوشتی که به موجب آن باید عنصر سازنده واحد بزرگتری باشد که جمیع نوع انسان را در برگیرد. اما اگر امریکا را به عنوان یک واحد مجزی در نظر بگیریم در می یابیم که در سیر ائتلاف و امتزاج حیات اجتماعی انسان، حکومت فدرال امریکا به عالی ترین و آخرین درجه تحقّق وحدت ملی رسیده است و به سوی چنین مرحله ایست که هیئت جامعه بشری در سیر تکاملش به پیش میرود. بهائیان را اعتقاد بر این است که دیانتی را که پروردگار توانا به واسطه حضرت بهاء الله ظاهر فرموده با مقتضیات مرحله بلوغ عالم انسان مطابق است و این بلوغ اوج دوران تکاملی است که بشر را از مرحله کودکی به مرحله رشد می رساند. بانیان ادیان گذشته مظاهر اولیّه الهیّه اند که راه را برای طلوع این روز فیروز که یوم الایام و سرآمد روزهاست هموار ساخته اند روزی که تمام انبیاء پیشین بشارتش را داده اند که در آن روز مزرع جهان سبز و خرّم گردد و شجر بشر بارور شود و ثمر مقدّر بار آورد. بلی آن مظاهر مقدّسه الهیّه بوده اند که انوار ظهور دین واحد خداوند بی مانند را در اعصار پی در پی هر یک با پرتوی بیشتر جلوه گر ساختند و بشر را به سر منزل مقصود هدایت نمودند و به این روز فیروز رساندند و این حقیقتی است که هرگز انکار نتوان کرد اما تعبیر کیفیت این حقیقت نباید سبب ایجاد شبهه و اشتباه شود و ما را از این اصل مسلم که در بیانات حضرت بهاء الله مصرّح است غافل گرداند که جمیع انبیاء الهی از جمله حضرت بهاء الله همه حکم واحد

دارند. هر چند پیامبرانی را که پیش از حضرت بهاء الله ظاهر شده اند باید مظاهر اولیّه این ظهور اعظم شمرد و هر چند مقدار افاضات معنویّه هر یک از ایشان به تناسب درجه تکامل بشر در هر دور متفاوت بوده است اما همه از منبع واحد آمده اند و به هیچ وجه و در هیچ زمان و هیچ حالی نباید فراموش کرد که همه آن هیکل قدسیّه به وحدت اصلیه مزین بوده اند و مقصدشان یکی بوده است و به فرموده حضرت بهاء الله تمام آن "مظاهر مقدسه در یک رضوان ساکن. در یک هوا طایر. بر یک بساط جالس. بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر" لهدا این اصل وحدت انبیاء را باید از اصول لن یتغیّر عقائد اهل بهاء و از معتقدات مرکزی آئین بهائی شمرد و اینکه امروز ما این امر اعظم را می ستائیم و میگوئیم که در این اوج دوره تکامل بشری، هدایات الهیه بیش از هر دور دیگر نصیب ما گشته به هیچ وجه در اعتقاد راسخ ما به وحدت انبیاء خللی نمی اندازد زیرا هر نوع تفاوتی که در درجات اشراق مظاهر انوار الهی در جهان ملاحظه میشود از آن روی نیست که در عظمت مقام انبیاء اولوالعزم کمال و نقصانی و کم و بیشی وجود داشته است بلکه به این سبب است که بشر در راه تکاملش به سوی بلوغ هر روز استعدادش بیشتر و قابلیت روحانیش وسیع تر گشته است.

### غایت کمال

فقط اهل بهاء که معتقدند ظهور حضرت بهاء الله به منزله غایت کمال و اعلی مرتبه این تکامل عظیم در حیات اجتماعی بشری است می توانند به اهمیّت این بیان مبارک که در امتداد و عزّت و جلال دور بهائی نازل فرموده پی برند که می فرماید: "هذا سلطان الايام قد اتى فيه محبوب العالمين وهذا لهو المقصود فى ازل الازال" و نیز می فرماید: "در کتب الهی از قبل و بعد به یاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت." و نیز در بیانی دیگر می فرماید: "شکّی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جلّ جلاله به حقّ منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن

این یوم غیر ایّام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. "دوره نبوت ختم شد و حقیقت ازلی تجلی نمود علم قدرت برافراخت و بر عالم امکان انوار ظهورش را من دون حجاب اشراق فرمود" (ترجمه) و نیز با بیانی قاطع چنین فرماید: "در این ظهور اعظم جمیع شرایع قبل به مقصد اقصی و کمال مطلوب فائزند" (ترجمه) "آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد."

همچنین این بیان موثق حضرت عبدالبهاء را در تأیید وسعت بی سابقه دور بهائی باید به خاطر آورد: "قرنها بگذرد و دهرها به سر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع نماید ... اولیای پیشینیان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک می نمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقه ای می کردند ... جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایّام الهیه را می نمودند و در این حسرت از عالم فانی به جهان باقی شتافتند" و نیز در جای دیگر بافصح بیان در تأیید مقال چنین فرماید: "و اما المظاهر المقدّسه الّتی تأتي من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضة هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" (یج) و در اشاره به ظهور جمال قدم می فرمایند: "شمس حقیقت از برج اسد لامع و باشد حرارت در اشرف نقطه ظاهر"

### درد تولّد و مرگ

ای دوستان عزیز هر چند ظهور حضرت بهاء الله در عالم وجود تحقّق یافته ولی نظم جهان آرائی که باید از آن ظهور تولّد یابد هنوز متولّد نشده است و هر چند عصر رسولیش سپری گشته ولی قوای خلاقه منبعثه اش هنوز تبلور نیافته و انوار و جلالش که باید در میقات مقدر در یک جامعه جهانی منعکس شود هنوز متجسّم نگردیده است و هر چند قالب نظم اداریش ریخته شده و عصر تکوینش دمیده ولیکن ملکوت موعود یعنی ثمرشجر مؤسّسات مبارکش هنوز در عالم وجود موجود نگشته است و هر چند ندای جانفزایش

مرتفع و پرچم امر اعظمش در چهل اقلیم در شرق و غرب عالم در اهتزاز است هنوز وحدت کامل نوع انسان ناشناخته مانده و یگانگیش اعلان نگردیده و علم صلح اعظم در قطب آفاق به اهتزاز نیامده است.

چنانکه حضرت بهاء الله خود چنین فرموده: "الیوم مقامات عنایات الهی مستور است چه که عرصه وجود استعداد ظهور آن را نداشته و ندارد و لکن سوف یظهر امرأ من عنده ..."

معلوم است بروز چنین موهبت عظیمی را دوران شدائد و بلایا لازم است. و هر دم بر ما واضح تر شود که آن عصر مبارکی که آغازش با رسالت حضرت بهاء الله شروع شد تا زمانی که ثمرش در بوستان جهان ببار آید فاصله ای دارد و از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مقدّمه دوره ای است که ظلمت اندر ظلمت است و این ظلمت خود تابش انوار درخشانی را تدارک می بیند که تاریکی عالم امکان را به کلی زائل سازد.

ما امروز در چنین دوره تاریکی هستیم و در این ظلمت دیجور بی اختیار و بی تأمل به پیش میرویم اما در زیر بحبوحه چنین سایه های تیره و تاری که هر دم گسترده تر می شود ما لمعه ای از انوار سلطنت آسمانی حضرت بهاء الله را نیز مشاهده می کنیم که چنانکه سزاوار است در افق تاریخ دمیده است. در این دوره سایه روشن امروز ما در زمانی زندگی می کنیم که جامعه متحدّه جهانی موعود حضرت بهاء الله تازه به رشد جنینی خویش پرداخته است. ملاحظه فرمائید در این زمان چه وظیفه سنگینی بر دوش ما نهاده اند که نه قدر و منزلتش را کما هو حقّه ادراک توانیم کرد و نه قادریم از سختی و ثقلش با خیر باشیم. در چنین زمانی ما شاهد تأثیرات قوای ظلمانی و تیره و تاری هستیم که سیل خروشان مصیبت و بلا را در اکناف جهان جاری می کند. با وجود این معتقدیم که موعد تاریک ترین ساعتی که باید مقدّمه طلوع فجر عصر ذهبی آئین بهائی باشد هنوز نرسیده و این ظلمتی که جهان را فرا گرفته هر چند بسیار شدید است اما مصیبات و بلاهای فوق التصوری که لاجرم به جهان دردمند خواهد رسید هنوز در بوته تعویق مانده است. ما در

آستانه عصری هستیم که اضطرابات و تشنجاتش هم نماینده سكرات موت نظمى كهنه و فرسوده است و هم حاكى از درد تولد نظمى بدیع و جهان آرا و مى توان گفت نطفه این نظم بدیع جهانی نتیجه تأثیر حیات بخش آئین حضرت بهاء الله منعقد شده است و اینك ما مى توانیم جنبش آن جنین را در رحم این عصر دردزا احساس كنیم عصرى كه منتظر است در میقات مقرر حمل خود را بر زمین نهد و بهترین ثمره خویش را به دنیا آورد.

حضرت بهاء الله مى فرماید: "حال ارض حامله مشهود زود است كه اثمار منیعہ و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیة مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربك السبحان قد مرت و احييت طوبى للعارفين (ید) و نیز در سوره هیکل مى فرماید:

"قد هبت لواقح الفضل على الاشياء و حمل كل شئى على ما هو عليه ولكن الناس عنه معرضون قد حملت الاشجار بالاثمار البديعه و البحور باللثالى المنيره و الانسان بالمعاني و العرفان و الاكوان بتجلیات الرحمن و الارض بما لا اطلع به احد الا الحق علام الغيوب سوف يضعن كل حملها تبارك الله مرسل هذا الفضل الذى احاط الاشياء كلها عما ظهر و عما هو الممكنون." (یه)

حضرت عبدالبهاء در این مقام مى فرماید: "چون ندای الهی بلند شد در هیکل انسان حیاتی جدید پدید آمد و در عالم امکان روحی بدیع دمیده شد. اینست كه امروز جهان هیجان یافته و جان و وجدان نفوس به جنبش آمده است و چیزی نمی گذرد كه آثار این حیات جدید پدیدار شود و خفتگان را بیدار نماید." (ترجمه)

### دوره تبدیل و تغییر عمومی

چون به جهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد روز افزونی را مشاهده مى نمائیم كه در تمام قارات كره زمین و در جمیع شئون حیات انسانی چه دینی و چه اجتماعى و سیاسى و اقتصادى حالت استحاله ای كه سبب دگرگونی كلی است پدید آمده است. این التهاب و هیجان باعث تطهیر و تبدیل نوع بشر میشود و راه را برای زمانه ای



هموار می سازد که در آن جامعیت و وحدت عالم انسانی شناخته و اتحادش تأسیس خواهد شد.

جریانی مرکب از دو نیروی متضاد سرگرم تغییر و تبدیل وضع کنونی جهان است در حالیکه هر یک از این دو نیرو با شتابی فزاینده مسیری مخالف با مسیر نیروی دیگر را طی می کند. این دو نیرو یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگری مخرب و متلاشی کننده. آن یک در سیر مداومش تدریجاً سبب ظهور نظامی گردد که نمونه ای اعلی برای اداره کردن جهانی است که مسیر و مقصد دنیای آشفته امروز ما است و این یک، در جهت سیر تجزی بخش و مخربش با شدتی روز افزون، هر سد و مانعی را دریا و وصول بشر به هدف مقدر در هم می شکند. آن سیر سازنده به آئین نوزاد حضرت بهاء الله وابسته است و طلیعه نظم بدیع جهان آرائی است که به زودی امر بهائی تأسیس خواهد کرد. و بالعکس، این نیروی مخرب که نماینده آن سیر دیگر است وابسته به مدنیته است که از اجابت مقتضیات زمانه اعراض نموده و بالتلیجه به کابوس هرج و مرج و انحطاط دچار شده است.

در این دوران تحوّل که اکنون جامعه منتظم پیروان حضرت بهاء الله و نیز کلّ عالم انسانی آنرا طی می کنند در نتیجه برخورد آن دو سیر متضاد تلاطمی عظیم و اصطکاک سخت برخاسته که شدت و وسعتش بی سابقه و عظمت و جلال نتایج نهائیش وصف ناپذیر است.

روح مقدّسی که در مؤسّسات مترقی آئین بهائی تجسّم یافت، در مسیرش به سوی نجات عالم، با قوای مواجه می گردد که اغلب منکر آن روح قدسی الهی بوده و در صدد منع تحقق مقاصد عالیّه خواهند بود. و چون به دقت ملاحظه کنیم متوجه می شویم همه آن نهادهایی که سرچشمه آن قوای منفی هستند از چند طریق به شکست منتهی شده و خواهند شد. بعضی از آن مؤسّسات تو خالی و فرسوده و نیز برخی از عقائد و اصول منسوخه و سنن کهنه و از اعتبار افتاده ای که نماینده قوای مذکورند به علت سالخوردگی و فساد

ذاتی و از دست دادن قوه جاذبه به تحلیل و تجزی دچار شده اند و برخی دیگر از آن قبیل مؤسّسات نیز بر اثر تأثیرات غالبه غیبیه قوائی که در حین ولادت آئین بهائی در جهان سریان یافته از میان رفته اند. و بعضی نیز در نتیجه مقاومت مستقیم مذبوحانه ای که در مراحل اولیه توسعه امرالله داشته اند مضمحل و بی اعتبار شده اند و برخی دیگر نیز از وحشت تأثیرات نافذه قدسیه الهیه جمیع قوای خویش را تجهیز کرده به حمله پرداخته اند که هر یک به نوبه خویش علیرغم موفقیتی زودگذر و فریبنده عاقبت الامر به شکستی فاحش دچار خواهند شد.

### عصر تحوّل

در این مقام قصدم آن نیست که حتی یادآور شوم که از بدو تأسیس دیانت حضرت بهاء الله چه مبارزات روحانی درگرفته و چه فتوحات عظیمی که بر شوکت و جلال امر بهائی افزوده به دست آمده است تا چه رسد به اینکه بخواهم به تفصیل به تشریح آنها پردازم. و نیز نمی خواهم به وقایعی که سبب امتیاز عصر رسولی یعنی اولین عصر دور بهائی گشته مبادرت ورزم بلکه مقصدم آنست که وقایع مهمه ای را که در این مرحله تحوّل یا عصر تکوین وقوع می یابد مذکور دارم و تمایلات و جهات مخصوصه این عصر را تشریح نمایم عصری که اضطرابات و ابتلائاتش مبشّر دوره سعادت و فلاحی است که مشیت یزدانی برای عالم انسانی مقدر فرموده.

در یکی از مکاتیب پیشین باختصار به این مطلب اشارت رفت که چگونه کمی قبل از عصر کنونی یعنی عصر تحوّل که با صعود حضرت عبدالبهاء شروع شد سلطنتها و امپراطوریهای بزرگ جهان سقوط نمود. امپراطوری آلمان منقرض گشت و شکستی فاحش و خفت بار بر قیصر وارد آمد و او جانشین و فرزند همان قیصر پروسی است که مخاطب اندازات شدید و تاریخی حضرت بهاء الله بوده است. همچنین امپراطوری اطریش و مجارستان به کلی مضمحل شد. (۱۳) این سلطنت که از بقایای امپراطوری روم مقدّس بود

که خود روزگاری عظمتی داشت. انقراضش به انضمام انحلال امپراطوری آلمان هر دو بر اثر جنگی تسریع گردید که با شروعش می توان گفت که "عصر یأس و حرمان" در جهان دمید. عصری که مقدر بود درست قبل از استقرار نظم جهانی حضرت بهاء الله فرا رسد. آن دو واقعه بسیار مهم را باید به عنوان اولین حوادث عصر پر اضطرابی به شمار آورد که ما رفته رفته به حاشیه تاریک ترین مرحله اش وارد می شویم.

پس از آنکه قیصر آلمان ناپلئون سوم را منهزم ساخت در زمانی که هنوز سرمست پیروزی خویش بود حضرت بهاء الله خطاب به او چنین فرمود: "یا ملک برلین ... ایاک ان یمنعک الغرور عن مطلع الظهور او یحجبک الهوی عن مالک العرش و الثری کذلک ینصحک القلم الاعلی انه لهو الفضال الکریم. اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً این هو و ما عنده انتبه و لا تکن من الراقدین انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمین لذا اخذته الذلّة من کلّ الجهات الی ان رجع الی البراب بخسران عظیم. یا ملک تفکر فیه و فی امثالک الذین سخرّوا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الی القبور اعتبر و کن من المتذکرین." (یو)

و در فقره ای دیگر از آن کتاب مستطاب چنین پیش بینی فرمود: "یا شواطی نهر الرین قد رأیناک مغطّاة بالدماء بما سلّ علیک سیوف الجزاء و لك مرّة اخری و نسمع حنین البرلین و لو أنّها الیوم علی عزّ مبین." (یز)

### سقوط سازمانهای اسلامی

دستگاه روحانیت شیعه در کشوری که قرنهای پایگاه محکم تعصبات جاهلانه اسلامی بود انحطاط و سقوط خود یکی از نتایج گزیر ناپذیر موجی عرفی گشتن حکومت و جدا شدن مذهب از دولت بود که اوج گرفت و بعداً به مؤسّسات نیرومند و محافظه کار روحانیت در قاره اروپا و امریکا نیز سرایت کرد. این لرزه ناگهانی که ارکان راسخ دستگاه محافظه کاری اسلامی را متزلزل ساخت هر چند مستقیماً ناشی از جنگ بین المللی اول

نبود ولی بر شدت مشکلات و اضطرابات جهان جنگ دیده و رنج کشیده بیفزود. حزب شیعه اسلام در موطن حضرت بهاء الله مستقیماً بر اثر خصومت و عداوت شدیدش با امر الهی قدرت مبارزه اش را از دست داد و از جمیع حقوق و مزایایش محروم شد و دچار خفت و انحطاط گردید و بطاق نسیان افتاد و به زوال نهائی محکوم گشت. بیست هزار شهید جان شیرین نثار نمودند تا مگر آثار اولیّه غلبه امرالله بر معرضین و ظالمینی که جانباران شهسوارش را از دم شمشیرگذراندند پدید گردد. "ضربت علیهم الذلّة والمسکنة و باو بغضب من الله"

حضرت بهاء الله در تشریح مراتب تنزل این قوم منحنط چنین فرمود: "اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر داده و مکدر نموده. در اول ایام که به اسم سید انام متمسک بودند هر یوم نصری ظاهر و فتحی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و به مظاهر کلمه او تمسک جستند قدرت به ضعف و عزت و جرأت به خوف تبدیل شد تا آنکه امر به مقامی رسید که مشاهده می نمایند."

سقوط سلسله قاجار که مدافع و آلت دست روحانیون منحنط بود با تحقیر و تذلیل رهبران مذهبی شیعه تقریباً مقارن بود از محمد شاه گرفته تا آخرین پادشاه ضعیف سلسله قاجار هیچ یک امر حضرت بهاء الله را اعتنائی ننمودند و عدل و انصافی که سزاوارش بود روا نداشتند بر عکس وحشیانه زحمتش دادند و پی در پی با مکر و خدعه به مقابله اش برخاستند و به محکومیتش کمر بستند. شهادت حضرت باب، تبعید و سرگونی حضرت بهاء الله و مصادره اموالش و توقیف و تخفیفش در مازندران، حبس و زندانش در سیاهچال، دسائس و اعتراضات و تهمت‌هایی که سه بار سبب سرگونیش و بالاخره به مسجونیتش در اُخر بلاد منجر شد، فرمانهای شرم آور اولیای امور با تأیید و موافقت مراجع شرعی و عرفی درباره پیروان بیگناهِش صادر شد و جان و مال و ناموسشان را بر باد داد کلّ از جمله شوم ترین اعمالی است که تا ابد دامن آن سلسله خون آشام را ننگین

خواهد ساخت. و با سقوط سلسله قاجاریه مانع دیگری که در راه پیشرفت امر الهی بود از میان برداشته شد.

با وجود اخراج حضرت بهاء الله از وطن مألوف امواج بلا که با شدت بر ایشان و پیروان حضرت باب مهاجم بود کاهشی نیافت بلکه بار دیگر در قلمرو سلطان عثمانی که بزرگترین دشمن امرش بود فصل جدیدی در تاریخ ابتلائات دائمیش گشوده شد اما آن سلطنت و آن خلافت که دورکن مهم از اعتقادات مسلمانان سنی مذهب بود نیز مضمحل گردید و اضمحلالش را جز این تعبیر نتوان کرد که سلاطین آل عثمان که رسماً خلفای حضرت محمد بودند چون بر امر الهی متوالیاً صدمه زدند و ظلم نمودند به آن عاقبت دچار شدند. از مدینه اسلامبول که مرکز خلافت و سلطنت بود فرمانروایان ترک به مدت قریب به سه ربع قرن با شدت و حدتی تمام کوشیدند امر الهی را که از آن بیزار و ترسناک بودند از ریشه بر آورند.

از آن لحظه ای که حضرت بهاء الله قدم بر خاک ترکیه نهاد و عملاً اسیر قوی ترین سلطان مستبد اسلامی شد تا سالی که ارض اقدس از یوغ ترکها رهائی یافت خلفای آن دیار مخصوصاً عبدالعزیز و عبدالحمید با قدرت و اختیاری که به عنوان رئیس شرعی و عرفی داشتند مصائب و متاعبی بر شارع امر بهائی و مرکز میثاقش وارد آوردند که به قلم و بیان توصیفش نتوان کرد. (۱۴)

حضرت بهاء الله درباره این بلا یا و مصائب چنین شهادت داده: "تالله لو اريد ان اذكر لك ما ورد عليّ لن تحمله النفوس ولا العقول وكان الله على ذلك شهيد... "(یح) و نیز خطاب به سلاطین مسیحی چنین می فرماید: "قد قضت عشرين من السنين و كُنّا في كلّ يوم منها في بلاء جديد و ورد علينا ما لا ورد على احد قبلنا ان انتم من السامعين بحيث قتلونا و سفكوا دماءنا و اخذوا اموالنا و هتكوا حرمتنا." (یط)

در جای دیگر می فرماید: "غم و اندوهم را و بلا و مصیبتم را به خاطر آور و بر غربت و اسارتم نظر افکن آه سوزانم بین و اشک ریزانم را مشاهده نما و مسجونیتم را در

این ارض بعید و مهجور بیاد آور ... اگر بدانی بر جمال قدم چه وارد گشته البتّه رو به صحرائی بعد گذاری و از دیده خون بباری. صبحی نبود که سر از بالین برآورم و صفوف بلایای لاتحصی را پیش باب خویش مهاجم نینم و شبی نبود که سر بر بستر گذارم و از شدّت ظلم اعداء قلبم را شرحه شرحه نیابم." (ترجمه)

فرمانهائی که این دو دشمن غدار صادر کردند، تبعیدهائی که تعبیه دیدند، نقشه های پلیدی که ریختند، استنطاقهائی که طرح نمودند، تهدیدهائی که عرضه داشتند، ظلمهائی که تدارک دیدند، دسیسه هائی که خود و وزیران و حکّام و رؤسای نظامشان چیدند به درجه ای بود که در تاریخ هیچ یک از ادیان نظیر و مثیلی ندارد و فقط نقل وقایع مهمّه آنها خود کتابی جداگانه میشود. آن نفوس خوب میدانستند که مرکز روحانی و اداری آئینی که بر قلعهش کمر بسته بودند حال به کشور آنان منتقل گردیده و رهبرانش تابع حکومت ترکیه گشته به هر صورت در تحت تسلط آنان در آمده اند با وصف این یکی از مطالب اسرار آمیز و باور نکردنی تاریخ این است که چگونه آن نفوس مقتدر نتوانستند مستی از رعایای منکوب خویش را در مدّت هفتاد سال به کلی منهدم سازند با وجودیکه در اوج اقتدار خود بودند و از طرف مراجع دینی و کشوری همسایه شان (ایران) حمایت میشدند و نیز از جانب بعضی از خویشان خائن حضرتش که از امر مبارکش خارج شده بودند مساعدت میشدند.

امری که رهبریش هنوز با حضرت بهاء الله بود بر خلاف تصوّر دشمنان کوتاه بینش بر جمیع مشاکل پیروز شد و هر منصفی که به اوضاع و احوال آن مسجون عکا آشنا باشد به آن پیروزی شهادت میدهد. با آنکه مدّت زمانی فشارهای وارده تخفیف یافت ولی بعد از صعود حضرت بهاء الله دوباره آغاز گشت اما در عین حال کاملاً معلوم بود که نیروهای نامرئی فسادى که سالیان دراز ارکان ملت ناسالم عثمانی را سست کرده بود اوج گرفته است. یک سلسله از اضطرابات داخلی که هر یک شدید تر از قبل بود پی در پی به وقوع پیوست و مقدّر بود که مقدمه یکی از خونین ترین وقایع تاریخ معاصر ما گردد. قتل آن

سلطان مستبد مغرور در سال ۱۸۷۶، جنگ روس و عثمانی (۱۵) که متعاقباً در گرفت و بعد از آن جنگهای استقلال طلبان، قیام نهضت ترک جوان، (۱۶) انقلاب ترکیه در سال ۱۹۰۹ که سقوط عبدالحمید را تسریع کرد، (۱۷) جنگهای بالکان با آن همه مصیباتی که در برداشت، (۱۸) رهائی فلسطین از جمله دو شهر عکا و حیفا مرکز جهانی آئین بهائی، تجزئی بیشتر مناطق کشور به موجب قرارداد ورسای، انحلال سلطنت و سقوط آل عثمان، انقراض خلافت، الغاء دین رسمی در کشور، ابطال قانون شرع و تداول قوانین عرفی در جمیع شئون، ممنوعیت طریقتها و سنن و مراسمی که مردم آنها را جزو لا یتجزای دین اسلام می پنداشتند. همه اینها با سرعت و سهولتی انجام گرفت که قبلاً کسی جرأت تصوّرش را هم نمی کرد. این ضربات پی در پی که هم بدست ملل مسیحی و هم مردم مسلمان عارض عثمانیان شد در نظر بهائیان چیزی جز آثار دست قدرت حضرت بهاء الله نبود که از ملکوت غیب ابهایش سیل بلایای لازمه را که در خور آن ملت مغرور بود منهدر فرمود.

شدت انتقام الهی را که بر ظالمان قاتل حضرت مسیح وارد شد مقایسه با این بلایائی نمائید که در سالیان اخیر دور بهائی بر دشمنان دیانت حضرت بهاء الله وارد گردید و بر خاک مذلتشان افکند. مگر نبود اینکه قیصر روم در نیمه دوم قرن اول مسیحی پس از محاصره اورشلیم آن شهر مقدّس را با خاک یکسان کرد و معبد عظیم را خراب نمود و به توهین قدس الاقداس پرداخت و خزائنش را تاراج کرد و به روم منتقل ساخت و بر کوه صهیون یک آبادی برای بت پرستان بنا نهاد و یهودیان را قتل عام نمود و جمعی که طعمه شمشیر نگشتند تبعید کرد و آواره ساخت؟ (۱۹)

همچنین بیان حضرت مسیح را در انجیل خطاب به اورشلیم با بیان حضرت بهاء الله خطاب به اسلامبول در کتاب اقدس که از کنج زندانش مرقوم فرمود مقایسه نمائید. حضرت مسیح فرمود: "ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل انبیاء و سنگسار کننده رسولانی

که به سوی تو فرستاده شدند بارها خواسته ام فرزندان تو را مانند مرغی که جوجه های خود را در زیر پرمی گیرد جمع کنم ولی شما ای مردم نخواستید."

و در جای دیگر با چشمی گریان خطاب به اورشلیم چنین فرمود: "ای کاش تو در این ایام تشخیص میدادی آنچه را که اینک از چشم تو پنهان است و باعث صلح و آسایش است زیرا روزی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرد تو خندقها و استحکامات نظامی خواهند ساخت، تو را در محاصره خواهند گرفت. و از هر جهت تو را به ستوه خواهند آورد. تو را با خاک یکسان خواهند نمود. فرزندان را بر خاک خواهند افکند و سنگی بر روی سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا ایام مجازات الهی را درک نکرده ای."

حضرت بهاء الله در بیانی کوتاه و صریح خطاب به اسلامبول چنین می فرماید: "یا ايتها النّقطة الواقعة فى شاطىء البحرين قد استقرّ عليك كرسىّ الظلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملاء الاعلى و الذين يطوفون حول كرسىّ رفيع. نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل و الظلام يفتخر على النور و اّتك فى غرور مبين. اغرتك زينتك الظاهره سوف تفنى و ربّ البرية و تنوح البنات و الارامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير." (ك)

و نیز خطاب به سلطان عبدالعزیز که سه بار فرمان تبعید حضرت بهاء الله را صادر نمود چنین فرمود: "یا ایها السّلطان اسمع قول من ينطق بالحقّ و لا یرید منک جزاء عمّا اعطاک الله و کان على قسطاس حقّ مستقیم ... انصب میزان الله فى مقابله عينيك ثمّ اجعل نفسك فى مقام الذى کاتک تراه ثمّ ورن اعمالک به فى کلّ يوم بل فى کلّ حين و حاسب نفسك قبل ان تحاسب فى يوم الذى لن يستقرّ فيه رجل احد من خشية الله و تضطرب فيه افئدة الغافلين." (کا)

و در همان لوح به وزرای دولت عثمانی چنین فرمود: یا ایها الوكلاء ینبغى لکم بان تتبعوا اصول الله فى انفسکم و تدعوا اصولکم و تكوننّ من المهتدين ... فسوف تجدون ما اکتسبتم فى الحیوة الباطلة و تجزون بما عملتم فيها ... فکم من عباد عملوا کما عملتم و



كانوا اعظم منكم ورجعوا كلهم الى التراب و قضى عليهم ما قضى ... ستلحقون بهم و تدخلون بيت التى لن تجدوا فيها لانفسكم لا من نصير ولا من حميم ... ستمضى ايامكم و كل ما انتم تشتغلون به و به تفتخرون على الناس و يحضركم ملائكة الامر الذى ترجعت فيه اركان الخلايق و تقشعر فيه جلود الظالمين ... هذا من يوم الذى يأتىكم و الساعة التى لامرد لها." (كب)

و نيزدر همان لوح در حالى كه مسجون همان حكومت بود ساكنين اسلامبول را چنين مخاطب ساخت: "يا ملاء المدينة اتقوا الله و لا تفسدوا فى الارض ... ستمضى ايامكم ما مضت على الذين هم كانوا قبلكم و ترجعون الى التراب كما رجعوا اليه آبائكم." (كج) به علاوه يادآور ميشوند: "فلما وردنا المدينة وجدنا رؤسائها كالاطفال الذين يجتمعون على الطين ليلعبوا به ... و لذا بكينا عليهم بعيون السر لارتكابهم بما نهوا عنه و اغفالهم عما خلقوا له ... فسوف يظهر الله قوماً يذكرون ايماننا و كل ما ورد علينا و يطلبون حقا عن الذين هم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب مبين. و من ورائهم كان الله قائماً عليهم و يشهد ما فعلوا و يأخذهم بذنبيهم و انه اشد المنتقمين." (كد)

و به لسان فضل چنين نصيحت مى فرمايد قوله الاحلى: "فاسمعوا قولى ثم ارجعوا الى الله و توبوا اليه ليرحمكم الله بفضله و يغفر خطاياكم و يعفو جريراتكم و انه سبقت رحمته غضبه و احاط فضله كل من دخل فى قمص الوجود من الاولين و الاخرين." (كه)

و بالاخره در لوح رئيس صدر اعظم عثمانى را چنين انذار فرمود: "يا رئيس اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم ... يا رئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله فى الجنة العليا و غرتك الدنيا على شأن اعرضت عن الوجه الذى بنوره استضاء الملاء الاعلى فسوف تجد نفسك فى خسران مبين ... فسوف تبدل ارض السر و ما دونها و تخرج من يد الملك و يظهر الزلزال و يرتفع العويل و يظهر الفساد فى الاقطار و تختلف الامور بما ورد على هؤلاء الاسراء من جنود الظالمين و يتغير الحكم و يشتد الامر على شأن ينوح الكتيب

فی الهضاب و تبکی الاشجار فی الجبال و یجری الدّم من کلّ الاشیاء و تری النَّاس فی اضطراب عظیم" (کو)

مقدّر بود یکهزار و سیصد سال از رحلت محمد رسول الله بگذرد تا غیر مشروع بودن خلافت که بانیانش حقّ جانشین رسول خدا را پایمال کردند بر عالمیان کاملاً مکشوف گردد بلی دستگاهی که از اول حقّ مقدّس جانشینی رسول خدا را زیر پا نهاد و نیروهای ناهنجار تشعب و تفرقه را به کار انداخت. و در یوم موعود به آئین الهی که مبشرش از نسل همان امامی بود که در قرون گذشته خلفاء حقّش را غضب کرده بودند لطمه شدید وارد ساخت. چنین دستگاهی مستحقّ بود که به مجازاتی برسد که رسید و به نابودیش انجامید. در یکی از احادیث صحیحه نبوی که آنرا بسیاری از فضلاء بهائی در آثارشان نقل کرده اند بیانست که موضوع مقال ما را روشنتر میسازد و آن چنین است: "یحل بامتی فی آخر الزّمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمع بلاء اشدّ منه حتّی لا یجد الرجل ملجأ فیبعث الله رجلاً من عترتی اهل بیتی یملاء به الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً" (کز) و نیز در احادیث مأثوره وارد است: "سیاتی زمان علی امتی لا یبقی من الاسلام الا اسمه و لا من القرآن الا رسمه ... فقهاء ذلک الزّمان اشرّ الفقهاء تحت ظلّ السّماء منهم خرجت الفتنة و الیهم تعود." (کح) و نیز در جای دیگر آمده است: "فعند ذلک تنزل اللّعة علیکم و یجعل بأسکم بینکم و بقی الدّین بینکم لفظاً بالستکم فاذا اوتیتم هذه الخصال توقّعوا الرّیح الحمراء او مسخاً او قذفاً بالحجارة." (کط)

حضرت بهاء الله خطاب به مسلمان شیعه و سنّی در تأیید مقال می فرماید: "یا ملأ الفرقان قد بکت محمد رسول الله من ظلمکم. انتم الذّین اتّبعتم الهوی و اعرضتم عن الهدی سوف ترون ما فعلتم انّ ربّی لبالمرصاد." "... یا معشر العلما بکم انحطّ شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم" (ل)

## انحطاط مؤسّسات مسیحیت

این بود آنچه به اسلام وارد شد و لطمات جانکاهی که به رهبران و مؤسّساتش در این نخستین قرن بهائی وارد آمده و احتمالاً خواهد آمد. اگر در این مقوله بسیار سخن گفته و به حدّ بالنسبه زیادی از آثار مبارکه استشهاد نموده ام فقط برای آنست که به یقین مبین معتقدم که تمام این بلایا و تنبیهاتی که دشمنان سرسخت سابق امر حضرت بهاء الله را مبتلا ساخت نه تنها از وقایع مهمّه این عصر تحوّل به شمار می آید بلکه از حوادث شگفت انگیز و برجسته تاریخ معاصر نیز محسوب است.

تشنّجات شدید که بر پیروان اسلام از شیعه و سنی وارد آمد سبب شد که جریان مخربّی که قبلاً مذکور داشتم تسریع گردد جریانی که بالطبع اثرش آن بوده است که راه را برای تجدید سازمان و اتّحاد عالم انسان که باید در جمیع شئون حاصل شود، هموار نماید. حال بینیم بر سر مسیحیت و فرقه های مختلفش چه وارد شد. آیا توان گفت همان انحطاطی که بر ارکان دین محمّدی وارد آمده نتوانسته است نفوذ مخربّیش را بر مؤسّسات مسیحی تحمیل نماید؟ آیا مؤسّسات مسیحی تا به حال ضربت آن قوای مخربّ را چشیده است؟ آیا اساسشان چنان نیرومند بوده که نتوانسته اند در مقابل آن ضربات دوام آورند؟ آیا در زمانی که هرج و مرج جهان شدّت گیرد مغلوبشان نخواهند شد؟ آیا متعصّبین دین مسیح بر قمع دینی که هم اکنون مانع تعصّبات اسلامی را از میان برده و حال بر قلب عالم مسیحی در اروپا و امریکا می تازد قیام نکرده یا نخواهند کرد؟ آیا چنین مقاومتی تخم نفاق و سرگردانی را که غیر مستقیم سبب تسریع روز موعود شد در میانشان نخواهد کاشت؟ به این سوّالات جوابهای کامل نمی توان داد فقط زمان است که میتواند آشکار نماید که مؤسّسات مسیحی در این عصر تکوین دور بهائی، عصر تاریک تحوّل که بشر به سویش می رود چه نقشی را باید بازی نمایند. ماهیت چنین وقایعی طبق آنچه قبلاً معلوم داشتیم به نحوی است که از آن میتوان مسیر مؤسّسات مذکور را دریافت که از چه جهتی به

پیش میروند. و اینک ما میتوانیم تا حدی ماهیت قوائی را که در داخل و خارج امر بهائی در کارند بسنجیم و ببینیم بر مؤسّسات مسیحی احتمالاً چه اثراتی خواهند نهاد.

هیچ منصفی نیست که اذعان نکند که امروز قوای لامذهبی و فلسفه مادی صرف و وثیّت فاحش که در این زمان نشر و تحکیم یافته حال بر بعضی از قوی ترین مؤسّسات مسیحی در مغرب زمین حمله ور گشته است و هیچ کس نیست که به دقت شاهد پیشرفت امر حضرت بهاء الله باشد و نداند که مؤسّسات روز بروز مضطرب تر می گردند و نداند که بعضی از آن دستگاہهای مسیحی از تأثیرات نافذ امر بهائی فی الجمله آگاهند و نداند که چون ذاتاً آن دستگاہها تحلیل یابد و انضباطشان سست شود آن وقت با حسرتی عمیق بر ارتفاع نظم بدیع حضرت بهاء الله خواهند نگریست و رفته رفته بر ضدّش قیام خواهند کرد و نفس این قیام سقوطشان را تسریع خواهد نمود چنانکه می فرماید: "قوّه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده، دریاق اعظم لازم، سواد نحاس امم را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید"

و نیز می فرماید: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه."

تهدید غیر مذهبی شدن که بر اسلام شیخون زد و بقیّه مؤسّساتش را نیز تضعیف نمود و بر ایران تاخت و به هندوستان نفوذ نمود و در ترکیه پیروز شد و قبلاً نیز در اروپا و امریکا ظاهر شد و حال بدرجات و شکلها و عناوین مختلف تمام ادیان رایج را به مبارزه می طلبد این تهدید بیش از همه متوجّه مؤسّسات و جامعه هائی است که به دیانت مسیح وابسته اند و مبالغه نیست اگر بگوئیم که حال وارد دوره ای می شویم که مورخان آینده آنرا یکی از بحرانی ترین دوره های تاریخ مسیحی محسوب خواهند داشت.

بعضی از داعیان مسیحی به وضع دشواری که در مقابلشان است معترفند چنانکه در گزارش رسمی مبشّریشان می نویسد: "موجی از مادّیت همه زمین را فرا گرفته و فشار

صنعتی شدن این عصر در همه جا حتی در جنگلهای افریقای مرکزی و دشتهای آسیای وسطی رسوخ کرده و مردم را در همه بلاد وابسته و مشغول به امور و اشیاء مادی ساخته است در مملکت ما کلیسا چه از فراز منبر و چه در مجامع مختلف از تهدید غیر مذهبی شدن بسیار سخن رانده است با وجود این ما در خود انگلستان چنانکه باید از معنای آن بی خبریم. اما در خارج از انگلستان در نظر کلیسا این امور حقایقی تلخ و دشمنانی سرسختند که در مقابل کلیسا ایستاده اند و باید با آن مبارزه نمود... و کلیسا در کشوری بعد از کشور دیگر با حمله های شدید و مصممی روبرو است. از روسیه شوروی کمونیزم که بر ضد دین است در مغرب زمین به امریکا و اروپا و در مشرق به ایران و هند و چین و ژاپن رخنه می کند کمونیزم یک فرضیه اقتصادی است که بر الحاد مبتنی است و در حقیقت دین لامذهبی است... و با حرارت و حدت مدعی رسالتی است که مبارزه اش را بر ضد خدا پرستی در پایگاههای کلیسا و در صف اول ممالک غیر مسیحی ادامه میدهد. چنین حملات عمدی و مصمم و منظمی بر ادیان مخصوصاً بر مسیحیت، در تاریخ سابقه نداشته است در بعضی از کشورها نیز ضدیت شدیدشان بر مسیحیت علتش بروز یک عقیده اجتماعی و سیاسی است که از حمله کمونیزم کمتر نیست و آن عبارت از ناسیونالیزم است. اما حمله ناسیونالیزم بر مسیحیت بر خلاف کمونیزم که به دین متکی نیست با شکلی از مذهب ملی همراه است مثلاً ناسیونالیزم در ایران و مصر با دین اسلام مربوط است و در سیلان با دین بودائی و در هند در زمان مبارزات برای کسب حقوق ملی با احیاء مذاهب هندوئی و اسلام وابسته است."

در این مورد لزومی ندارد که درباره منشأ و ماهیت فرضیه های اقتصادی و سیاسی بعد از جنگ (بین الملل اول) که مستقیماً یا غیر مستقیم در دین مسیح نفوذ کرده سخن گویم و به نفوذ و تأثیرات شومی اشاره نمایم که در مؤسسات و عقاید آن دین بسیار متشکل و پیشرفته رخنه نموده است. در این مقال قصدم آنست که بیشتر به آن نفوذ و تأثیرات پردازم نه به اصل و منشأشان. رشد بیش از حد صنعتی شدن و عواقب ناشی از آن که در

گزارش مذکور به آن اشاره شده بود و نیز تعقیب سیاستهای عدوانی ناشی از مساعی سرسختانه نهضت کمونیستی و نیز تشدید ناسیونالیزم جنگ طلب که در بعضی از ممالک با تحقیر منظم نفوذ روحانیون همراه بود. همه بدون شک سبب شد که عامه مردم از مسیحیت دل برکنند و باعث شد که اقتدار و اختیار و اعتبار کلیسا کاهش بسیار یابد. چنانکه یکی از کسانی که به دین مسیحی حمله می کرد اعلام داشت که "مفهوم خدا مفهومی است زاده استبداد مطلقه مشرق زمین و چنین مفهومی شایسته انسان آزاد نیست" و یکی دیگر از رهبران آن نهضت اظهار کرده که "دین به منزله افیونی برای مردم است" (۲۰) و در متن یکی از نوشته های رسمیشان چنین آمده است: "دین سبب سبعت مردم است و تعلیم و تربیت باید چنان باشد که از ضمیر مردم چنین جهالت و حقارتی را زائل سازد" (۲۱)

فلسفه هگل (۲۲) که در ممالک دیگر به شکل ناسیونالیزم جنگ طلب و متعصب در آمد، اصولاً به تخطئه حکومت پرداخت و خوی جنگجویی را ترغیب کرد و اختلافات نژادی را دامن زد و بیش از همه سبب تضعیف کلیسا شد و نفوذ روحانیش را تقریباً از بین برد. و برخلاف حملات شدید نهضت لا مذهبی کمونیستی (۲۳) که در داخل و خارج اتحاد شوروی بر کلیسا وارد آمد، این فلسفه ناسیونالیزمی که رؤسا و حکومتهای مسیحی آنرا پذیرفتند به منزله حمله مستقیمی به کلیسا از طرف کسانی بود که قبلاً خود از معتقدین و از پیروان کلیسا بودند و حال بدان خیانت می ورزیدند لذا کلیسا از دو طرف ضربه می خورد. هم از خارج از سوی فرقه خدانشناس و هم از داخل به دست مروجین عقاید کفرآمیز (۲۴) و هر دوی این نیروها را که در مقام خود و با سلاح و روش خویش به کار افتاده بودند نیروی دیگری تقویت و تشویق میکرد و آن همانا نیروی تجدد طلبی مبتنی بر فلسفه ماده پرستی بود که به نوبه خود هر چه بیشتر رواج یابد بیشتر سبب دور کردن دین از حیات بشر شود.

مجموع تأثیرات این عقاید فاسد و فلسفه های خطرناک و فریبنده بالطبیعه در کسانی که مروّجین اصول و عقائد کاملاً مخالف بودند البتّه بسیار دردناک بود و نتایج برخورد این عقائد مختلف الجهد در بعضی از موارد بسیار مصیبت انگیز بود و احياناً خرابی هائی به بار آورد که مرمت پذیر نبود. الغاء و تجزیّ کلیسای ارتودکس یونانی در روسیه متعاقب ضربتی که به کلیسای روم پس از انقراض سلطنت اطریش و مجارستان وارد آمد، تزلزلی که به ارکان کلیسای کاتولیک افتاد و به جدا شدن دین از حکومت در اسپانیا منتهی شد، تضيیقاتی که به همان کلیسا در مکزیک وارد گردید، تفتیشها و توقیف ها و تخویفها و ایجاد وحشتی که پروتستانها و کاتولیک ها در قلب اروپا دچارش گشتند، اضطرابات و انقلابی که نصیب شعبه دیگر کلیسا در نتیجه حملات نظامی در افریقا شد، (۲۵) کاهشی که در اعتبار مبشّرین مسیحی هم از انگلیکانها و هم پروتستانها در ترکیه و ایران و خاور دور حاصل آمد، علائم شومی که از روابط مشکل و نامطلوب بین دستگاه پاپ و بعضی از ملل اروپائی حکایت می کرد اینها همه از اوضاع نابسامانی خبر میدهند که تقریباً در همه نقاط جهان گریبان اعضاء و رهبران مؤسّسات مسیحی را گرفته است.

هر ناظر هوشیاری در می یابد که بعضی از مؤسّسات مذکور به نحوی جبران ناپذیر در هم شکسته اند و شکافی که بین دسته جات مسیحیان متعصّب و افراطی و گروه لیبرال و معتدل به وجود آمده هر دم فراخ تر می شود. مسیحیان مجبور شدند که عقائد و اصولشان را یا رقیق یا در بعضی از موارد به کلی متروک سازند. سلطه شان بر رفتار انسانی تضعیف گشته است و روحانیونشان از حیث عدّه و نفوذ بسی کاهش یافته جبن و ربای و عاظشان چه بسا که بر ملا گشته است. اوقافشان در بعضی از کشورها ناپدید شده و آموزش دینیشان رو به انحطاط نهاده. معابدشان بعضی به کلی خراب یا متروک گردیده و غفلتشان از خدا و تعالیم و مقصد الهی سبب ضعفشان شده و علت تحقیر و توهینشان گشته است.

آیا نتوان گفت که چنین جریانانی که سبب بروز آن همه مصائب بر مسلمانان شیعه و سنّی گردید چون به اوج خود برسد بلایای بیشتری را بر سر فرقه های مختلف کلیسای

مسیحی می آورد؟ فقط آینده تواند گفت که این جریان به چه نحو و با چه سرعتی حرکت خواهد کرد. و همچنین حال تخمین نمی توان زد که حملات شدیدی که روحانیون مقتدر مسیحی در مغرب زمین بر مؤسّسات امر حضرت بهاء الله خواهند کرد تا چه حدی انحطاطشان را تشدید و دامنه مصیبات ناگزیرشان را وسیع تر خواهد نمود.

یکی از کشیشان کلیسای پروتستان در امریکا چنین نوشت که اگر کلیسا می خواهد که: "در این بحران جهان به خدمتی موفّق گردد باید به مسیحیت مسیح بازگردد و از دینی که در طیّ قرون به حضرت عیسی بسته اند دست بردارد و بدین اصلی خود عیسی مسیح تمسّک جوید و الا روح مسیح در مؤسّساتی باقی خواهد ماند که به ما تعلقی ندارد."

چنین انحطاطی که در قدرت و وحدت عناصر مرکّبه جامعه مسیحی حاصل شد به نوبه خود چنانکه انتظار می رفت سبب شد که عدّه بسیاری از فرقه های مجهول الهویّه روی کار آمده مراسم و عباداتی عجیب و غریب و فلسفه های ناهنجاری را متداول سازند که تشویش و سرگستگی این عصر پر رنج و تعب را بیشتر و شدیدتر می کند و میتوان گفت که افکار و عقائد این فرقه ها انعکاسی از انقلابات و نارضایتی ها و آمال مشوّش جمهور مردمی است که مایوسانه دست از کلیسا شسته و از جرگه کلیسا خارج شده اند.

شبهه این نظامهای آشفته و مغشوش فکری را که همه زاده بیچارگی و سرگردانی آئین مسیحی این دوره است میتوان در تنوع و تعدّد فرقه های فریبنده رایج فلسفی ملاحظه کرد که در قرنهای اوّل میلادی وجود داشت و در صدد برآمده بود که دین آن روز رومیان را در خود تحلیل برده منحرفش سازد. در آن ایّام اکثر مردم در ناحیه غربی امپراطوری روم بت پرست بودند ناگاه متوجّه شدند که محاط به فرقه های متعدّد شده اند که احیاناً موجودیّت دینشان را به خطر می انداختند. فرقه هائی از "قبیل نو افلاطونیان، (۲۶) طبیعت پرستان، پیروان فلسفه های عرفانی (۲۷) و فیلون (۲۸) و مذهب میترائی (۱۱) و تابعین مکتب اسکندریّه (۲۹) و صدها فرق و عقائد وابسته به آنها به مذهب رائج روم هجوم آورده بودند



و این درست شبیه به وضع دین مسیحی در این ایام است که دین رایج مغرب زمین است یعنی در این قرن اول دور بهائی نفوذ مسیحیت بر اثر هجوم سیل عقائد و آراء مختلفه و تمایلات و روشهای متنوع که زاده ورشکستگی آئین مسیح بوده روز بروز به ضعف می‌رود اما باید متوجه بود همین دین مسیحی که امروز دستخوش چنین ضعفی گشته در آن دوره توانست بساط مؤسسات بت پرستان امپراطوری روم را برچیند و فرقه هائی را که در آن زمان قدرت یافته و رایج شده بودند از میان بردارد.

این مؤسسات و دستگاههای کنونی مسیحی که از روح و تعالیم مسیحی محروم اند ناچار با رشد نظم جنینی حضرت بهاء الله متدرجاً محو خواهند شد و راه را برای ترقی مؤسسات خدادادی که به صورت ناگسستنی با تعالیم بهائی پیوسته است هموار خواهند کرد و همان روح قدسی الهی که در عصر رسولی کلیسا سبب احیاء مسیحیان اولیه و ضامن طهارت تعالیمش و نشر انوارش شده بود دوباره به جهان باز خواهد گشت و در نتیجه تبیین حقایق اصلیه و توضیح مقصد اولیه دین الهی جهان را زنده خواهد ساخت.

و چون به درستی دین حضرت بهاء الله را تحقیق کنیم می بینیم که آئین بهائی در هیچ موردی و در هیچ تعلیمی با مقصد و قدرتی که در دین حضرت مسیح مکنون بود تفاوتی ندارد تا چه رسد به اینکه اختلاف داشته باشد و شاهد صادق این مدعا این بیان حضرت بهاء الله است که درباره حضرت عیسی فرموده: "اعلم بانّ الابن حین الّذی اسلم الرّوح قد بکت الاشیاء کلّها ولكن بانفاقه روحه قد استعدّ کلّ شیئی کما تشهد و تری فی الخلائق اجمعین کلّ حکیم ظهرت منه الحکمة و کلّ عالم فصلت منه العلوم و کلّ صانع ظهرت منه الصّنائع و کلّ سلطان ظهرت منه القدرة کلّها من تأیید روحه المتعالی المتصرّف المنیر و تشهد بانّه حین الّذی اتی فی العالم تجلّی علی الممکنات و به طهر کلّ ابرص عن داء الجهل و العمی و برء کل سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کلّ عمی و تزکّت کلّ نفس ... انّه لمطهر العالم طوبی لمن اقبل الیه بوجه منیر" (لا)

## علائم انحطاط معنوی

دیگر لازم نیست که درباره انحطاط مؤسّسات دینی که تجزّی و تحلیلش یکی از جنبه های عصر تکوین دور بهائی است سخنی بیشتر رود. اسلام در نتیجه مستقیم غیر مذهبی شدن ممالک و نیز به علّت عداوت صریح و مصرّانه اش با امرالله به قعر چنان ذلّتی افتاد که به ندرت در تاریخ خود چنان ذلّتی را مشاهده کرده بود و همچنین مسیحیت بر اثر عواملی که چندان با علل انحطاط اسلام تفاوت نداشت مرتباً رو به ضعف نهاد و تا حدّ زیادی به جریان تجزّی و فساد موجوده شدّت بخشید گویی مقدر چنان است که این خرابی و تلاشی باید مقدمه دوران بازسازی و بنای اعمده اجتماع انسانی باشد.

از فساد در مؤسّسات دینی که بگذریم علائم تدنّی در عالم اخلاق نیز به همان اندازه اهمیّت دارد و بر همه کس واضح و مبرهن است انحطاطی که سرنوشت مؤسّسات اسلامی و مسیحی را معین کرد در زندگی و رفتار افرادی که پیرو آنها بودند عیناً نمایان شد چنانکه امروز ما به هر طرف که دیده گشائیم و هر چه در گفتار و کردار نسل کنونی حتّی به طور سطحی نظر نمائیم از مظاهر فساد و انحطاط اخلاقی که در شئون انفرادی و اجتماعی زنان و مردان این عصر از خود ظاهر می سازند به دهشت و حیرت می افتیم.

شکّ و تردیدی نیست امری که باعث چنین شرّ مهلکی گشته همانا انحطاط دین به عنوان یک نیروی اجتماعی است که ضعف مؤسّسات مذهبی پدیده خارجی آنست حضرت بهاء الله می فرماید: آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوّت جهّال و جرأت و جسارت شده. براستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است."

و در لوحی دیگر می فرمایند: "دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازمانند. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند ... کیش یزدان جامه او است."

بنابراین عجیبی نیست که چون در نتیجه فساد بشری چراغ دین خاموش شود و خلعت معنوی که بایستی زینت هیكل انسانی باشد از او خلع گردد ناچار انحطاط تأسّف انگیزی در سرنوشت بشر فی الفور به وجود می آید و با خود هر نوع شرّی را که از یک شخص خاطی منحرف سرزدنی باشد همراه می آورد. و در چنین حالی است که انحرافات در طبیعت انسان و انحطاط در رفتار انسان و فساد و انحلال در مؤسّسات متعلّق به انسان به بدترین و نفرت بارترین وجهی ظاهر و آشکار گردد و ماهیّت انسانی تدنّی یابد، اعتماد و اطمینان سلب شود رشته انضباط از هم بگسلد، ندای وجدان خاموش شود، شرم و حیا از میان برخیزد، مفاهیم وظیفه شناسی و هم بستگی و احترام و رفتار متقابل و وفاداری تعبیّرات غلط گیرد و عواطف عالیّه آرامش و سکون و شادمانی و سرور و امیدواری از میان برخیزد.

باید اذعان کنیم که افراد و مؤسّسات بشری امروز به چنین وضعی روی آورده اند. حضرت بهاء الله درباره حسرت و اندوه بشر غافل چنین فرموده: "دو نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند. آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده اند." در همین لوح می فرماید: "غفلت تا کی، اعتساف تا کی، انقلاب و اختلاف تا کی ... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید."

احیاء و بازگشت تعصّبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روز افزون خودپرستی و سوء ظن و خوف و تقلّب، اشاعه تروریسم و قانون شکنی و شرب مسکرات و جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی حدّ برای کسب مال و لذّت و شئون ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تجمل پرستی، نداشتن حسّ مسؤولیّت در قبال ازدواج و بالتّیجه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوّث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزیید نفوذ و فعّالیّت مروجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون

ازدواج دفاع می کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می دهند و حیاء را منسوخ و افسانه خیالی می شمارند و از قبول اینکه تولید نسل را مقصد اصلی و مقدس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می کنند و اگر بتوانند نوع بشر را بقهقرای توخس و هرج و مرج و بالاخره بانعدام صرف سوق می دهند اینها همه به ظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منحط این زمانند جامعه ای که چاره دیگرش نیست جز آنکه یا دوباره احیاء شود یا به مرگ و نیستی دچار گردد.

### شکست بنیان سیاست و اقتصاد

انحطاطی مشابه نیز در عالم سیاست عصر کنونی ما مشهود است که به نوبه خود بر همان تجزی و فساد و سرگردانی این عصر شهادت می دهد عصری که مورخین آینده آنرا پیش در آمد عصری عظیم خواهند شناخت که از روزگار زرینش امروز جز بارقه ضعیفی به چشم ما نمی آید.

در این مقال که به ذکر کلیات اختصاص یافته مجال نیست تا بتوان چنانکه باید ماهیت وقایع حادث و خصومت آمیز فراوانی را که بنیاد سیاست و اقتصاد جهان را تقریباً ویران ساخته تخمین زد. به علاوه این مصائب گرچه بسیار شدید است هنوز به ذروه اعلائی خود نرسیده و قوای مخربه اش را به آخرین درجه به کار نبرده است. این جهان سراسر، از هر زاویه و بهر نحو که دیده شود چیزی جز تصویری غم انگیز و اسف بار را به دیده ما نمی آورد، تصویری که سازمانی بی رمق مشرف به موتی را نشان میدهد که بر اثر هجوم قوایی که برایش ناشناس و از تحت تسلطش بیرون است به کلی از لحاظ سیاسی از هم گسیخته و از لحاظ اقتصادی در حال اختناق است. بحران عظیم اقتصادی (امریکا)، عواقب بزرگترین بلائی که تا به حال بشر تجربه کرده است (جنگ بین المللی اول) و اضمحلال نظامی که معاهده ورسای به وجود آورده بود، احیاء میلیتاریسم به بدترین وضع ممکن، عدم موفقیت تجارب مفصل، شکست مؤسسات نوزادی که برای حفظ صلح و آرامش

مردمان و طبقات و ملل به کار گرفته شده بود، همه سبب یأس و حرمان و تضعیف روحیه اهل عالم گردید و امید و نشاط جهانیان را نابود ساخت و زندگیشان را مشوش و اتحاد بین المللی را زائل ساخت.

در قاره اروپا کینه های دیرینه و رقابتهای روز افزون بار دیگر مردم نابسامانش را به دسته بندیهای خاصی تقسیم کرد که ناچار سبب تسریع بلایای مخوفی خواهد شد. بلایائی که نوع بشر با تمام قربانیهای که در تاریخ خویش متحمل شده نظیرش را ندیده است. در قاره امریکای شمالی پریشانی اقتصادی و بی نظمی صنعتی و نارضائی عمومی ناشی از اقدامات نارسائی که برای اصلاح اقتصاد نامتعادل به عمل آمد و ترس و تشویش از امکان درگیری سیاسی امریکا در اروپا و آسیا همه خبر از زمانی میدهد که شاید یکی از بحرانی ترین ادوار در تاریخ جمهوری امریکا باشد. آسیا که هنوز در چنگ سخت ترین مشکلات تاریخ اخیرش دست و پا میزند اخیراً در ناحیه شرقی اش با قوای مواجه گشته که ناچار تقلاهای مردم تازه به آزادی رسیده اش را در سبیل صنعتی شدن و ناسیونالیزم تشدید خواهد کرد. در قلب قاره افریقا آتش جنگ خونینی در اشتعال است که نتیجه اش هر چه باشد منجر به عکس العمل هائی در سایر نقاط جهان خواهد شد و در نژادها و ملل غیر سفید پوست تأثیرات بسیار نامطلوبی بر جای خواهد گشت.

ده میلیون نفر به زیر سلاح باقی هستند و ابزار و ساز و برگهای مرگباری را که مخلوق علم است تمرین می کنند. سی میلیون نفر دیگر زیر یوغ حکومت و نژاد بیگانه دست و پا میزنند. تعدادی مشابه از انبوه مردمی هستند که نمی توانند برای تأمین ما یحتاج خویش مواد لازم را بدست آورند. حال آنکه همان مواد حیاتی را در جای دیگر برخی از کشورها عمداً نابود می کنند. انبوه بیشتر از خلاق نیز موجودند که زیر بار تسلیحات روز افزون نالان و بر اثر فرو ریختن اساس تجارت بین المللی دچار فقر و فاقه بی پایان. با وجود چنین شرور و مصیباتی می توان دید که نوع بشر یقیناً به حواشی دردناک ترین مرحله حیات خویش وارد گشته است.

پس عجیبی نیست اگر ملاحظه می کنیم که یکی از وزرای برجسته اروپا در طی نطقی چنین انذار نموده: "اگر جنگ دیگری به مقیاسی بزرگ در اروپا در بگیرد بالمآل منجر باضمحلال تمدنی که ما می شناسیم خواهد شد و به قول لرد برایتس اگر ما جنگ را تمام نکنیم جنگ ما را تمام خواهد کرد" و یکی از مقتدرترین دیکتاتورهای کنونی چنین شهادت داده که: "بیچاره اروپا در حالت کوفتگی اعصاب است. قوه بهبود و نیروی پیوستگی و ترکیب خویش را از دست داده و جنگ دیگر ما را مضمحل خواهد ساخت." یکی از دانشمندان و زعمای کلیسای مسیحی می نویسد: "شاید لازم باشد که جنگ دیگری در اروپا درگیرد تا یک قدرت بزرگ بین المللی در نتیجه اش بوجود آید. اما چنان جنگی بسیار دهشت انگیز خواهد بود و صدها هزار قربانی از نسل حاضر طلب خواهد کرد."

شکست رسوا کننده کنفرانسهای اقتصادی و خلع سلاح و موانع حاصله در راه مذاکرات تحدید تسلیحات نیروی دریائی، کناره گرفتن نیرومندترین و مسلح ترین دو کشور جهان از جامعه ملل، بی کفایتی نظام پارلمانی به شهادت وقایع اخیر اروپا و امریکا، ناتوانی رهبران و مروّجان نهضت کمونیستی در اثبات مدّعی خود دائر برحجان نظام دیکتاتوری رنجبران، (۳۰) و مصائب و محرومیتهائی که فرمانروایان کشورهای استبدادی برای رعایای خود فراهم آورده اند، همه بدون ادنی شک و شبهه ای نشان میدهند که مؤسّسات بشری به کلی عاجز از این است که از وقوع بلایائی که جامعه بشری را تهدید می کند جلوگیری نماید. نسل سرگردان کنونی باید از خود بپرسد این شکافی را که روز بروز بازتر می شود و هر لحظه ممکن است سبب نابودیش شود با چه و چگونه می توان تعمیر کرد؟

هر زن و مرد فکوری از هر طبقه که باشد چون از جمیع جهات آثار تجزّی و آشفستگی و ورشکستگی را عیان بیند این سؤال برایش مطرح میشود که آیا جامعه ای که به وضع امروز دچار گشته به تنهائی و بی مدد غیر قادر است از مردابی که هر دم در آن فروتر می رود خود را بیرون بکشد. غیر از نظام وحدت عالم انسانی هر نظام دیگری بارها آزمایش و

همواره ثابت شده است که به کلی ناقص و نارسا است. هر روز آتش جنگی پس از جنگی دیگر افروخته شده و کنفرانسهای بی شمار طرح جلساتی افکنده و به مشورت نشسته اند. معاهدات، قرار دادها و میثاقهایی را با دقت و صرف اوقات مذاکره کرده به امضاء رسانده و تجدید نظر کرده اند. انواع نظامهای حکومتی را با صبر و حوصله آزموده و مداوماً تغییر شکل داده اند. نقشه های اقتصادی جهت بازسازی بسیار طرح شده و آنها را با دقت به مرحله اجراء در آورده اند. با وجود تمام این اقدامات، بحرانی از پس بحرانی دیگر آن هم با چنان سرعتی وقوع یافته که جهان بی ثبات را به همان سرعت به حسیض قهقرا سوق میدهد. گودالی هولناک دهان گشوده تا همه را در یک بلیه عمومی در کام خود فروکشد و همه را در برگیرد چه از ملل مرفه باشند چه غیر مرفه، چه حکومت دموکراسی داشته باشند چه دیکتاتوری یا سرمایه داری و یا رنجبری، چه اروپائی باشند و چه آسیائی، چه مؤمن و چه کافر، چه سیاه و چه سفید، به حدی که یا ناظر شکاک و بدبین ممکن است به طعنه بگوید که خدای خشمگین این کره بدبخت زمین را بخود وا گذاشته و او را به نابودی ناگزیری محکوم ساخته است. بشر بلا دیده و حرمان کشیده که نه تنها مقصد و جهتش را گم کرده بلکه امید و اعتمادش را نیز از دست داده، بی محافظ و بی رهنما، بی اندیشه و نابینا، لب پرتگاه بلا قدم زنان به قضای محتوم تن در داده است. و در حالیکه از حاشیه سایه خارجی حیات مشوشش به قلب تاریکی می گراید، به عمق ظلمت بیشتری فرو میرود. آیا نمی توان گفت که در این زمان که سایه ها پهن تر می شوند، هر از چندی که برق امیدی بر افق عالم می درخشد بشارت می دهد که ظلمت دیجوری که بشر را فرا گرفته به نور تبدیل خواهد شد؟ آیا غلط است اگر بگوئیم که در این جهان بی ایمان که به افکار مغشوش آلوده است و به شرّ تسلیحات روز افزون دچار و به رقابتهای خطرناک و کینه و عداوت گرفتار است می توان قوائی را مشاهده نمود که آهسته آهسته به پیش میرود و با روح عصر هم آهنگی دارد؟ بعد از جنگ بین الملل اول در بحبوحه شدت یافتن روز افزون فریادهای گوش خراش ناسیونالیزم گر چه جامعه ملل مرحله جنینی را طی میکند و ابرهای

طوفان زائی که آنرا در برگرفته هر لحظه ممکن است سازمان مزبور را از توانائی و کارائی ساقط و دستگاهش را مختل سازد ولیکن جامعه ملل جهت درستی را در پیش گرفته و به مقصد صحیحی توجّه دارد. ندهائی که از بدو تشکیل جامعه ملل در عالم برخاسته و کوششهایی که به کار رفته مبین توفیقات این سازمان یا هر سازمان دیگری است که بالمآل باید جانشین آن گردد.

### اصل امنیت جمعی

عقد یک معاهده عمومی مربوط به امنیت جهانی مقصد مرکزی کوششهایی بوده است که از بدو تأسیس جامعه ملل مبذول گشته. "معاهده تضمینات متقابل" (۳۱) که دول عضو در مرحله اولیّه درباره اش بحث و مذاکره نمودند، جرّ و بحثی که درباره پروتکل ژنو در گرفت و بعداً هم در میان اعضاء جامعه ملل و غیر اعضاء تناقضات شدیدی را به وجود آورد، پیشنهادی که متعاقباً به عنوان ممالک متّحده اروپا و وحدت اقتصادیش طرح شد، بالاخره سیاست مجازاتهای لازم که اعضاء جامعه مطرح ساختند همه از وقایع مهمّه تاریخ پر نشیب و فراز آن جامعه به شمار میرود. فی الحقیقه یکی از وقایع بی سابقه تاریخ بشر آن بود که پنجاه نفر از اعضاء جامعه ملل پس از مشورت معقول رأی دادند که یکی از اعضاء خود را که از اعظم قدرتهای اروپا است به علّت تجاوزی که مرتکب شده است محکوم نمایند و نیز قبول کردند که به هیئت اجتماع مجازاتی را برای کشور محکوم در نظر گیرند و تا حدّ زیادی نیز توانستند به تنفیذ تصمیم خویش موفق گردند. (۳۲) زیرا این اولین بار در تاریخ بشر بود که نظام امنیت جمعی که حضرت بهاء الله پیش بینی و حضرت عبدالبهاء به صورت قاطعی اعلام فرموده به مرحله بحث و آزمایش در آمده بود. اولین بار در تاریخ بشر بود که نظام امنیت جمعی رسماً به شناسائی ملل در آمده و علناً اظهار شده بود که برای قوام آن نظام امنیت عمومی هم جبر و قوه لازم است و هم نرمش و انعطاف پذیری. قوه برای این که کارائی آن نظام را تضمین کند و انعطاف پذیری برای این که آن دستگاه



بتواند حوائج و آمال عضو مظلوم را حمایت نماید. این اول بار در تاریخ بشر بود که ملل جهان سعی نمودند که به مسئولیت جمعی تن در دهند و از مرحله قول فراتر رفته جمعی برای اقدام به عمل آمادگی خود را اعلام نمودند. بالاخره اول بار در تاریخ بشر بود که حکم صادره از طرف رهبران و نمایندگان ملل را یک نهضت آراء عمومی صحه نهاد و مورد تأیید همگی مردم قرار گرفت.

در پرتو تحولات کنونی بین المللی این بیان مبارک حضرت بهاء الله چه صریح و واضح و پیش بینانه می نماید که فرمود: "ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين" (ی)

و در پیش بینی وقایعی که اکنون رخ داده می فرماید: "لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند. و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند."

حضرت عبدالبهاء در تبیین این موضوع می فرماید: "ملوک یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند ... جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند ... اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد."

البته شکی نیست که آنچه تا به حال انجام گرفته هر چند در تاریخ بشری بی سابقه است اما هنوز فرسنگها با لوازم ضروریّه نظامی که در آن بیانات مبارکه پیش بینی شده فاصله دارد. مخالفین جامعه ملل ایراد می گیرند که آن سازمان مرکب از عموم کشورها نیست و فاقد جامعیتی است که ضامن موفقیتش در حلّ و فصل مسالمت آمیز دعاوی بین المللی باشد.

ایالات متّحده امریکای شمالی که طرّاح آن جامعه است خود از آن دوری جسته و هنوز دوری میجوید و آلمان و ژاپن که از قوی ترین حامیانش بودند ترکش گفتند و از عضویتش کناره گرفتند. اما عدّه دیگری در مقابل چنین اظهار می دارند که تصمیمات متّخذ و اعمال مبدوله اش را نباید چنین پنداشت که دلیل قاطع بر حصول اتّحاد بین المللی است بلکه فقط آنها را باید نشان مطبوعی شمرد که اشارت به آن وحدت دارد و بعضی دیگر چنین پندارند که اگر چه جامعه ملل حکم مجازات متجاوز را صادر کرده و برخی از ملل نیز متعهد به اجرائش شده اند اما در مرحله اجراء کسی پای به پیش نگذارد و به نابودی جامعه ملل انجامد و سیل بلایائی که بشر را احاطه خواهد کرد جامعه ملّی را نیز در کام خود فروکشد. با وجود همه اینها اهمیّتی را که این قدم اوّل یعنی تأسیس جامعه ملل در بردارد انکار نتوان کرد یعنی هر مقامی که جامعه ملل دارا باشد و هر نتیجه ای که حکم تاریخیش داشته باشد و هر مشکل و نقصانی در آینده نزدیک برایش پیش آید باز این تصمیم بسیار مهمّ را باید یکی از برجسته ترین علائم رهنمائی دانست که بشر در وصول به مقصد دیرینش برداشته و به سوی مرحله ای که وحدت عالم انسانی حاکم بر حیات بین المللی بشر گردد پیش رفته است.

پس در ظلّمتی که بشر پر التهاب را فرا گرفته این اقدام تاریخی را میتوان به منزله درخشش بارقه ضعیفی به شمار آورد. شاید این بارقه هم جز برقی زود گذر در تاریکی آشفستگی ها نباشد زیرا باید سیر تجزّی و تلاشی جاری گردد و نفو فاسد کننده اش هر روز عمیق تر شود و در ارکان این عصر متزلزل رسوخ نماید و هنوز مصائب دردناک بیشتری لازم است تا کشورهای متخاصم و اصول و عقاید متناقض و طبقات و نژادهای مختلف را در کره بلیات عمومی ذوب نماید و در قالب مصیبات شدید ریزد و از آنها جامعه متّحد المرامی به وجود آورد که با نظامی متّحد و هماهنگ کار کند. بلیاتی که تصوّرش را نتوان کرد. بحرانهایی که به خوابش نتوان دید. انقلابات، جنگ، قحط و غلا و آفات همه شاید دست به دست هم دهند تا در دل و جان بشر غافل حقایق و اصولی را حکّ نمایند که

همواره از شناسائی و پیرویش سر می پیچیده است. باید جامعه بشری به درد و رنجی دچار شود که به کلی زیر و زبرش سازد تا بتوان بار دیگر به جای آن خرابه، بنائی آباد نهاد و حیاتی جدید ایجاد نمود.

حضرت بهاء الله می فرماید: "انّ التمدّن الذی یذکره علماء مصر الصّنائع و الفضل لو یتجاوز حدّ الاعتدال لتراه نقمةً علی الناس ... انه یصیر مبدء الفساد فی تجاوزه کما کان مبدء الاصلاح فی اعتداله ... سوف تحترق المدن من ناره و ینطق لسان العظمة الملک لله العزیز الحمید." (لب)

و نیز می فرماید: "از حین نزول سوره رئیس تا این یوم نه ارض بسکون فائز است و نه عباد به اطمینان مزین ... مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه که طیب ممنوع و متطبّب مقبول و مشغول غبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده سوف بیرون ما عملوا فی ایام الله.

و نیز می فرماید: "این یومی است که کره ارض اخبار خود را باز می گوید و ثقل خود را فرو می نهد... منادی ندا میدهد و ناس در اضطراب. اینست شدت خشم الهی. اهل یسار در ناله و فغان و اصحاب یمین بر مکانن عزّجالس و ازید ساقی رحمن از شراب طهور مزاجها کافور مشروب و به سعادت فائز." (ترجمه)

### جامعه پیروان اسم اعظم

در این جهان که مؤسّسات عرفی و دینیش غالباً در حال انحلال است جز جامعه پیروان اسم اعظم که اقدامات جهانگیر و نیرو بخشش نماینده جریان وحدت انگیز و سازنده جهان است دیگر کدام گروه است که بتواند روی آسایش و سعادت بیند؟ آنانند "اصحاب یمین" که مکمن عزّشان بر بنیان نظم جهان آرای بهاء الله، نظمی که سفینه نجات ابدی در این یوم اعظم است، استقرار یافته. بین مردم این جهان فقط اهل بهاء هستند که در بحبوحه طغیان این عصر پر طوفان می دانند که دست قدرت پروردگار است

که آن سفینه نجات را به سوی مقصود میراند و سرنوشتش را معین می کند و فقط آنانند که به بافتن تار و پود سیاست منظم جهانی مشغولند و از بسط و رشد آرام و تدریجی اش واقف و آگاه.

آنانند که با وقوف از دعوت عظیمشان و با اعتماد بر قوه جامعه ساز آئینشان بدون وقفه و بی ترس و واهمه به پیش می تازند و وسائل و اسبابی را که برای پرورش جنین نظم جهانی حضرت بهاء الله لازم است فراهم می سازند. بلی یگانه روزنه امیدی که در جامعه مبتلای کنونی به چشم میخورد همین جریان سازندگی بطئی و آرامی است که حیات جامعه جهانی بهائی را بخود معطوف داشته است. زیرا خالق این جریان همانا قوه نافذه منبعثه از مشیت لن یتغیر الهی است که در قالب نظم اداری بهائی سریان یافته است.

در جهانی که مؤسّسات و اجتماعش فاسد و پیشش تاریک و وجدانش مشوّش و دستگاههای دینیش بی جان و از مناقب و فضائل عاری است در چنین جهانی این عامل شفافبخش یزدانی، این نیروی نافذ الهی، این قوه جذب کننده معنوی که در غایت نشاط و تأثیر است به تدریج شکل می پذیرد و در کالبد مؤسّساتش متبلور میشود و نیروهایش را بسیج می کند و برای غلبه روحانی جهان و نجات عالم انسان آماده میشود. و هر چند جامعه ای که آمالش را تجسّم داده اینک بسی کوچک است و فوائد مستقیم و محسوسش قلیل، اما قوای مکنونه اش که برای احیاء بشر و تعمیر جهان شکسته خلق شده آن چنان عظیم است که در حساب نیاید.

این قوه نافذه الهیه تقریباً یک قرن است که در میان هیاهو و اضطرابات این عصر پریشان با وجود مصائب لا تحصی که بر رهبران و مؤسّساتش و پیروانش وارد شده موقّف گردید که هویت خویش را حفظ کند و ثبات و قدرتش را تقویت نماید و وحدت اصلیه اش را نگاه دارد و از اصالت اصول و احکامش حراست کند و عوامل دفاعیه اش را فراهم سازد و مؤسّساتش را بسط و استحکام بخشد. چه بسیار و نیرومند بوده اند قوایی که در خاموشی نور و محو کردن نامش از داخل و خارج کوشش فراوان کرده اند بعضی از نفوس

اصولش را زیر پا نهاده راه ارتداد جستند و به امرش خیانت ورزیدند و بعضی دیگر به لعن و تکفیرش چنان پرداختند که هیچ رهبر دینی به تکفیری بالاتر از آن قادر نبوده و بالاخره برخی دیگر چنان توهین و تعدییش نمودند که بیش از آن در قوه هیچ سلطان مستبدی نبود. اما چیزی که از دشمنان پنهان و سرسختش ساخته بود منتهاش این بود که از سرعت رشدش بکاهند و موقتاً از تعقیب مقصدش مانع شوند. در عوض کاری که بدست دشمنانش صورت گرفت تطهیر حیاتش و افزودن عمقش و اشتعال روحش و پیرایش مؤسساتش و بسط اتحادش بود و هرگز اهل عدوان نتوانستند که در هیئت وسیع پیروانش شکافی دائمی اندازند و تشعبی در آن به وجود آورند.

اما آنان که به امرش خیانت ورزیدند پیروان سست عنصر و ضعیفش بودند که چون برگهای خشک مرده ای بر باد فنا رفتند و هرگز نتوانستند که از اشراقش بکاهند و در بنیانش خللی اندازند. دشمنان پر قدرتش یعنی کسانی که از خارج بر هیکل امرش تاختند از مسند قدرت بیفتادند و به نحوی خارق العاده نابود شدند. ایران اولین مخالف و مهاجمش بود سلاطینش بر خاک مذلت افتادند، سلسله شان معدوم و نامشان منفور شد و روحانیون که همدست ایشان و حامی حکومت متزلزلشان بودند نیز بی اعتبار گشتند. کشور ترکیه که سه بار بانی آئینش را تبعید نمود و ظالمانه به حبس ابد محکومش ساخت به انقلاب بسیار شدیدی که در تاریخش بی سابقه بود مبتلا شد و از یک امپراطوری مقتدر به یک جمهوری کوچک آسیائی تبدیل یافت. سلطنتش به فنا راجع شد، سلسله اش ساقط گشت، خلافتش که قوی ترین دستگاه اسلام بود مضمحل گردید.

از آن طرف آئین مبارکی که به آن همه خیانت ظالمانه دچار و به آن همه هجمات عنیفه محاط شده بود پیوسته قدرتمند تر میشد و به پیش میرفت و از جراحاتش پروا نداشت و ارکانش از هم نپاشید و زخم کاری بر نداشت و در بحبوحه بلایا پیروان با وفایش را چنان الهام بخشید و چنان عزمی راسخ عطا کرد که هیچ سدّ محکمی مانعی بر ایشان بوجود

نمی آورد و نور ایمانی در جانشان بر افروخت که هیچ مصیبتی خاموشش نمی کرد و امیدی در دلشان نهاد که هیچ نیروی سرسختی آنرا بدر نمی برد.

### دین جهانی

امری که حضرت بهاء الله اعلان فرمود از اینکه آن را یک مسلک یا یک نهضت و نظائر آن بنامند امتناع ورزید زیرا اطلاق چنین عناوینی بر نظام دائم الاتّساعش خلاف عدل و انصاف بود و نیز خود را از انتساب عناوین و القاب دیگری از قبیل فرقه بابی، مذهبی آسیائی، انشعابی از شیعه اسلام، که نفوس غافله و بد اندیش حسب المعمول به آن میدادند بری دانست. و بالاخره از قبول توصیفاتى مانند این که امر بهائى فقط یک نوع فلسفه حیات است یا فقط التقاطی از تعالیم اخلاقی یا حتّی یک دین تازه است اباء ورزید، بلکه ثابت کرد که ادّعایش و عنوانش دین جهانی است و مقصدش ایجاد یک جامعه متّحد المرام عالمگیر است که در میقات معین تأسیس نماید. جامعه ای که هم موجد و هم حافظ صلح اعظمی است که حضرت بهاء الله اعلانش فرموده. امر بهائى قصدش آن نیست که بر تعداد نظامات دینی که چندین نسل است به واسطه اختلاف پیروانشان آرامش جهان را بر هم زده اند بیفزاید بلکه این آئین جهان در قلوب هر یک از پیروانش عشق و محبّت تازه ای را به وجود آورده که نسبت به جمیع ادیان که پیروانشان در جامعه بهائى وارد شده اند عشق بورزند و همه به وحدت جمیع ادیان معتقد باشند.

یکی از تاجداران جهان (ملکه رومانیا) درباره مقام و ادّعایش نوشته است: "آئین بهائى برای همه کسانی که بسی در پی امید گشته اند آغوش گشوده است و جمیع انبیاء بزرگ پیشین را بدیده قبول می نگرد و هیچ مذهبی را خراب نمی کند و همه درها را می گشاید." "تعالیم بهائى جان را آرامش بخشد و قلب را امید دهد. کلمات پدر آسمانی طالبان اطمینان را چون آب در بیابان بر تشنه گمگشته است." در اعلامیه دیگری آن ملکه نیک اختر چنین گوید: "آثار قلمی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ندای بلند صلح

است که از حدود جمیع مرزها می گذرد و جمیع اختلافاتی که بر سر مراسم و آداب مذهبی برخاسته به پشت سر مینهد ... این پیام پیام بدیعی است که حضرت بهاء الله و فرزند جلیلش حضرت عبدالبهاء برای ما آورده اند. انتشار این پیام را به زور و جبر نخواسته اند زیرا یقین داشته اند که آن بدر پاک قوه نامیه اش حقیقت ابدیه است که در خود دارد و به زودی ریشه دواند و جوانه زند. "در آخر کلام پند آمیزش چنین گوید: "هرگاه نام حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را شنیدید آثارشان را بخوانید و کتابهایشان را بجوئید و بگذارید درسها و کلمات عالیه و آرام بخش و محبت انگیزشان در دل شما چون دل من رسوخ نماید."

آئین حضرت بهاء الله به برکت قوای خلاقه و نظم آفرین و عزت بخشش قادر شد که نژادها و ملل و مرامها و طبقات مختلفی را که در سایه اش پناه گرفته و به امرش تمسک جسته اند در آغوش باز خویش بپذیرد و قلوبشان را تقلیب نماید و پرده تعصباتشان را بسوزاند و آتش عداوتشان را فرو نشاند و مفاهیمشان را بالا برد و نیات و مقاصدشان را والا کند و مجهوداتشان را هم آهنگ سازد و وجهه نظرشان را دگرگون نماید و توانست که با حفظ وطن پرستی و وفاداری به تعهدات ثانویه شان آنانرا دوستان بشر و حامیان سرسخت مصالح عالم انسانی سازد و توانست با حفظ اعتقاد کامل به الهی بودن ادیانشان آنان را بر مقاصد اصلیه ادیان واقف گرداند و قدر و مقامشان را معلوم دارد و ظهور پی در پی و ارتباط و جامعیت و اتحادشان را آشکار نماید و آنان را مدعن سازد که جمیع آن ادیان با پیوندی مستحکم با آئین بهائی پیوسته اند. این عشق و محبت جامع و فائقی را که پیروان آئین بهائی به هم نوع خویش از هر نژاد و دین و طبقه و ملتی دارند هرگز نباید مرموز و تصنعی تلقی کرد زیرا آن عشق عشقی حقیقی است و آن محبت محبتی ذاتی است و هر کس که دلش با آتش عشق الهی افروخته شد خلق را به خاطر خدا دوست میدارد و صورت هر انسانی را آینه نور خدا می بیند.

## نظم جهانی بهائی

درباره مردان و زنانی که چنین اعتقادی را دارند می توان گفت که "در نظرشان هر کشور بیگانه ای وطنی است و هر وطنی کشور بیگانه ای" زیرا اهل بهاء رعایای ملکوت حضرت بهاء الله اند و با آنکه حتی المقدور در بهره برداری از منافع این جهان فانی شریکند و از شادمانیهای ناپایدار این حیات خاکی برخوردار و هر چند که به هر کاری که بر غنا و سرور و صلح و آرامش این زندگانی فانی بیفزاید شائق و راغبند اما یکدم از یاد نمی برند که حیات جسمانیشان چیزی جز مرحله کوتاه و موقتی از مراحل وجودشان نیست و هر که در این جهان است زائر رهگذری بیش نیست که مقصدش کشور آسمانی است و وطنش ملک جاودانی و نورانی و پراز سرور و شادمانی.

پیروان حضرت بهاء الله هر چند به دولتهای متبوعشان وفادارند و هر چند بهر چیزی که به امنیت و رفاهشان مربوط است علاقه مندند و به هر چه که سبب پیشرفت مصالحشان باشد راغب اما اعتقاد راسخشان در این است که خداوند متعال دینی را که به آن پیوسته اند ما فوق جمیع طوفانها و جمیع تشعبات و تشنجات سیاسی قرار داده و آئین بهائی اصولاً غیر سیاسی است و ذاتاً ما فوق ملتها است و به کلی از هر دسته بندی بیزار است و از مطامع و مقاصد و امیال ملیت پرستان در کنار. چنین آئینی اختلافات طبقاتی و حزبی را مردود می شمارد و بی درنگ مصالح شخصی و ناحیه ای و ملی را بر مصالح عالیّه جامعه بشری رجحان نمی بخشد و خوب میداند که در این جهانی که اقوام و ملل به هم محتاج و مرتبطند مصالح جزء در مصالح کلّ نهفته است و هیچ سودی را نباید به جزء اختصاص داد اگر سود کلّ در آن نباشد.

پس عجب نیست اگر قلم توانای حضرت بهاء الله با ملاحظه وضع کنونی جهان چنین بیانی را رقم زده باشد: "لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم." (ب) "فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن." و در مقام دیگر می فرماید: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید." و



نیز می فرماید: "به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.

همچنین بهائیان را اعتقاد بر این است که آئین بهائی مذهب نیست فرقه نمی پذیرد و از جمیع دستگاههای روحانیت به هر شکل که باشد و به هر مبدأ که متعلق باشد و به هر نوع که اداره شود بری و بیزار است و به یقین می توان گفت که هیچ دستگاه روحانیتی با معتقداتش، سنتهایش، محدودیتش و تنگی نظرش از همه جهات موافق با اصول و عقائد اصلی آئین بهائی نیست چنانکه فرقه های سیاسی نیز با همه احزابش و نظامش و برنامه هایش با امر بهائی توافقی ندارد. البته یک شخص بهائی می تواند بعضی از اصول و عقائد دستگاههای سیاسی و روحانی موافقتی داشته باشد اما نمی تواند در هیچ یک از این دستگاهها عضویت یابد و نیز نمی تواند بر عقائد و اصول و برنامه هایشان صحه گذارد. زیرا آئینی که مؤسّسات خدادادش در بیش از چهل کشور مختلف تأسیس یافته که حکومت این ممالک از نظر سیاسی و منافع خصوصی همواره با هم در تضاد و ستیزند و هر روز بیشتر پیچیده و مشوش میشوند. چنین آئینی چگونه می تواند به پیروانش اجازت دهد که شخصاً یا به واسطه شوراهای تشکیلاتش در فعالیت های سیاسی این همه ممالک مختلف شرکت کند و در عین حال اصالت تعالیمش را محافظت نماید و یا اتحاد پیروانش را محفوظ دارد؟ اگر چنان کند چگونه می تواند پیشرفت پر نشاط و مستمر و آرام مؤسّسات دائم الاتّساعش را تضمین نماید؟

چنین آئینی که با دستگاههای متضادّ و ناسازگار دینی و مذهبی و فرقه و عقیدتی برخورد یافته چگونه می تواند از پیروان خویش در قبول نظام خدادادش توقع اخلاص و انقیاد داشته باشد؟ اگر اجازت دهد که پیروانش به مراسم و عوائد منسوخه پیشین پای بند باشند چگونه می تواند از سوء تفاهمات و مناقشات و تصادمات دائمی ناشی از تضادّ حاصله بین عضو رسمی و عضو وابسته در دستگاههای مزبور که ناچار پیش خواهد آمد

پرهیز نماید؟

## نظم جهانی بهائی

اینها است عقائد نظم دهنده و هدایت کننده ای که حامیان امر حضرت بهاء الله در زمانیکه نظم اداریشان اتّسع و استحکام می پذیرد خود را بدان پای بند دانسته با هوشیاری و بیداری رعایت می کنند زیرا مقتضیات آئینی که به تدریج متشکل می شود وظیفه سنگینی بر دوششان نهاده که از آن گریزی ندارند.

و نیز آگاهند که رعایت و اجراء احکام ضروری و واجب است زیرا احکام با مبادی و اصول آئین بهائی جدائی ندارد و هر دو به منزله تار و پود مؤسّساتی هستند که بالمآل بنیان نظم جهانی حضرت بهاء الله بر آن استوار می گردد. و امروز جامعه های بهائی در شرق و اخیراً در غرب همه نوع فداکاری لازم را مبذول میدارند تا فایده و کفایت آن مبادی و احکام را معلوم و اصالتشان را محفوظ دارند و نتایجش را دریابند و انتشارش را تسهیل نمایند. شاید آن روز دور نباشد که در بعضی از ممالک شرقی که در آن جامعه های دینی آنها احوال شخصیّه اعضا خویش را به صورت شرعی اجراء می کنند به محافل روحانیّه نیز این وظیفه محوّل گردد که رسماً به عنوان یک محکمه بهائی به کار پردازند و در مسائلی از قبیل ازدواج و طلاق و ارث بر طبق کتاب اقدس بین بهائیان حوزه خویش داوری نمایند و مقامات کشوری نیز ضامن اجرائش باشند.

آئین بهائی علاوه بر این گونه فعالیت ها و اهدافی که دارد در زمینه ها و آفاق دیگر و به هر جا که پرتوش رسیده باشد نیز نیروی ترکیب کننده و قوّت تألیف دهنده خود را ثابت کرده و روح نبّاض شکست ناپذیر خویش را نشان داده است. آئین حضرت بهاء الله به کرات قدرت و قابلیت خود را به ثبوت رسانده و نشان داده است که می تواند با نفوذهای مخربّی که نظامهای دینی و موازین اخلاقی و مؤسّسات سیاسی و اجتماعی را احاطه نموده کاملاً مقابله نماید و از عهده اش بر آید و بنیانهای فائقی را پی افکند از قبیل: بنا و افتتاح مشرق الاذکار در قلب قاره امریکای شمالی، تأسیس و تربید مراکز اداری (حضائر قدس) در ایران و نقاط مجاوره، تدوین اسناد حقوقی برای حفظ و تنظیم شخصیّت حقوقی مؤسّسات بهائی، جمع منابع کافی مادّی و فرهنگی در تمام قاره های

جهان، ایجاد موقوفاتی در جوار مقامات مبارکه در مرکز جهانی، مجهودات مبذوله در جمع آوری و شناسائی و تنظیم آثار و الواح حضرت بهاء الله، اقدامات جاریه جهت ابتیاع اماکن تاریخیه مربوط به حیات مبشر و شارع و قهرمانان و شهدای امر بهائی، تمهید اساس برای تشکیل و تأسیس تدریجی مؤسّسات آموزشی و فرهنگی و نوع پرستانه، مساعی جمیله در سبیل حفظ اخلاق و تحریض و تشویق و هماهنگی اقدامات جوانان در سراسر جهان، جهد بلیغی که مدافعان دلیر و نمایندگان منتخب و مبلغین سیّار و مهاجران و اداره کنندگان امر بهائی در راه پیشرفت و توسعه حدود و ثغورش و ازدیاد آثار مطبوعش و استحکام اساسش برای احراز فتح و ظفر روحانی مبذول می دارند. شناسائی مقامات کشوری که در بعضی از موارد به محافل روحانی محلی و ملی اعطاء گردیده به آنان اجازه تسجیل و تأسیس مؤسّسات تابعه و محافظه از موقوفاتشان را داده اند. تسهیلاتی که همان مقامات برای اماکن مقدّسه و ابنیه مخصوصه و مؤسّسات آموزشی اش قائل شده اند. شور و نشوری که در بعضی از جامعه های بهائی که دچار امتحان و افتتان شده اند دیده شده که چگونه بر مشکلات فائق آمده به تجدید اقدامات خود موفق گشته اند. شهادت نامه هائی که خاندان سلطنت و امیران و سیاستمداران و دانشمندان به طیب خاطر در عظمت امر بهائی و بنیان گذارانش صادر کرده اند.

از ایسلند گرفته تا تاسمانیا، از ونکوور تا دریای چین، این نظام جهان مدار و این برادری و اخوت عالم آرا پرتوش را گسترده و در قلوب هر مرد و زنی که در ظلّش آمده اند نور ایمان و نور امیدی و نیروی جدیدی دمیده که نسل غافل امروز افسوس از ادراکش محروم است. چه نیکو است کسانی که سرنوشت این جهان پر آشوب را در دست دارند. کسانی که خود مسئول هرج و مرج و خوف و شک و بدبختی عالمنند در بحبوحه حیرت و پریشانی خویش چشم بر شواهد عنایت حضرت یزدان که در دسترس ایشان است بگشایند و دریابند که این فضل و موهبت یزدانی چگونه سبکبارشان می سازد و مشکل گشایشان میشود و چراغ راهشان می گردد.

## مجازات الهی

عالم انسانی به طور کلی به جان در آرزوی اتحاد و یگانگی است تا بلکه مقهوریت و مظلومیت دیرینه اش به سر آید. اما هنوز با سرسختی از آغوش نور می گریزد و از اینکه جبین تمکین بر آستان قدرت اعلائی نهد که او را از این مخصه ها و بلایای مبرم میرهاند سر میپنجد.

چه هولناک است این پیشگوئی عظیمی که در این ندای حضرت بهاء الله طنین افکنده: "اَنَا قَدْ جَعَلْنَا مِيقَاتًا لَكُمْ فَإِذَا تَمَّتِ الْمِيقَاتُ وَمَا أَقْبَلْتُمْ إِلَى اللَّهِ لِيَأْخُذَنَّكُمْ عَنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ نَفْحَاتِ الْعَذَابِ عَنْ كُلِّ الْأَشْطَارِ وَكَانَ عَذَابُ رَبِّكَ لَشَدِيدٍ ..."(لج)

آیا این بشر بد بخت هنوز باید که بلای دیگری را متحمل شود تا مصفا گردد و چون ملکوت مقدر الهی در این جهان بر پا شود آماده ورود بدان باشد؟ آیا بنا است که افتتاح چنان عصر ملکوتی و وسیع و بی همتا و درخشانی در تاریخ بشر بعد از زمانی طالع شود که عالم به عذاب الیم مبتلا شده باشد که به مراتب شدید تر از عذابی است که سبب سقوط تمدن روم در قرن اول مسیحی شد؟ آیا پیش از آنکه حضرت بهاء الله در دل و جان مردمان خیمه افرازد، پیش از آنکه عظمتش به تصدیق اهل عالم رسد، پیش از آنکه قصر مشید نظم جهانی ارتفاع یابد مقدر چنین است که زلزله به ارکان جهان افتد و بنیاد بشر را زیر و زبر سازد؟

دیگر عصر شیرخوارگی و کودکی بشر به سر رسیده و عالم انسانی حال به هیجان و التهابی دچار است که با سخت ترین دوره تکاملش یعنی دوره بلوغش ملازمت دارد دوره ای که غرور جوانی و سرکشیش به حد اعلی رسیده به تدریج فروکش می کند و آرامش و معقولیت و متانت که مخصوص دوره بلوغ است به جایش می نشیند سپس نوع بشر به مرحله رشد و کمال میرسد و قادر میشود بقوا و قابلیت یافتن شود که ترقیات نهائیش وابسته به آن است.

## هدف وحدت عالم انسانی

اتحاد اهل عالم درخشان ترین مرحله ای است که حال جامعه انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت شهر و اتحاد ملی مراحل است که بشر آنرا پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است. دوران ایجاد کشورها بر اساس ملت‌ها سپری شده و هرج و مرج ناشی از حکومت‌های ملی رو به اوج است پس جهانی که رو به بلوغ است باید این طلسم را بشکند و خود را از شر این بت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و یکباره دستگاهی را براه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.

حضرت بهاء الله اعلان فرمود: "در این عصر، روحی بدیع سبب حرکت ملل جهان گشته که تا کنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آنرا نشناخته است." (ترجمه)

و به نسل معاصر خود چنین خطاب می فرماید: "ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است ... اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند."

و همچنین می فرمایند: "اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق." و به علاوه شهادت می دهند: "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حق آگاه و گواه این گفتار بوده و هست ... این مقصد سلطان مقاصد و این امل ملوک آمال است و نیز می فرمایند: "انّ ربکم الرحمن یحبّ ان یری من فی الاکوان کنفس واحده و هیکل واحد ان اغتتموا فضل الله و رحمته فی تلک الایام الّتی ما رأّت عین الابداع شبهها." (لد)

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و برای همیشه متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار مردم آن جامعه تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد این جامعه متحد جهانی تا جائیکه میتوان تصوّرش

را نمود باید دارای یک هیئت مقننه باشد که اعضایش به منزله امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه ای یک هیئت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصوبات هیئت مقننه را اجراء کند. به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرگبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرائیش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی بوجود آید که با سرعتی حیرت انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین المللی به منزله کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیرو بخش و جان افزایش به جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبانهای موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرد و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهایی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خامش بهره برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود.

رقابتها و کینه ها و دسائس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوتهای نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومتهای دینی رفع و موانع و قیود

اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نبود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگهای اقتصادی و سیاسی به هدر میرود از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحید و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلا منازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرامهای عالیه شرق و غرب را به هم بیامیزد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و به استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات به سویش روان است.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "از جمله وقایع جسمیه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی به جمیع ائمه بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظل آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است در آیند و ملت واحده گردند و ضدیت دینیّه و مذهبیّه و مباینّت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند."

و نیز می فرمایند: "این موهبت کبری و این منتبت عظمی حال اساسش به ید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الان بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی."

اشعیاء نبی که اعظم انبیاء بنی اسرائیل است در دو هزار و پانصد سال پیش بیانی سحر انگیز دارد که سرنوشت بشر و آنچه که در دوره بلوغش باید حاصل کند معین می سازد: "او (پروردگار) در بین امتها داوری خواهد کرد و اقوام بسیاری را مورد ملامت قرار خواهد داد آنها شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل خواهند نمود و نیزه های خود را به ارّه مبدل خواهد ساخت دیگر ملّتی بر روی ملّتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت" "... و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شگفت ... و جهان را به عصای دهان خویش زده شیرین را به نفخه لبهای خود خواهد کشت و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم ... و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهای که دریا را می پوشاند."

به همچنین صاحب مکاشفات در کتاب عهد جدید در مقدمه مقالش راجع به جلال یوم موعود که عالم انسان به دوره نجات و شادمانی فائز شده است بیان مشابهی دارد: "دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین اوّل در گذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم می گفت اینک خیمه خدا با آدمیانست و با ایشان ساکن خواهد بود که ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و محو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر مرگ نخواهد بود و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوار نخست درگذشت."

کیست که شکّ و شبهه نماید که وصول به چنین نقطه کمالی یعنی تحقّق بلوغ عالم انسانی به نوبه خود فاتحه مدنیّتی جهانی است که نظیرش را چشم احدی ندیده و



شبیهِش به تصوّر احدی در نیامده است؟ کیست که بتواند عظمت مقام مدنیّت مقدری را که به تدریج شکفته می شود چنانکه باید در صفحه ضمیرش مرتسم سازد؟ کیست که بتواند بلندی اوج اعلائی را که منزلگاه طیر فکرت انسانی از قفس رسته است تقدیر کند؟ کیست که بتواند فضای جانفزائی را که روان آدمی به پرتو انوار درخشنده حضرت بهاء الله کشف می کند تصویر نماید؟

چه بهتر که این کلمات حضرت بهاء الله را درباره عصر زرّین آئین مبارکش که از تشعشع انوارش سراسر کره زمین آئینه جنت ابهی گردد مسک الختام این مقال سازیم که می فرماید: "هذا يوم لا يرى فيه الا الانوار التي اشرفت و لاحت من افق وجه ربك العزيز الكريم قد قبضنا الارواح بسطان القدرة و الاقتدار و شرعنا في خلق بدیع فضلاً من عندنا و انا الفضال القديم هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت مؤطى قدم الله و مقّر عرشه العظيم و يقول الجبروت نفسى لك الفداء بما استقرّ عليك محبوب الرحمن الذى به وعد ما كان و ما يكون." (له)

## مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب

(الف) به مسائلی بیندیشید و به چیزهائی متکلم شوید که سبب اصلاح عالم و بهبود حالش گردد عالم را چون هیکل انسان بنگرید که سالم آفریده شده اما به سبب های گوناگون و مختلف گرفتار بیماری گشته و بهبود نیافته زیرا در تحت تصرف پزشکان غیر حاذق است که بر مرکب هوی و هوس نشسته و سرگردانند. اگر هم عضوی از اعضایش در زمانی بدست طبیبی حاذق بهبود یافت بقیه اعضایش به همان حال بیماری باقی مانده این چنین خداوند علیم و خبیر شما را آگاه می سازد. و در همان لوح نیز می فرمایند: "... می بینیم که شما هر سال بر مخارج خود میافزاید و آنرا بر رعایا تحمیل می نمائید و این نیست مگر ستمی بزرگ. از اشک و آه مظلومان بترسید و بیش از طاقت بر رعایای خویش بار منهد.

(ب) فخر در این نیست که کسی وطن دوست باشد بلکه در این است که عالم را دوست بدارد.

(ج) به یقین بدان که خداوند پروردگار تو در هر ظهوری بر بندگان به اندازه استعدادشان تجلی می فرماید. مثلاً به آفتاب نظر نما که حرارت و اثرش به هنگام طلوعش از افق بسیار قلیل است و بعداً درجه به درجه افزایش می یابد تا کم کم جمیع اشیاء به آن مانوس گردند و این چنین می گذرد تا به اوج ظهر رسد سپس به درجات مقدر کم کم کاهش می یابد تا در افق باختر غروب نماید. و اگر آفتاب ناگهان در وسط آسمان طلوع کند حرارتش اشیاء را ضرر می رساند ... به همچنین به آفتاب معانی ناظر باش و بدان که اگر در فجر ظهور به انواری که خدا در او مقدر فرموده بتابد ارض عرفان را در قلوب بندگان بسوزاند زیرا قدرت تحمّلش را ندارند و از انعکاس انوارش عاجزند حتی آنانرا مضطرب نماید و نابود سازد.

- (د) علم بیست و هفت حرف است و آنچه را پیامبران گذشته آورده اند دو حرف است و مردم تا امروز غیر آن دو حرف چیزی نمی شناسند چون قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر ظاهر خواهد شد.
- (ه) آنچه نوشته ام جوهری در ذکر او بیشتر نیست زیرا که او برتر از آن است که به اشاره من یا به آنچه در بیان نازل شده است نمایان گردد.
- (و) قسم به خداوند که اگر یقین کنم که تو در یوم ظهورش به او مؤمن نشوی هر آینه حکم ایمان را از او سلب می نمایم ... و اگر بدانم که یکی از نصاری به او ایمان می آورد هر آینه او را نور دیدگان خود شناسم و در این ظهور با آنکه از او چیزی مشاهده نشده او را در سلک مؤمنین این ظهور می شناسم.
- (ز) به زودی دنیا را با آنچه در اوست در هم پیچیم و بساط دیگری بگسترانیم و خداوند بر هر چیز توانا است.
- (ح) نظم جهان از این نظم اعظم در اضطراب افتاد و هر ترتیبی به این نظم بدیع که چشم روزگار شبهش را ندیده دگرگون شد.
- (ط) اگر صلح اکبر را به پشت گوش اندازید لا اقلّ به این صلح اصغر تمسک جوئید تا شاید امور شما و امور نفوسی که در ظلّ شما هستند قدری اصلاح پذیرد.
- (ی) اگر بین خود را اصلاح نمائید دیگر به کثرت سرباز و ساز و برگشان نیازی ندارید مگر به اندازه ای که ممالک و شهرهای خویش را پاسداری کنید ... ای شاهان جهان اگر دل آگاه باشید البتّه متحد گردید تا تند باد اختلاف میان شما فرو نشیند و رعایا و کسانی که کنار شما هستند روی آسایش گیرند. اگر یکی از شما بر ضدّ دیگری قیام کند همه شما بر او قیام نمائید و این نیست مگر عدل آشکار.

## نظم جهانی بهائی

(یا) و چیزی که خداوند بهترین نوشدارو و کاملترین وسیله بهبود جهان دردمند مقدر فرموده همانا اتحاد اهل زمین بر امر واحد و آئین واحد است و این مهم امکان نیابد مگر به دست پزشکی دانا و کامل و مؤید و این حق است و "ما بعد الحق الا الضلال المبين" ...

به این ایام بنگرید که چون جمال قدم و اسم اعظم برای زنده کردن عالم و اتحادش ظاهر شد بر ضدش با شمشیرهای برنده برخاستند و کاری کردند که جبرئیل را به فریاد و فغان آوردند ... اگر به ایشان می گفتند که مصلح و سازنده عالم آمده است می گفتند بر ما محقق است که او از مفسدین است ...

(یب) و لیکن ما ظهور کلمه و مقداری را که میان بندگان رائج است به اندازه ای مقدر داشتیم که خداوند داننده دانا مقدر فرموده و خود آن کلمه را حجابی برایش قرار دادیم و مائیم قادر و توانا زیرا اگر کلمه به آنچه در آن مکنون است بر بندگان تجلی می کرد هیچ کس را طاقت تحملش نبود بلکه سبب میشد که آنچه در آسمان و زمین بود از آن بگریزند. بر آنچه بر محمد رسول الله نازل شد نظر نما که در وقت نزول کلمات بر حضرتش از جانب خداوند قادر و توانا گنجینه معانی چنانکه شایان او بود مقدر گردید اما مردم از آن چیزی جز به قدر مراتب و مقاماتشان ادراک نمی نمودند از این جهت رسول الله از روی حکمت پرده بر نداشت مگر به اندازه ای که مردم قدرت حمل و طاقتش را داشتند. اما چون مردم به رتبه بلوغ رسیدند در سینه شصت خداوند هنگام ظهور جمال قدم به اسم علی محمد به آنچه در او مکنون بود بر مردم تجلی فرمود.

(یج) اما مظاهر مقدسه ای که پس از این در سایه ابرها ظاهر می شوند همه از حیث استفاضه در ظل جمال قدم اند و از حیث افاضه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید.

(ید) چه نیکوست نسیمی که از جانب خداوند سبحان وزید و زندگی بخشید خوشا حال عارفان.

(یه) امروز نسیم جانبخش فضل بر همه چیز بدمید و همه چیز به آنچه در کمونش مستور بود بارور گردید ولیکن مردم از آن روی گردان شدند اشجار به اثمار بدیعه و دریاها به گوهرهای تابناک و انسان به معانی و عرفان و کیهان به تجلیات حضرت رحمن و زمین به آنچه که کسی جز حقّ که داننده غیب است مّطلع نیست بارور شدند و زود است که همه آنها نوزادشان را تولّد بخشند. درود باد خداوندی را که فرستنده چنین فضلی است که همه چیز را پوشیده و آشکار است احاطه نموده.

(یو) ای شاه برلین ... مبادا که غرور ترا از مطلع ظهور باز دارد و هوی ترا از مالک آسمان و زمین محجوب دارد قلم اعلیٰ ترا چنین پند میدهد و اوست فضّال و کریم. کسی را که از حیث شأن از تو برتر و از حیث مقام بالاتر بود به خاطر آور و ببین که او و آنچه را که داشت به کجا رفت پس متنبّه شو و از خواب برخیز او بود که چون ما خبرش دادیم که از دست ظالمین بر ما چه گذشته لوح خدا را به یکسو افکند و اعتنائی نمود. از این روی از هر سوی ذلّت و بدبختی او را فرا گرفت و با خسران عظیم به تراب راجع شد. حال ای پادشاه در او و امثال خودت که ممالک را مسخّر کردند و بندگان را تحت حکم خود در آوردند تفکّر نما خداوند رحمن آنان را از قصور به قبور انداخت پس عبرت پذیر و متذکّر باش.

(یز) ای سواحل نهر رین می بینم ترا که آغشته بخونی و شمشیر جزاء بر تو آخته است و بار دیگر نیز چنین گردد و ناله برلین ولو آنکه امروز در عزّت مبین است به گوش ما می رسد.

(یح) به خداوندی خدا که اگر بخواهم از آنچه بر من وارد شده به تو بگویم نفوس و عقول قدرت تحمّلش را ندارند و خداوند بر این شاهد است.

## نظم جهانی بهائی

(یط) بیست سال است که هر روز بلای تازه ای بر ما می‌رود و به ما می‌رسد آنچه که بر کسی قبل از ما نرسیده به طوریکه ما را کشتند و خونمان را ریختند و اموالمان را گرفتند و هتک حرمت نمودند.

(ک) ای شهری که در ساحل دو دریائی (اسلامبول) بر تو تخت ظلم و ستم نهاده است و آتش دشمنی چنان در تو مشتعل شد که از آن نوحه ملاً اعلی و کسانی که گرد عرش اعلی طائفند بلند شد. دیده میشود که در تو جاهل بر عاقل حاکم است و ظلمت بر نور فخر می کند و تو در غرور آشکار مانده ای. اگر به زینت ظاهره ات مینازی به خدا به زودی همه آنها نابود شود و دختران و پیر زنان و هر قبیله ای که از توست فغانشان به عنان آسمان رسد چنین است آنچه خداوند آگاه و دانا به تو خبر میدهد.

(کا) ای سلطان گفتار آن کسی را بپذیر که به حق سخن می گوید و از تو پاداشی از آنچه خداوند به تو بخشیده نمی خواهد و بر میزان راستی نشسته ... میزان الهی را در مقابل دو دیده ات بر آور سپس هر روزی در آن میزان اعمال خودت را بسنج و قبل از آنکه در روز جزاء به حسابت برسند، روزی که پای همه از ترس خدا بلرزد و قلوب غافلین به تاب افتد، به حساب خود برس.

(کب) ای وکیلان شایسته است که اصول الهی را برگزینید و اصول خود را به یکسو نهید و از هدایت شدگان باشید ... به زودی حاصل آنچه را که از زندگانی باطل خود اندوخته اید دریافت کنید و جزاء کردار خویش را بیابید. چه بسیار بوده اند بندگان که مانند شما رفتار کرده اند و بزرگتر از شما بوده اند و همه به خاک باز گشتند و گذشت بر ایشان آنچه گذشت ... شما نیز به زودی به آنان خواهید پیوست و به خانه ای خواهید رفت که در آن نصیر و دلسوزی برای خود نمی یابید. به زودی ایام شما درگذرد و آنچه را بدان مشغولید و آنچه را که مایه فخر بر مردم

ساخته اید نیز میگذرد و ملک عذاب شما را به جایی که در آن ارکان خلائق به لرزه افتد و پوست ظالمین برکنده شود حاضر می سازند ... و آن روزی است که شما را خواهد رسید و ساعتی است که البته آمدنی است.

(کج) ای اهل شهر (اسلامبول) از خدا بترسید و در جهان فساد مکنید ... به زودی روزهای شما مانند روزهای کسانی که پیش از شما بوده اند سرآید و چون پدرانتان به خاک باز می گردید.

(کد) چون به شهر (اسلامبول) وارد شدیم دیدیم که سران آن شهر مانند کودکانی هستند که به گل بازی مشغولند ... و ما بر ایشان با دیده زار گریستیم زیرا به کارهایی مرتکب میشدند که از آن منع شده بودند و از آنچه برایش خلق شده بودند غافل گشتند ... به زودی خداوند قومی را پدید آورد که آن روزهای ما و آنچه را که بر ما وارد شده بیاد آوردند و حق ما را از ستمکارانی که بدون جرم و گناهی به ما ستم ورزیدند بگیرند و بالاتر از همه آنکه خداوند همواره بر آنها مسلط است و آنچه را می کنند می بیند و گناهانشان را جزاء خواهد داد و خدا شدیدترین منتقمین است.

(که) سخن مرا بشنوید و به خدا برگردید و توبه کنید تا از راه فضلش بر خطاهای شما رحم نماید و گناهانتان را ببخشد و رحمت خدا بر غضبش سبقت گرفته و تمام کسان از اولین و آخرین را که پیراهن هستی در بر کرده اند با فضلش احاطه فرموده.

(کو) ای رئیس، نداء پروردگار و خداوندگار مهیمن قیوم را بشنو ... ای رئیس، توکاری کردی که محمد رسول الله در بهشت مینو به ناله در آمد و دنیا چنان تو را فریفته که از کسی که به نورش ملاً اعلی روشنی می یابد روی برمیگردانی به زودی خود را در زیان آشکار بینی به واسطه آنچه بر این اسیران وارد شد زود است ارض سرو دیگر شهرها دگرگون و از دست ملک خارج شود و همه جا به لرزه درآید و ناله

## نظم جهانی بهائی

برخیزد و هر محلّ را فساد فراگیرد و امور پریشان شود و فرمانروائی تغییر کند و کار به گونه ای سخت شود که شن زار در سیلاب بنالد و درختان به کوهستان بزارد و از هر چیزی خون ریزد و در آن وقت مردم را در اضطراب شدید بینی.

(کز) اّمّت مرا در آخر الزّمان از سلطانان بلائی چنان سهمناک رسد که از آن شدیدتر بلائی شنیده نشده باشد تا به جائی که کسی پناهگاهی نیابد پس خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد که باو زمین از حقّ و عدل پر شود همچنانکه پیش از آن از جور و ستم انباشته شده باشد.

(کح) به زودی اّمّت مرا زمانی رسد که دیگر از قرآن جز رسمش و از اسلام جز اسمش باقی نماند. فقیهان آن زمان بدترین فقیهان در زیر این آسمانند و از آنان فتنه خیزد و همان فتنه به ایشان برگردد.

(کط) در این هنگام لعنت بر شما نازل میشود و آسیب شما در میان شما افتد و دین در میان شما محض لفظ بر زبان شما باشد پس چون این خصلتها در میان شما پدید شود منتظر باشید که باد سرخ بر شما وزد یا مسخ شوید و یا سنگ بر شما بارد.

(ل) ای اهل قران، محمّد رسول الله از ظلم شما گریان شد شمائید که هوی و هوس خویش را پیروی کردید و از طریق هدایت روی گردانیدید به زودی آنچه کرده اید خواهید دید و خداوند من در کمینگاه است ... ای گروه علماء بشما شأن ملّت پایین آمد و پرچم اسلام سرنگون شد و عرش عظیم منهدم گردید.

(لا) بدان که پسر(مسیح) چون روحش را تسلیم فرمود تمام اشیاء به گریه افتادند اما او با انفاق روحش همه چیز را استعداد بخشید چنانکه امروز در مردمان مشاهده میکنی که از هر دانشمندی دانشی ظاهر و از هر عالمی تفصیل علوم باهر و از هر هنرمندی صنایع ظاهر شد و هر سلطانی قدرت گرفت و تمام این مواهب از تأیید روح متعالی و تسخیر کننده منیر اوست. شهادت میدهم که مسیح چون به این



عالم آمد بر جمیع ممکنات تجلی فرمود و باو هر مبتلای به برصی از درد جهل و نابینائی طاهر شد و هر بیماری از بیماری غفلت و هوی درمان یافت هر کوری بینا و هر نفسی تزکیه شد ... و او است پاکساز عالم خوشا آنکه با روی گشاده و روشن به او اقبال کرد.

(لب) تمدنی که اهل علم و فنّ می ستایند اگر از حدّ اعتدال تجاوز نماید درد و رنج فراوان بر مردمان وارد آورد ... و چون در تمدنّ زیاده روی شود سبب فساد گردد و چون به اعتدال گراید سبب اصلاح عالم شود ... به زودی آتش آن تمدن افراطی شهرها را بسوزاند و در آن روز لسان عظمت ندا کند که فرمانروائی خداوند عزیز و حمید را است.

(لج) ما برای شما میقاتی قرار داده ایم و چون میقات بسر رسد و شما به خدا روی نیاورده باشید خداوند از همه طرف شما را مؤاخذه نماید و تند باد عذاب از هر سوی بر شما بفرستد و عذاب خداوند شما بسیار شدید است.

(لد) خداوند بخشنده مهربانان دوست دارد که جهان را چون نفس و هیكل واحد مشاهده کند پس این فضل و رحمت الهی را در این ایامی که چشم روزگار ماندش را ندیده غنیمت شمیرید.

(له) این روزی است که در آن جز پرتوی که از افق وجه پروردگار عزیز و کریمت تابیده دیده نمی شود. ما ارواح را با سلطان قدرت و اقتدار خویش گرفتیم و خلق بدیعی از فضل خویش ساختیم و ما فضال قدیمیم. امروز روزی است که لاهوت ندا دهد که ای ناسوت خوشا بر تو که قدمگاه خدا گشتی و مقرر عرش عظیمش شدی و جبروت ندا کند که جان من فدای تو باد که در آن محبوب رحمن استقرار جست.

## یادداشت‌ها

یادداشت‌های زیر بر اساس تحقیقاتی که خانم الیزابت مارتین مقیم ارض اقدس انجام داده اند تهیه و از متنی که ایشان مرقوم داشته اند اقتباس و تلخیص گردیده و به تناسب مطالبی که حضرت ولی امرالله در ضمن توقیعات مندرج در این کتاب بدان اشاره فرموده اند ذکر شده است.

(۱) قرارداد ورسای، میثاق جامعه اتفاق ملل:

### TREATY OF VERSAILLES, COVENANT OF THE LEAGUE OF NATIONS.

قرارداد ورسای سند صلحی است که به وسیله کشورهای فرانسه، انگلیس، ایالات متحده امریکا و ایتالیا تهیه و توسط کشورهای مزبور و سایر متحدین آنها در کنفرانس صلح پاریس به تاریخ دهم ژانویه ۱۹۲۰ به امضاء رسید و بدینوسیله رسماً به جنگ بین الملل اول خاتمه داده شد. امضاء میثاق جامعه اتفاق ملل، تشکیل دادگاه دائمی بین المللی و سازمان کار بین المللی از نتایج این قرارداد محسوب می‌گردد.

به موجب این قرارداد آلمان به پرداخت ۳۳ بیلیون دلار خسارت محکوم و همه متصرفات و مستعمراتش بین کشورهای فاتح تقسیم شد.

جامعه اتفاق ملل اول بار از نمایندگان کشورهای فاتح و متحدین آنها تشکیل گردید. کشورهای شکست خورده و حتی ملل بی طرف از عضویت محروم ماندند ولی به تدریج با پذیرفتن سایر ملل به تعداد اعضاء آن افزوده شد.

جامعه ائتفاق ملل به علت عدم همکاری بعض کشورهای بزرگ و عدم قبول قرارداد ورسای و میثاق مربوط به آن به طور کلی تضعیف شد سپس به علت ناتوانی در توقف پیشرفت قوای نظامی ژاپن در منچوری و چین در سال ۱۹۳۰ و جلوگیری از حمله و تصرف اتیوپی (حبشه) توسط ایتالیا در سال ۱۹۳۵ و همچنین ابطال یکطرفه قرارداد ورسای توسط هیتلر به کلی مسلوب القوی گردید.

(۲) رئیس جمهور دور اندیش و خردمند آمریکا:

THOMAS WOODROW WILSON,

توماس وودرو ویلسون (۱۸۵۶ \_ ۱۹۲۴) بیست و هشتمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ است که در سال ۱۹۲۰ به اخذ جایزه صلح نوبل نائل آمده است. ویلسون برای خاتمه دادن به جنگ بین الملل اول و حلّ و فصل مسائل آن اصولی را مبنی بر آزادی و اجرای عدالت و تأمین و استقرار صلح از طریق تشکیل جامعه ائتفاق ملل پیشنهاد کرد. گرچه در کنفرانس صلح پاریس وی مجبور به مصالحه شد و از بعض پیشنهادهای خود صرف نظر نمود ولی به هر حال موفق گردید که متفقین را وادار سازد تا میثاق جامعه ائتفاق ملل را در ضمن قرارداد صلح ورسای بگنجانند.

(۳) فریاد از قلب قاره آسیا:

اگر چه از کشور چین عضویت در حزب کمونیست در سالهای ۱۹۲۰ مسئله سیاسی محسوب نمی گردید ولی با تشجیع شعبه چین دفتر کمیترون (سازمان کمونیسم بین المللی) که توسط کشور اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شده بود رهبری حزب کمونیست توانست در حزب ملی چین (کومین تانک) به رهبری سون یات سن رخنه کند. پس از درگذشت سون یات سن در سال ۱۹۲۵ جنگ داخلی خونینی بین اعضای حزب کمونیست و طرفداران چنگ کای شک فرمانده ارتش

## نظم جهانی بهائی

انقلابی در گرفت و اعتصابات پی در پی کارگران و شورش عظیم کشاورزان در سراسر چین انتشار یافت. بالاخره زمانی که دولت ملی چین سرگرم جنگ با ژاپن گردیده بود کمونیست ها موقعیت را مغتنم شمرده و در سال ۱۹۳۰ در ایالات مرکزی چین تشکیل دولت اشتراکی کیانکسی را اعلام نموده و به تدریج همه ایالات چین را از دست حکومت چنگ کای شک خارج ساختند.

(۴) اغتشاش در قلب قاره تاریک آفریقا:

اغتشاشاتی که از سال ۱۹۲۲ از کنگوی بلژیک (زئیر) شروع شد به زودی در آفریقا ریشه گرفت. دسته های مذهبی ضد اروپائی مثل انجمن سیاهپوستان آفریقای مرکزی و کیتی والا در نواحی جنوب شرقی به آتش اغتشاش و شورش علیه استعمار و استثمار دامن زدند. به علت سلب حقوق افراد در تأسیس سازمانهای سیاسی، رهبران مخالف به تشکیل باشگاههای فرهنگی همت گماشتند. این اغتشاشات و انقلابات تا سال ۱۹۳۰ مقارن بحران شدید اقتصادی امریکا ادامه داشت.

(۵) بحران شدید اقتصادی:

طی سالهای ۱۹۳۹\_ ۱۹۲۹ اقتصاد امریکا و دنیا به طرف شدید ترین بحرانهای تاریخ کشیده شد. ملت‌های اروپائی که هنوز از زیر بار دیون و عوارض ناشی از جنگ قد علم ننموده بودند شدیداً از سقوط اقتصاد امریکا که پس از جنگ رشدی بی رویه و شدید نموده بود لطمه خوردند. در این بحران بیشترین صدمه به تجارت بین المللی وارد آمد زیرا دولت امریکا برای حفظ صنایع داخلی محدودیتهای شدید گمرکی وضع نمود و سقوط بهای طلا و از بین رفتن استاندارد آن توازن پرداختهای دیون را با اشکالات عدیده روبرو کرد. با شروع جنگ بین المللی دوم گرچه بحران قدری تخفیف یافت ولی بسیاری از کشورهای جهان که

از عوارض بحران اقتصادی در مسائل مربوط به استخدام و رشد اقتصادی رنج فراوانی متحمل شده بودند تا مدتها از مشکلات سیاسی و اجتماعی آن خلاصی نیافتند.

(۶) سازمان اتحاد جهانی:

مفهوم "اتحاد جهانی" در فاصله دو جنگ بین المللی در اثر بدبینی نسبت به ملیت پرستی در مقابل جهان بینی مذکور در میثاق جامعه اتفاق ملل در افکار جلوه شدید یافت. متأسفانه دولتهای عضو جامعه اتفاق ملل بر خلاق تعهدی که نسبت به خلع سلاح متقابل و امنیت جمعی به عهده گرفته بودند در قرار دادهای دو طرفه وارد شده و شدیداً به حفظ منافع ملی خود کوشیدند و عملاً به جای کوشش در راه صلح بین المللی به سلطه و قدرت ملی روی آورده و بالاخره موجبات ضعف و شکست کامل جامعه اتفاق ملل را فراهم آورده و فکر سازمان اتحاد جهانی را در بوته تعویق انداختند.

(۷) پروتکل ژنو:

در اکتبر ۱۹۲۴ مجمع عمومی جامعه اتفاق ملل در ژنو بالاتفاق پروتکلی را برای حلّ مسالمت آمیز اختلافات بین المللی تصویب نمود. به موجب این پروتکل کشورهای عضو تعهد نمودند که تسلیم آراء صادره از دیوان دائمی داوری بین المللی باشند و از عقد قراردادهای دو طرفه برای جنگ با کشور ثالث خودداری نمایند مگر اینکه شورای جامعه اتفاق ملل از کلیه امضاء کنندگان بخواهد که علیه کشور متجاوز مسلحانه اقدام نمایند. این پروتکل به علت اینکه بعضی کشورهای بزرگ از اجرای آن خودداری کردند هیچگاه جامه عمل به خود نپوشید.

(۸) کشورهای متحد اروپائی:

## نظم جهانی بهائی

آریستاید بریاند ARISTIDE BRIAND (۱۸۶۲-۱۹۳۲) دولتمرد شریف فرانسوی در دسامبر ۱۹۳۰ مصرانه از جامعه اتفاق ملل درخواست نمود که از تشکیل "کشورهای متّحده اروپا" حمایت نماید. متأسفانه همه فعالیت‌های وی با بروز بحران اقتصادی ۱۹۳۰ با شکست روبرو شد. بریاند در سال ۱۹۲۶ به دریافت جایزه صلح نوبل موفق گردید. نامبرده طراح اصلی قرارداد تضمینات متقابل (لوکارنو) در سال ۱۹۲۵ و قرارداد "کلوک- بریاند" در خصوص محکوم ساختن جنگ برای سلطه ملّتی بر ملّت دیگر است.

(۹) تصویب اساسنامه مؤسّسات بهائی:

اولین بار شخصیت حقوقی محفل روحانی ملّی ایالات متّحده امریکا و کانادا توسط دولت فدرال ایالات متّحده امریکای شمالی در اوّل ماه می ۱۹۲۹ به ثبت رسید.

شخصیت حقوقی محفل روحانی بهائیان اسلینگن آلمان نیز در ۲۷ می ۱۹۳۱ به رسمیت شناخته شد.

(۱۰) اعلیٰ مجمع جهان متمدّن:

در قرارداد صلح ورسای (۱۹۱۹) صلاحیت رسیدگی به امور سرزمینهای که تحت الحمايه کشورهای فاتح قرار گرفته بودند به جامعه اتفاق ملل داده شد. کشور عراق از متصرّفات امپراطوری عثمانی به دولت بریتانیا واگذار شده بود. در سال ۱۹۲۸ محفل روحانی بهائیان بغداد از رأی قاضی دادگاه اسلامی عراق مبنی بر مصاده بیت مبارک جمال قدم در بغداد به کمیسیون دائمی جامعه اتفاق ملل استیناف داد و کمیسیون مزبور نیز رأی موافق دائر به حقانیت محفل روحانی بغداد صادر کرد.

(۱۱) مذهب میترائی (مهر پرستی)

مهر پرستی مذهبی است که از خاورمیانه منشأ گرفته و قبل از مسیحیت در آسیا و اروپا به نحو وسیعی منتشر شده و محبوبیت یافته است. میترا یا خدای نجات دهنده به صورت انسانی که گاو نری را میکشد نشان داده میشود. مهر پرستان غذای مقدس صرف کرده و تعمید می گرفتند و روز بیست و پنجم دسامبر را به عنوان عید تولد میترا جشن بر پا می داشتند. میترا شخصیت مذهبی ایرانی است که در معیت اهورا مزدا به جنگ دائمی با اهریمن مشغول است. این مذهب تا قرن پنجم در اروپا پایگاه خود را حفظ کرده بود و در این زمان در اثر مبارزه شدید سران دیانت مسیحی به کلی محو گردید ولی بعضی از سنن و عقائد مربوط به آن در آداب و رسوم مسیحیت باقی مانده است.

(۱۲) مکتب فکری اسکندریه:

کلمنت و اریجن دو تن از رهبران مسیحی به تشکیل مکتب فکری کاتولیکی در شهر اسکندریه همت گماشته و در موزه اسکندریه که در حقیقت مجمع روشنفکران شرق محسوب می گردید اختلاطی از فلسفه یونان- روم و فلسفه شرق را عرضه نمودند. مکتب اسکندریه از اوائل قرن سوم میلادی تا سال ۵۲۹ مرکز فلسفه و علوم دینی مسیحی شناخته شده بود. شهر اسکندریه در سال ۶۴۲ توسط اعراب فتح شد و مدرسه آن نیز تعطیل گردید.

(۱۳) امپراطوری اطریش- مجارستان: امپراطوری اطریش- مجارستان که از سال ۱۷۱۱ در مرکز اروپا پا گرفته بود در سال ۱۹۱۸ در زمان چارلز اول برادرزاده فرانسیس ژوزف با شکست کامل اطریش در جنگ جهانی اول منحل گردید. در تغییراتی که طبق قرارداد ورسای در تشکیلات کشورهای اروپائی داده شد اطریش و مجارستان (هنگری) به دو کشور جمهوری کوچک تبدیل شدند. امپراطور فرانسیس ژوزف در الواح سلاطین مورد خطاب حضرت بهاء الله واقع شده است.

(۱۴) حاکم ستمگر:

عبدالعزیز خلیفه عثمانی (۱۸۳۰ - ۱۸۷۶) در مدّت پانزده سال خلافت خود سه بار حکم تبعید و سرنگونی حضرت بهاء الله را صادر کرد و جمال قدم را به حبس مؤبد در عکا محکوم نمود. گرچه نامبرده در اوائل سلطنت تمایلی به آزادی خواهی و روشنفکری از خود نشان داد ولی به زودی به سیاست ارتجاعی بازگشت به طوری که با کودتائی در داخل قصر خود در سال ۱۸۷۶ مواجه شد. مفتی اسلامبول فتوای قتل وی را صادر کرد و متعاقب آن عبدالعزیز کشته شد. گفته میشود که او شخصاً انتحار کرده است.

عبدالحمید دوم جانشین وی نیز که سرسختانه با امر مبارک مخالفت مینمود در سال ۱۹۰۹ از خلافت خلع و زندانی شد. وی به علت خونریزی بسیار به "سلطان الاحمر" معروف شده بود.

(۱۵) اختلافات روس و عثمانی:

جنگهای ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ یکی از نتایج اختلاف بین دو دولت روس و عثمانی بود که از قرن هفدهم میلادی شروع شده و به شکست عثمانی بیانجامید. به موجب قرارداد سن استفانو (مارچ ۱۹۷۸) و کنگره برلین (جون و جولای ۱۹۷۸) بسیاری از متصرفات عثمانی در اروپا از حیثه اختیار عبدالحمید خارج شد. کشور بلغارستان تشکیل و استقلال صربستان، مونته نگرو و رومانی اعلام گردید. کنترل بوسنی و هرزگوین به اطریش - هنگری واگذار شد و قبرس تحت اختیار حکومت بریتانیا قرار گرفت. در نتیجه این پیمانها در اروپا فقط مقدونیه، آلبانی و تراس شرقی برای امپراطوری عثمانی باقی ماند.

(۱۶) نهضت ترک جوان:



"ترک جوان" اجتماعی از دسته های تجدید نظر طلب بود که رهبری انقلاب علیه استبداد مطلقه عبدالحمید دوم را به عهده گرفت. پارلمان ترکیه از سال ۱۸۷۸ منحل و قانون اساسی به حال تعلیق در آمده بود. هدف تجدید نظر طلبان استقرار حکومت پارلمانی، برنامه ریزی اقتصادی، استقرار سیستم قضائی عرفی و تعمیم تعلیمات ابتدائی بخصوص برای دختران بود. در بدو امر طرفداران ترک جوان با ادامه خلافت و امپراطوری عثمانی مخالفی ابراز نمی نمودند.

(۱۷) انقلاب ترکیه:

انقلاب جوانان ترک در سال ۱۹۰۸-۱۹۰۹ به خصوص پس از اینکه افسران جوان ارتش به آنها پیوستند قدرت یافت. به زودی عبدالحمید از خلافت خلع و برادرش محمد پنجم به سلطنت برگزیده شد (۱۹۰۹-۱۹۱۸) قانون اساسی اصلاح و قدرت حکومت به پارلمان منتقل گردید. در سال ۱۹۲۲ سلطنت و خلافت به کلی منحل و در اکتبر ۱۹۲۳ کشور جمهوری ترکیه تأسیس و ژنرال مصطفی کمال پاشا به ریاست جمهوری برگزیده شد. بدین طریق سیزده قرن پس از ظهور اسلام خلافت مذهبی ملغی و اساس سلطنت آل عثمان پس از ۶۰۰ سال حکومت مطلقه برچیده شد و قوانین شرعی اسلامی به مقررات عرفی تبدیل گردید.

(۱۸) جنگهای بالکان: (۱۹۱۲-۱۹۱۳)

دولت عثمانی که همه متصرفات خود را در اروپا به ضمیمه جزیره کرت از دست داده بود، چون بلغارستان و سایر کشورهای بالکان بر سر تقسیم مقدونیه با هم به نزاع برخاستند، توانست فقط قسمتی از تراس شرقی و ادرنه را برای خود محفوظ نگاهدارد.

(۱۹) انهدام معبد یهود:

## نظم جهانی بهائی

طیطوس با محاصره و تصرف اورشلیم در سال ۷۰ میلادی معبد یهود را به کلی ویران کرد و شهر مقدس بنی اسرائیل را تقریباً نابود ساخت. طیطوس فرمانده سپاه روم که اورشلیم را خراب کرد فرزند طیطوس فلاویوس و سپاسیانوس (TITUS FLAVIUS VESPASIANUS) امپراتور روم بود.

(۲۰) مذهب موجب تخدیر جامعه است:

کارل مارکس در کتاب "شرکت در انتقاد از فلسفه قانون هگل" می نویسد:  
"مذهب تریاک جامعه است".

(۲۱) دیانت چیزی جز درنده خوئی نیست:

در قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر شوروی اعلام گردید که "دیانت چیزی جز درنده خوئی نیست. تعلیم و تربیت باید نوعی باشد تا اثر این سببیت از مغزو فکر مردمان زوده شود." در این قانون کشیش های مسیحی ملزم شدند که تشریفات مذهبی خود را تحت سانسور حکومت انجام دهند.

(۲۲) فلسفه هگل:

جرج ویلهلم فردریک هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱)

GEIRGE WILHELM FREIDRICH HEGEL پدر فلسفه دیالکتیک جدید، آخرین ایده آلیست آلمانی بود که کوشید سیستم جدیدی بوجود آورد که قادر باشد اشکالات مهم فلسفه را حل نماید. مارکس و انگلس از متفکرین اخیر تحت تأثیر افکار هگل قرار گرفته و نظریه "مبارزه طبقات اقتصادی جامعه" را اظهار نمودند. در حالیکه هگل بوجود آمدن جهان را ظهور روح مطلق میدانند معهدا سیستم فکری وی نسبت به اعتقادات موجود مذهبی جنبه خصومت آمیز به خود می

گیرد. همه انتقادات به مذاهب قرن نوزدهم و تا حدی ادیان زمان حاضر به نحوی با فلسفه هگل مربوط می‌گردد.

مارکس تئوری "انسان شناسی" فوئر باخ و طرفداران جدید هگل را برای نشان دادن نقش مخرب مذهب در طرز تفکر افراطی خود راجع به مبارزه طبقاتی برگزیده است.

(۲۳) نهضت لامذهبی:

فلسفه دیالکتیک مادی مارکس و انگلس از نظر فوئر باخ به مراتب فراتر رفته و آنرا از فلسفه مادی در عرصه تاریخ به عرصه علوم اجتماعی کشیده است. لنین می‌گوید: "ما باید با مذهب به مبارزه برخیزیم ... این الفبای ماتریالیسم است. ولی مارکسیسم ماتریالیسمی نیست که در محدوده الفبا باقی بماند. مارکسیسم از این فراتر خواهد رفت، مبارزه با مذهب نمی‌تواند به موعظه‌های ایدئولوژیکی بسنده کند باید آنرا عملاً به جنبش طبقاتی سرایت داد و مآلاً پایه‌های اجتماعی مذهب را ریشه کن کرد."

(۲۴) مروجین عقائد کفرآمیز:

در قرن نوزدهم ملیت پرستی تدریجاً به صورت اولین کانون وفاداری به جای مذهب در افکار عامه جلوه کرد و در اروپا حکومت ملی جانشین "مفهوم مسیحیت" شد. این توجه به علو منطقی حکومت ملی متأثر از افکار هگل بود.

(۲۵) مبارزه نظامی:

در سال ۱۹۳۵ موسولینی بدون اعلان جنگ به ایتویپی (حبشه) حمله برود. آدیس آ بابا پایتخت ایتویپی در پنجم می ۱۹۳۶ بدست سپاهیان ایتالیا گشوده شد.

## نظم جهانی بهائی

هیلاسلاسی امپراطور حبشه از مراجعه به جامعه اتفاق ملل طرفی نسبت و تا سال ۱۹۴۱ که ایتالیا در جنگ جهانی دوم شکست خورد در تبعید به سر برد.

در سال ۱۹۳۷ پس از یک کودتای نافرجام، اسقف کلیسای ارتودوکس و راهبین دیر دبره و عده بسیاری از اهالی اتیوپی به مدت سه روز قتل عام شدند.

(۲۶) نوافلاطونیاها:

پلوتین (PLOTINUS) با افلوپین فیلسوف یونانی (۲۰۵ - ۲۷۰) موضوع "نظام ماوراء طبیعت" فلسفه افلاطون را توسعه داد که از آن به نام فلسفه نوافلاطونی یاد میشود. پرفیری PORPHYRY (۲۳۴ - ۳۰۵) به نوبه خود در این فلسفه تجدید نظری عمیق به عمل آورد. برای هر دو این فلاسفه تنزیه اخلاق و روشنفکری ابزاری محسوب میشود که به وسیله آن میتوان به "واحد" یا "اصل اعظم" و "خیر محض" واصل شد. یامبلیکوس (IAMBlichus) (۲۵۰ - ۳۳۰) از مروّجین فلسفه نوافلاطونی است که خود سهم بزرگی در ترویج این فلسفه دارد.

افکار نوافلاطونی یا مبلیکوس تا قرن ششم میلادی تفوق خود را حفظ نمود.

(۲۷) فلسفه عرفانی GENOSTICISM:

محور اصلی فلسفه گنوستیکی نجات دادن و آزاد ساختن روح از مسمومیت و آلودگیهای مادی است. این نظریه اول بار به صورت مذهبی و فارغ از قیود فلسفی عرضه گردید. این طرز فکر که با اصل دو خدائی در ادیان مصر قدیم و دیانت زردشت تطبیق می نماید برای مدت مدیدی شدیداً در دنیای مسیحی مورد توجه قرار گرفت به طوریکه در زمانی طولانی اغلب کسانی که خود را مسیحی میدانستند به یکی از فرقه های گنوستیکی وابسته بودند. نوشته هائی از قبیل انجیل مریم، انجیل پطروس، و انجیل فیلیپ که نویسنده یا نویسندگان آنها دقیقاً معلوم نیست از آن دوره باقی مانده است.

(۲۸) فیلونیسم PHILONISM :

فیلون فیلسوف یهودی یونانی که در قرن اول میلادی در اسکندریه میزیست کوشید تا اعتقادات مذهبی را به تفکر فلسفی در هم بیامیزد. کارهای وی با توجه با پیشرفت نظریات مذهبی مسیحیت از اهمیت بسیاری برخوردار است.

(۲۹) مکتب اسکندریه:

در معبد سراپیس در اسکندریه مصریها به عبادت می پرداختند. سراپیس بدواً به عنوان خدای مرگ و نیستی و سپس به عنوان خدای زندگی و باروری مورد پرستش قرار گرفت. این مذهب مصری در قرن دوم میلادی به حد اکثر محبوبیت خود رسید. معبد سراپیس در سال ۳۹۱ میلادی توسط مسیحیان به عنوان مبارزه علیه شرک ویران گردید.

فرقه آدونیس در اسکندریه نیز از معروفیت برخوردار است. آدونیس معشوق ونوس مرد خوش منظر جوانی بود که به وسیله خرس وحشی کشته شد ولی به درخواست ونوس، خدایان هر سال وی را یکروز زنده می کنند.

(۳۰) دیکتاتوری رنجبران:

به موجب تئوری انقلاب مارکسیستی، طبقه پرولتاریا بایستی حکومت را قبضه کند. طبقه پرولتاریا سلطه سیاسی خود را به تدریج باید به کار برد تا همه سرمایه بورژوازی و خرده مالکان را ضبط کرده و همه ابزار تولید را در اختیار حکومت قرار دهد.

(۳۱) معاهده تضمینات متقابل:

قرارداد تضمین متقابل در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ بین آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا امضاء و مبادله شد. به موجب این قرارداد تضییقاتی که در اثر قرارداد

ورسای در روابط کشورهای اروپائی پیش آمده بود بر طرف گردید و بالاخره آلمان به جامعه ائتفاق ملل راه یافت.

(۳۲) سیاست تحریم:

امضاء کنندگان میثاق جامعه ائتفاق ملل خود را ملزم ساختند علیه هر کشوری که توسط جامعه به عنوان متجاوز شناخته شود سیاست تحریم را به کار برند. طبق ماده ۱۶ این قرارداد هر کشوری که برخلاف مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ با کشور دیگری آغاز به جنگ کند مانند آنست که علیه همه کشورهای عضو وارد جنگ شده است و باید فی الفور همه روابط سیاسی و اقتصادی با آن قطع شود.

(۳۳) تحریم متجاوز:

شورای جامعه ائتفاق ملل به اکثریت آراء ایتالیا را در جنگ با اتیوی متجاوز شناخت ولی هیچگونه قرار مؤثری برای تحریم ایتالیا از طرف کشورهای اروپائی، از ترس ائتحد هیتلر و موسولینی گذاشته نشد و اعمال نگردید.

## فهرست اسامی و اعلام